

پرسشها از آقای علی رهنما و یک پرسش از هموطنی دیگر و پاسخها از بنی صدر:

اسلام آزادی از زبان خمینی ؟ - تحریم و پس از تحریم؟

۵ - شاید در این میان، خیلی ها بودند که فکر می کردند ابتدا با آیت .. همراهی می کنند و با او و در کنار او می ایستند، اما پس از پیروزی و کسب اعتبار و قدرت، از او فاصله خواهند گرفت و راه خود را ادامه خواهند داد. اما بنده فکر نمی کنم آقای بنی صدر چنین عقیده و باوری داشته است و اساسا با چنین رویکردی وارد این میدان گشته. حال برایم جای سؤال است که چنین تحول آشکار آقای خمینی با چه منطقی و تحلیلی قابل توجیه است و چگونه می توان چنین امری را نادیده گرفت و به آن اشاره نکرد؟

* پاسخ به پرسش پنجم: یادآور می شوم که تا به امروز، ملاتاریا استبداد خویش را این سان توجیه می کند که نمی خواهد بگذارد ماجرای مشروطیت تکرار شود. یعنی انقلاب را روحانیان تصدی کنند و سیاسی کاران دولت را تصرف و روحانیان را سرکوب کنند. این واقعیت را نیز نباید از یاد برد که گرایشهایی بر این گمان بودند که چون روحانیان خود توانا به اداره امور کشور نیستند، پس یا آنها می توانند کار لنین را در ایران انجام دهند (یکی دو گرایش) و یا بتدریج، از راه تقرب به رهبران و تصدی مقامات، دولت را تصرف کنند (حزب توده). اما این تمایلهای توان تصرف دولت را نداشتند. به آنها هشدار داده شد که جز بهانه سازی برای روحانیان قدرت طلب و بازسازی استبداد، نمی کنند. افسوس که نشنیدند. بدیهی است آنها هم که انقلاب، دولت را از تصرفشان بیرون آورده بود، می کوشیدند از دست رفته را بازجویند.

هرگاه از تعهد آقای خمینی غفلت کنیم، بنا بر منطق صوری، دعوی آقای خمینی و دستیاران او بر ضرورت تصرف دولت ولو از راه سرکوب خوین، توجیه پذیر می شود. اما با توجه به این واقعیت که آقای خمینی در برابر دنیا تعهد کرد در دولت مقامی نیاید و روحانیان نیز مقامات دولتی نپذیرند و دیگر مراجع نیز در این مقام نبودند و مخالف آن بودند که روحانیان مقامات دولتی را تصدی کنند، دعوی او و دستیاران او، دروغ و فریب آشکاری می شود.

افزون بر این، برای نخستین بار بود که یک مقام ارشد دینی، ولایت را از آن جمهور مردم می شناخت. اقتضای وفای به عهد این بود که آقای خمینی و دستیاران او موانع استقرار ولایت جمهور مردم را از میان بردارند. نه این که به بهانه جلوگیری از تصرف دولت از سوی قدرت پرستان، خود استبدادی را برقرار کنند که روشی جز خیانت و جنایت و فساد نتوانست در پیش بگیرد.

بدین قرار، در گرایشهای مختلف جانبدار ولایت جمهور مردم، کسی را این قصد نبود که از آقای خمینی فاصله بگیرد و به راه خود برود. کوشش آنها بر این بود که او به عهد خود وفا کند و روحانیت این فرصت را بیابد که در استقرار ولایت جمهور مردم و رشد مردم ایران شرکت کند. و اگر پرسش این باشد که چرا به آقای خمینی اعتماد شد، پاسخ اینست: ۱/۵ از آنجا که دین، یعنی عهد کردن و وفا کردن به عهد، اعتماد به آقای خمینی کاری بود که می بایست کرد. خطا از آقای خمینی و دستیاران او است که به عهد خود وفا نکردند.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۲۰ از ۱۰ تا ۲۳ فروردین ۱۳۸۸

انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!!

◀ خاتمی با انصراف خود گفت: انتخاب کننده ای جز خامنه ای نیست: ص ۱

◀ کم کردن شمار دارندگان حق رأی - وضعیت رژیم در سال ۸۷

◀ اختلاف ها شدت می گیرند - خامنه ای نماد انحطاط اخلاقی: ص ۶

◀ امریکا در جستجوی بهترین روش و اسرائیل در تدارک جنگ با ایران؟! ص ۷

◀ مافیای مأمور سرکوب های خیابانی - ۱ : ص ۱۰

◀ رشد منفی بخشهای صنعت و کشاورزی و گسترش فقر در دوره ۴ ساله

حکومت احمدی نژاد : ص ۱۲

◀ ژاله وفا: بودجه ۸۸، بودجه شکستن مقاومت ایران : ص ۱۳

◀ رژیم ایران در اعدام، مقام دوم را در جهان بدست آورد،

اما با توجه به جمعیت، مقام اول است: ص ۱۴

دوستان گرامی! جناب آقایان ابوالحسن بنی صدر و

جمال صفری

نویسندگان محترم کتاب «نهضت ملی ایران و

دشمنانش به روایت اسناد»

پس از عرض سلام، چندی پیش زمانیکه مشغول به مطالعه نوشته شما بزرگواران بودم، بسیار خرسند شدم که « اسناد سری مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملی ایران سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ » را مورد پژوهش و بررسی و توضیح قرار دادید. برآستی افقی دیگر درمقابل چشمهایم گشوده شد و از چند وجوه این کودتای ضد مردمی بر ضد حکومت ملی دکتر محمد مصدق مطلع شدم، بخصوص تدوین شده بر اساس مدارک و شواهد خود کودتاچیان و از زبان و قلم آنها تأثیر دیگر بر انسان متعهد می گذارد. این کتاب به ایرانیان امکان می دهد که از جریانات پشت پرده در آن زمان و چگونگی انجام آن کودتا توسط بیگانگان و عوامل داخلی شان یعنی « دربارپهلوی و نوکران با غیرت انگلیس و امریکا » شفاف تر گردد.

در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی: خاتمی ۵ هفته بعد از آنکه اعلان کرد نامزد ریاست جمهوری است، در پی همین اعلان از سوی میر حسین موسوی، از نامزدی خود انصراف داد. او در بیانیه خود تصریح نکرد که نخواست است در انتخاباتی شرکت کند که تنها یک تن، سید علی خامنه ای، بعنوان کارگزار مافیاهای نظامی - مالی، حق رأی دارد. اما این واقعیت را خود و نزدیکانش فهماندند. هرگاه در ایران آزادی بود، یا برهمگان روشن بود چرا او نامزد شد و چرا انصراف داد، چرا میر حسین موسوی، بعد از دو دهه، وارد صحنه شد و در نامه به خاتمی نوشت: وضعیت به ترتیبی که او می سنجد، اقتضا می کند او خود را داوطلب ریاست جمهوری کند. اما چون آزادی نیست و جو سیاسی را ابهام غلیظی پوشانده است، می باید از صورت به محتوا گذر کرد و با کنار زدن ابهام، وضعیت را روشن کرد. در فصل اول به این مهم می پردازیم.

در فصل دوم مجموعه ای از گزارشهای خبری را می یابید که از ایران دریافت شده اند و وضعیت انتخاباتی و وضعیت های داخلی و خارجی کشور را گزارش می کنند.

در فصل سوم خبرها و نظریات گویای سیاست امریکا در مورد رژیم ایران و نگرانی اسرائیل از نزدیکی امریکا و ایران و تشدید تبلیغات پیرامون جنگ و فعالیتها برای ناگزیر کردن حکومت اوپاما به ادامه سیاست بوش است.

در فصل چهارم، قسمت اول مطالعه پیرامون مافیای مأمور سرکوبهای خیابانی را می آوریم.

در فصل پنجم، داده و آمارهای اقتصادی را از دید خوانندگان می گذرانیم که گویای رشد منفی صنعت و کشاورزی و گسترش فقر در حکومت احمدی نژاد هستند.

در فصل ششم، قسمت سوم نوشته ژاله وفا در باره بودجه بنظر خوانندگان می رسانیم.

در فصل هفتم تجاوزها به حقوق انسان گزارش می شوند:

خاتمی با انصراف خود گفت: انتخاب کننده ای جز خامنه ای نیست:

حرکت های مهره ها و کیش و مات شدن خاتمی:

◀ در سرای استبداد، مانور دهندگان، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و مافیاهای نظامی و مالی هستند. و به ترتیب زیر مانور داده اند:

در صفحه ۴



اسلام آزادی از زبان خمینی؟ - تحریم و پس از تحریم

این که «آقای خمینی نظرهای خود را تغییر می داد و اگر زنده می ماند، چند نوبت دیگر نیز این کار را می کرد، پس نباید به این عذر متشبث شد که آقای خمینی نقض عهد کرد و به آرمان انقلاب خیانت کرد» راست مینمود هرگاه اولاً پای قدرت بمیان نبود و ثانیاً سخن نه از تغییر نظر که عهد شکنی بمیان بود! اما اولاً آقای خمینی در انطباق با توقعات قدرت تغییر نظر می داد و ثانیاً فرق است میان تغییر نظر و تعهد کردن و زیر تعهد زدن. انتظار از آقای خمینی این بود که در هر وضعیتی، او بر عهد خود وفا کند و نکند. بنا بر این، خطای او اغماض کردنی نیست و نمی توان در ارزیابی وضعیت ایران دوران بعد از انقلاب، این نقض عهد را به حساب نیاورد. در حقیقت، با توجه به انقلابی که جمهور مردم ایران در آن شرکت کرده بودند، آقای خمینی می توانست هجوم های دین سالاران برای تصرف قدرت را بازپس نشاند، اما او خود سر دسته آنها شد. چرا؟ زیرا تمایل او به قدرت و نه به آزادی، راهبر او در گزینشی شد سخت شوم و مرگبار و ویرانگر. با توجه به این تمایل، ایجاد ستون پایه های جدید که بکار باز سازی دولت استبداد می آمدند، وارد کردن ضربه مرگبار به بدیل مردم سالار بود. حتی اگر هم او این تمایل را نمی داشت، ایجاد این ستون پایه ها، عامل تقویت و سلطه گرایشی زورمدار می گشت.

۲/۵- اما از این نظر که قدرت با عهد شناسی تضاد دارد، گرایشهای جانبدار ولایت جمهور مردم نمی باید ابزار قدرت را در اختیار آقای خمینی و دستیاران او می گذاشتند. چرا که اگر هم بنای آقای خمینی بر این می بود که به عهد خود وفا کند، ابزار قدرت ساختن، قدرتمنداری را به تصرف دولت بر می آفیکت. و اگر بنا بر نقض عهد می داشت، با نبود ابزار قدرت، بدین کار توانا نمی گشت.

بنا بر این، نباید بنا را بر ثنویت تک محوری گذاشت و آقای خمینی را مختار مطلق انگاشت. هرگاه به جای ساختن ستون پایه های قدرت، دولت مردم سالار ساخته می شد، هم خطر بازسازی استبداد با دست آویز کردن دین از میان می رفت و هم تمایلهای قدرت پرست بی نقش می شدند. یادآور می شوم که با انتخاب به ریاست جمهوری، کار بر داشتن ستون پایه های دولت استبدادی را آغاز کردم، در همان روزهای اول، دست بکار انحلال دادگاه انقلاب و کمیته ها و بنیاد مستضعفان و دیگر «نهادهای انقلاب» دارای صفت موقت شدم. استبدادیان دست به دامن آقای خمینی شدند و او گفت: دادگاه انقلاب باید بماند، کمیته ها باید بمانند! از آن پس، روش انحلال تدریجی آنها را در پیش گرفتیم. هرگاه جنگ پیش نمی آمد، بسا جلوگیری از بازسازی دولت استبدادی میسر می گشت. آقای مهدوی کنی می گوید: فیدل کاسترو از طریق آقای دکتر یزدی به روحانیان پیام داده است که «نهادهای انقلاب» را بهیچ رو، از دست فرو نگذارید!

۶- آن اسلام مد نظر شما که گویا امری عادی، روشن و آشکار بوده و خواست آحاد ملت ایران هم بوده است و دلیل پیوستن ملت به اپوزوسیون شاه در پاریس هم آن اسلام بوده است، چگونه و از کجا و از کی شکل گرفت و اصولاً چه کسانی و یا چه دیدگاه هایی علاقه مند و وفادار به آن اسلام بوده اند؟!

* در پاسخ به پرسشهای پیشین، این پرسش نیز پاسخ یافته است. با این وجود، خاطر نشان می کنم: ۱/۶- ۳۰ سال از انقلاب می گذشت است. آثار فکری گرایشهای مختلف در اختیار آقای علی رهنما و همه مردم ایران - که می باید در پی یافتن پاسخ این پرسش بسیار مهم باشند چرا که نه تنها حال و آینده ایران که حال و آینده قلمرو اسلام در جهان و بسا تمامی جهان بستگی به یافتن پاسخ، نه بلحاظ اندیشمندان آن که بلحاظ اندیشه ای دارد که اسلام بمثابه بیان آزادی است - هستند. نه بر این جانب که بر آنهاست که در پی یافتن پاسخ این پرسش باشند. هرگاه در پی یافتن پاسخ این پرسش باشند، به این واقعیت باز می رسند که اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و حقوق انسان و حقوق جمعی، از جمله ولایت جمهور مردم، در اسلام بمثابه بیان آزادی و نه هیچ مرام غیر دینی یا باور دینی دیگری (از اسلام سنتی گرفته تا دین های دیگر)، تعریفی خالی از تناقض و سازگار با یکدیگر با ویژگی قابلیت اجرا، از راه برنامه عمل، نیافته است. آن بیان، انقلابی را ممکن کرد که جهان به خود ندیده بود.

۲/۶- پرسش دیگری که اهل تحقیق و بسا جمهور مردم می باید در پی یافتن پاسخ آن باشند، اینست: از فردای انقلاب، کدام گرایشهای سیاسی، به جنگ بیان آزادی آمدند و برای متروکه کردنش، در قلمروهای مختلف، چه کارها کردند؟ یافتن پاسخ این پرسش نه تنها به ایرانیان می گوید چرا مثلث زور پرست بطور مستمر و همساز با یکدیگر، به بنی صدر، بمثابه کسی که در باز یافتن این بیان کوشیده است و نیز، بمنزله منتخب اول تاریخ ایران، ناسزا می گویند و در همان حال، او را سانسور می کنند. بتازگی، آقای عبدالله نوری پرسیده است: چرا حتی از آقایان بازرگان و بنی صدر نیز نام برده می شود اما از آقای منتظری نام برده نمی شود. اقتضای انصاف این بود که او می پرسید: چرا یک سال و نیم است، روزمره، بنی صدر زیر مرگبار بهتان و دروغ و ناسزا است و اندیشه او تنها اندیشه ایست که بطور کامل سانسور می شود؟ این پرسش به ایرانیان امکان می دهد هم به اهمیت اندیشه رهنما توجه کنند و هم از اهمیت اندیشه راهنمای آگاه شوند که رشد در استقلال و آزادی را بر میزان عدالت اجتماعی میسر می گرداند.

۳/۶- طباطبائی، صاحب المیزان، (المیزان ۴۰ جلدی به فارسی، جلد ۱۰ صفحه ۱۱۷ و ۲۰ جلدی، جلد ۵، صفحه ۴۵۰) به درست، خاطر نشان می کند که درس و بحث جوزوی چنان سامان یافته است که یک طلبه می تواند درس بخواند و به مرتبه اجتهاد برسد، بدون این که لای قرآن را باز کند و نیازمند مراجعه به آیه ای از آیه های قرآن باشد. هر مسلمانی می باید از خود پرسد: چگونه ممکن است فقیه شد بدون باز کردن لای قرآن؟ این پرسش، او را از نقش فلسفه و منطق ارسطویی در از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت، آگاه می کند. در حقیقت، اگر به قرآن مراجعه نمی شود، بدین خاطر است که مراجعه به قرآن، مانع از بیگانه کردن بیان آزادی

در بیان قدرت می شود. اما طلبه چگونه درسی را می خواند که درس دین است اما، در محتوای آن، از قرآن اثری نیست؟ عامل این غفلت، فلسفه و منطق ارسطویی هستند. بدیهی است آنها که ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه را جعل کردند و بر تمامی احکام دین مقدم و بر همه آنها مسلط کردند، با اسلامی که ولایت جمهور مردم را بعنوان حق ذاتی هر انسان و هر جمع انسانی، می شناسند، در ستیز می شوند. بیهوده نبود که در روزهای بعد از کودتای خرداد ۶۰، آقای هاشمی رفسنجانی، نزاع با بنی صدر را، نزاع اسلام فیضیه با اسلام بنی صدر خواند. اما آیا دین سالاران خود را برای نخستین بار در برابر اسلام بمثابه بیان آزادی یافتند و دچار این وحشت شدند که مبادا بنی صدر حوزه ها را از دست آنها خارج کند - وحشتی که همچنان اظهار می شود - ؟ نه.

۶- کار دیگری که بنی صدر انجام داده است، تحقیق در باره موازنه عدمی است. او نخست، از زبان مصدق، موازنه منفی را شنید و سپس در نطقهای مدرس آن را باز یافت. چون او موازنه عدمی را اساس دین خوانده بود، به تحقیق در این باره، پرداخت و آن را بعنوان اصل راهنمای عقل آزاد، پیشنهاد کرد. این کار حاصل پی گرفتن موازنه عدمی در تاریخ اندیشه فلسفی و عرفانی و دینی و ادبی و هنری ایران، در دوران اسلام و پیش از آنست. ایرانیان در شمار نخستین مردمانی هستند که موازنه عدمی را یافته اند. هرگاه به جنبشهای ایرانی، تنها در دو قرن اخیر توجه کنیم، می بینیم از رهگذر موازنه عدمی است که استقلال و آزادی، دو اصل راهنمای این جنبشها بوده اند و تا وقتی هدف جنبش استقلال و آزادی بوده، رهبری آنها با معتقدان عامل به این دو اصل بوده است.

۷- آقای خمینی که بگفته بسیاری، حتی دانش بیان آن تئوری ها را هم نداشتند، چگونه توانست آن بیان را سرلوحه کند و به چه شکل چنین تغییر الگو داد و آن سخنان شیرین و دلربا را تحویل ملت ایران داد؟! نقش آقای بنی صدر در آموختن چنین بیانی به خمینی چه بوده است و چگونه آقای بنی صدر متوجه این نکته بزرگ و سرنوشت ساز نبوده است که بجای آموختن چنین بیاناتی به یک آیت .، خود بازگو کنند آن تمایلات و باورها و مانیفست ها نباشد و چرا نیروهای معطوف به جبهه ملی و نیروهای موسوم به ملی - مذهبی خود بیسانگر چنین خواست هایی نشدند و تریبون را به آقای خمینی و روحانیون پر کار آن دوران دادند؟!

۷- بخاطر فایده تکرار، تکرار کنیم که هرگاه بیان آزادی که راه نمای انقلاب ایران شد، از کس یا کسانی باشد، آنها می باید آن را پیش از انقلاب و بعد از انقلاب، گفته و بدان عمل کرده اند باشند. مشکل نیست پرس و جو کردن از این کس و یا کسان. هرگاه کسی پرس و جو کند به این واقعیت می رسد که آقای خمینی نه این اندیشه را تدوین کرده و نه در تدوین آن شرکت کرده است. بنا بر این، این او بوده است که به طرفداران اندیشه پیوسته است و نه بالعکس. اما پاسخ به پرسش:

۱/۷- چنین نیست که بنی صدر خود این اندیشه را انتشار نداده و منتظر شده است تا آقای خمینی به فرانسه آید و از زبان او، این اندیشه را انتشار دهد. از زمانی که او، تحقیق در باره موازنه عدمی را به نتیجه رساند و توانست برای اصول استقلال و آزادی و رشد و عدالت بمثابه میزان، تعریفهای خالی از تناقض و سازگار با یکدیگر بجوید، در کتابها، در مقاله ها و در یختههای آزاد و سخنرانی ها، بیان آزادی را تبلیغ کرده است. بجاست یادآور شود که متنی برای نجف فرستاده شد. آقای خمینی گفته بود خط آن ریز است نمی توانم بخوانم. پولی هم برای بازنویسی آن به خط درشت پرداخت شد تا او بتواند متن را بخواند!

تا انقلاب، دست کم یک دهه بطور مرتب این بیان تبلیغ شده است. ۲/۷- با وجود این، در دوران انقلاب، صدائی که به گوش همه ایرانیان می رسید، صدای آقای خمینی بود. از دید ما، بیان اسلام بمثابه بیان آزادی از زبان آقای خمینی، کاری را به انجام می رساند که پیش از آن، به انجام نرسیده بود و آن تغییر طرز فکر دینی مردم و انقلاب در اسلام بمعنای بازگرداندن آن به بیان آزادی. تجربه می گوید که همگانی شدن اسلام بمثابه بیان آزادی، در ایران، موجب جهش فکر دینی شده است که، پیش از این، ایران به خود ندیده بود.

۳/۷- با ورود به ایران و مشاهده تمایل به بازگشت به اسلام بمثابه بیان قدرت (اسلام فیضیه) از سونی و ضرورت خشونت زدائی از فعالیت سیاسی از سوی دیگر، سبب شدند که بنی صدر بحث آزاد را در ایران پی گیرد. او سراسر ایران را برای تشریح اسلام بمثابه بیان آزادی زیر پا گذاشت و چون شب پیش از انتخابات ریاست جمهوری، آقای هاشمی رفسنجانی از جلسه شورای انقلاب خارج شد و در بازگشت به جلسه، گفت: احمد آقا بود، می گفت: امام می فرمایند: مدرسین قم این جا بودند و می گفتند: آقای بنی صدر بفتح آقای حبیبی کنار برود و بعد نخست وزیر شود که اختیاراتش هم بیشتر است. پاسخ دادم: فردا روزی است که می باید پاسخ یک پرسش اساسی معلوم شود. باید معلوم شود مردم می دانستند و می دانند استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت چیست و اسلامی را طالب بودند و طالبند که بیاتر این اصول باشد و بدین خاطر انقلاب کرده اند و یا آن طور که شما مدعی هستید از شما پیروی کرده اند. نامزد شما کمتر از ۴ درصد و من بیشتر از ۷۵ درصد رای می آوریم. روز ۵ بهمن، از این نظر که وجدان ملی ایرانیان با شفافیت تمام، رای فاطح خویش را ابراز کرد، پایان یک دوران تاریخ بس دراز استبداد و آغاز دوران جدید ولایت جمهور مردم است.

از آن پس نیز تا امروز و از امروز تا وقتی توان مطالعه و تحقیق و نوشتن و گفتن دارم، بکار پیشنهاد بیان آزادی که بکار دین داری که دین را روش زیستن در استقلال و آزادی و حقوقمندی بدانند و بخواهد و نیز بی باور به دینی آید که آزاده باشد و نخواهد گوهر استقلال و آزادی خویش را از رهگذر آلت قدرت

شدن از دست بدهد، دست از این مهم نخواهم شست. با وجود این، در آن دوران، اسلام بمثابه بیان آزادی، چون از زبان آقای خمینی جاری شد، سدهای مقاومت در روحانیت و در جامعه را شکست و راهنمای انقلاب ایران شد. چون واپسین توان مقاومت استبداد تاریخی ایران به پایان رسد و میوه شیرین انقلاب در باور دینی بدست آید، معلوم خواهد شد ایران چند قرن به جلو جهش کرده است. و اگر بیان آزادی، استقلال و آزادی را ارزش و هدف و روش کند و قدرت را از ارزش بیاندازد، ایران آن توانائی را می یابد که به جای رشد ویرانگر قدرت، از جمله قدرت سرمایه، رشد انسان را به جامعه جهانی پیشنهاد کند.

۸- آقای خمینی که بگفته بسیاری، حتی دانش بیان آن تئوری ها را هم نداشتند، چگونه توانست آن بیان را سرلوحه کند و به چه شکل چنین تغییر الگو داد و آن سخنان شیرین و دلربا را تحویل ملت ایران داد؟!

۸- این پرسش، پاسخ خود را پیش از این یافته است. با این وجود، اهمیت آن ایجاب می کند پاسخ را کامل کنم چرا که بکار نسل امروز و بسا نسلهای آینده می آید: ۱/۸- آن سخنان شیرین و دلربا به این دلیل از زبان آقای خمینی بازگو شدند که مردم ایران و گرایشهای سیاسی خواستارشان بودند. هرگاه بیان آزادی جبهه ای سیاسی دمساز با خود را می یافت، انقلاب به راه خود تا استقرار دولت حقوق مدار و باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی ادامه می داد. آن جبهه پدید نیامد.

۲/۸- یک جبهه سیاسی می باید ایجاد می شد و آن جبهه این توانائی سازمانی را می یافت که تحول دولت استبدادی را به دولت حقوق مدار تصدیق کند و ولایت جمهور مردم را برای همیشه برقرار نماید. هرگاه چنین می شد، اسلام بمثابه بیان آزادی دست یار می شد و ایرانیان بسا به اعتقاد به قدرت باز نمی گشتند. اما تشکیل آن جبهه میسر نگشت. فهرست کردن کوششها برای تشکیل این جبهه بی فایده نیست:

● بهنگام حضور آقایان دکتر سنجابی و مهندس بازرگان در پاریس، کوشش شد همزمان با توافق آقایان خمینی و سنجابی با اصولی که او در اقامتگاه آقای خمینی برای روزنامه نگاران قرائت کرد، اعلامیه ای به امضای بازرگان و سنجابی صادر شود. هر چند این کوشش، بخاطر بازگشت بدون اطلاع آقای مهندس بازرگان به ایران، به نتیجه نرسید، اما هم به آقای خمینی و هم به شاه سابق، معلوم کرد بدیل دموکراتیک میسر است و می تواند نماد استقلال و آزادی باشد. امروز، می دانیم که در جلسه ای که از اعضای حزب ایران در منزل آقای دکتر بختیار، تشکیل شده بود و در آن جلسه، حاضران، از جمله آقای دکتر بختیار، به اتفاق، «توافق سنجابی - خمینی» را تصویب کرده اند. بنا بر این، تا آن تاریخ، شاه به آقای دکتر بختیار پیشنهاد نخست وزیری نکرده بود. به سخن دیگر، ضربه به بدیل مردم سالار از دو سو، وارد شد: نخست از سوی شاه و آمریکا با نخست وزیری دادن به آقای دکتر بختیار و سپس، از سوی آقای خمینی وقتی بر مرکب قدرت سوار شد

و ملی گرایی را کفر خواند و جبهه ملی را مرتد گرداند و نهضت آزادی را راند.



اسلام آزادی از زبان خمینی؟ - تحریم و پس از تحریم

● در هفته های اول بعد از سقوط رژیم شاه، دو رشته کوشش بعمل آمدند: کوشش برای آنکه گروههای چپ قدر استقلال و آزادی را بدانند و برقراری دموکراسی را کاری بشمارند که نسل انقلاب ملی باید تصدی می کرد و انقلاب مطلوب خود را به نسل بعدی باز گذارند. اما نپذیرفتند و همچون نلین شتاب داشتند که به «انقلاب دوم» دست زنند. فکر «انقلاب دوم» را آقای خمینی از آنها اخذ کرد و گروه گانگبری کودتائی از نوع کودتای لنین شد اما با پی آمدهائی بس مرگبار و ویرانگر.

● و کوشش برای ایجاد یک جبهه بزرگ: نخست قرار بود فراخوانی به امضای آقایان طالقانی و منتظری و این جانب انتشار یابد. آقای منتظری گفت: نخست حزب جمهوری اسلامی را راضی کنید بعد من امضاء می کنم. زیرا اگر این حزب موافق نباشد، آقای خمینی را تحریک به مخالفت می کند و مانع از تشکیل جبهه می شود. جلسه هائی نیز تشکیل شدند اما نماینده حزب جمهوری اسلامی که آقای خامنه ای بود، پاسخ حزب را این طور گفت: حزب نمی تواند در جبهه ای عضویت یابد که گروهی چون حزب ملت ایران نیز عضو آن باشد.

● میثاق با حزب جمهوری اسلامی که در کمتر از ۲۴ ساعت توسط این حزب نقض شد. یادآور می شود پیش از آن، در دوران شاه سابق، میثاق دیگری با آقای دکتر یزدی امضاء شد. آن نیز نقض شد.

● مراجعه آیت الله حاج سید ابوالفضل زنجانی به این جانب برای تشکیل جبهه ای بمتابیه ایجاد سد در برابر استبدادیان. او خود پذیرفت دعوت از سازمانهای سیاسی را برای شرکت در این جبهه، برعهده گیرد. آقایان دکتر سنجابی و دکتر آذر مراجعه کردند. می گفتند: شما که می دانید نهضتی ها تن به شرکت در یک جبهه را نمی دهند. گفتیم: این واپسین فرصت است. پذیرفتند و در کوشش برای تشکیل جبهه شرکت کردند. اما تشکیل جبهه به انجام نرسید.

● میثاق برای تشکیل شورای مقاومت ملی، ابتلای دیگری شد. آقای رجوی و گروه او هر سه اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی را نقض کردند. پیوستن به رژیم چون رژیم صدام که با تجاوز به ایران، دستیار امریکا و رژیمهای استبدادی منطقه برضد انقلاب ایران شده بود، با شفافیت تمام می گوید: تا وقتی قدرت هدف و روش باشد، تشکیل جبهه ناممکن است. بر فرض که جبهه ای بخاطر استقلال و آزادی تشکیل شود، اما بمحض آنکه زور روش و بنا بر این قدرت هدف می شود، جبهه می باشد. تجربه جبهه ملی به رهبری مصدق و نیز جبهه های ملی دوم و سوم نیز، همین واقعیت را معلوم کرده بودند.

● بعد از تجربه شورای ملی مقاومت، همچنان به کوشش ادامه داده ام. تحقیقی نیز در باره جبهه و اصول و قواعدی که در تشکیل آن می باید رعایت کرد، انتشار داده ام. بطور پی گیر توضیح داده ام چرا تنها استقلال و آزادی می توانند اصول راهنما، هدف و روش های یک جبهه باشند. از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، در پاسخ به چه باید کرد، «محور دوم» یا بدیلی بیرون از رژیم و درون ایران، یا مستقل از رژیم و هر قدرت خارجی، را پیشنهاد کرده ام. این جانب و دوستان این جانب در بحثهای آزاد پرشمار شرکت کرده ایم. هم اکنون، شش ماهی است که در رادیو آزادگان،

نیروی محرکه سیاسی را موضوع بحث و گفتگو کرده ام. حاصل این کوشش پی گیر، اگر هم به ایجاد جبهه ای نیانجامد که استقلال و آزادی و رشد را هدف و روش کند، بدون تردید، دموکراسی پیشرفته ای را هدف تمایلهای سیاسی می کند. هر زمان که تمایلهای سیاسی مستقل بتوانند ولایت جمهور مردم را بپذیرند و خشونت را در روابط با یکدیگر، بی نقش بگردانند، استقرار دموکراسی و دوام آن تضمین شده است.

* پرسش هموطنی دیگر:

با سلام، بعد از تحریم انتخابات اصولا می بایست جنبش های مختلف مثل زنان، معلمان، ورزشکاران، دانشجویان، کارگران و... با پیروی از هسته مرکزی خود، اعتصاب و اعتراض خود را بدون خشونت وفوت وقت شروع کنند. چنانچه با جناب عالی به عنوان سخنگو و رهبر جنبش، اعلان بیعت نمایند، چه برنامه ای برای بعد از سقوط دارید؟ خداوند شما وهمه کسانی را که برای آزادی و استقلال و حقوق انسان تلاش می کنند یاری نماید.

پاسخ: نخست یادآور شوم که این قولها که تحریم، رفتار انفعالی است و حرکتی به دنبال ندارد و با این که چون بعد از تحریم انتخابات، این و آن کار نشد و یا نمی توانست بشود، پس تحریم بی نتیجه شد، نادرست هستند. زیرا،

۱- تحریم انتخابات هدفمند است. زیرا هدف از تحریم انتخابات، استقرار ولایت جمهور مردم است.

۲- بنا بر این، تحریم انتخابات تحقق ولایت جمهور مردم و ابراز این ولایت است. وقتی رژیم، بنا بر این می گذارد که مردم در حکم صغیر هستند و باید مطیع مطلق «ولی فقیه» باشند و عدم اطاعت از او را جرم می کند که بنا بر مورد، مجازات آن می تواند حتی اعدام باشد، وقتی قیم وار، برای او رئیس جمهوری و نماینده معین می کند، تحریم انتخابات عمل به حق ولایتی است که از آن جمهور مردم است. آیا مردم ایران می توانند بدون مطالبه این حق، صاحب سرنوشت خود شوند؟

برمردم است که از دعوت کنندگان خود، به شرکت در انتخابات پیرسند: چرا شرکت در انتخابات سبب استقرار ولایت جمهور مردم می شود؟ آیا هنوز وقت آن نشده است که به ما بگویند: وقتی ولایت مطلقه از آن آقای خامنه ایست، انتخابات چه معنی دارد و رؤسای جمهوری و مجلس ها در چه زمان و در کدام کار از حق مردم بر ولایت بر سرنوشت خود، نمایندگی کرده اند؟ اگر در انتخابات انفری هست چرا همواره وضعیت اقتصادی مردم بدتر شده است؟ چرا مغزها و سرمایه ها از ایران فرار می کنند؟ چرا ایران یا در جنگ روزگار گذارنده است و یا در حلقه آتش و تهدید به جنگ؟ چرا ثروت ملی ایران به تاراج رفته و در عوض فقر و فقر ایران را فرا گرفته است؟ آنها نتوانسته اند و نمی توانند و نخواهند توانست پاسخ این پرسش را بدهند. زیرا همه آنها عضو حزب ترس هستند و برای بردن مردم به پای صندوقهای رأی، از مدار بسته بد و بدتر استفاده کرده اند و می

کنند. اما این مدار بسته است و در آن، تنها راه باز، از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است.

۲- اما آنها که به این و آن دلیل می گویند تحریم انتخابات ثمر ندادده است، می باید بگویند: روش دیگری که به ایرانیان امکان می دهد ولایت جمهور مردم را برقرار کند، کدام است؟

قولی می گوید: انتخابات فرصتی است در اختیار مردم برای این که با استفاده از آن، مردم در مقام قاضی، رأی خود را در باره عملکرد نظام صادر کنند. در خور یاد آوری است که قائلان به این قول دو دسته اند. دسته ای صادقند و مرادشان اینست که در مقاطعی، انتخابات به مردم امکان می دهد مخالفت خود را با رژیم ولایت فقیه ابراز کنند. و گروه دیگری که ولو صادق باشند، قصدشان توجیه شرکت مردم در انتخابات است. هر دو دسته از این واقعیت غافل شده اند که در هر انتخاباتی، رأی به مشروعیت رژیم انجام دهنده آن مفروض است. در حقیقت، هر رأی که داده می شود، نخست تصدیق رژیم حاکم و آن گاه موافقت یا مخالفت با اکثریت و اقلیتی است که در رژیم نقش داشته اند. آن انتخابات که مردم رژیم حاکم را مورد داوری قرار می دهند، یک همه پرسی می شود که، در آن، مردم کشور میان ولایت جمهور مردم و ولایت فقیه یکی را انتخاب می کنند. بدیهی است که چنین همه پرسی را رژیم کنونی انجام نمی دهد و نباید هم انجام دهد. زیرا یک طرف نزاع است و همه پرسی آزاد، نیازمند تصدی بی طرفانه آنست.

از کودتای خرداد ۶۰ تا امروز، کسی نگفته است از راه شرکت در انتخابات، چگونه ممکن است از ولایت مطلقه فقیه به ولایت جمهور مردم رسید. نمی توانسته است بگوید زیرا در رژیم ولایت مطلقه فقیه، شرکت در انتخابات نخست رأی به سلب ولایت از جمهور مردم است. مردم ایران نباید تعجب بکنند اگر در ریاست جمهوری آقای خامنه ای بود که تحقیق یافت. زیرا شرکت مردم در انتخابات، پذیرفتن رژیم ولایت مطلقه فقیه، با تصدی یک رئیس جمهوری «اصلاح طلب» بود. مردم غافل بودند که در یک سامانه (سیستم) قدرت محور، اصلاحی که آن را از میان بردارد و یا حتی قدرت محوری را کم نقش کند، محال است. هر اصلاحی به جبر، عینیت یافتن قدرت محوری را بیچار می آورد و آورد.

۳- اینک گفته می شود: چون نظام در خطر است، آقای خامنه ای برای نجات نظام، نامزد ریاست جمهوری شده است. بنا بر قول دیگری، چون کشور در خطر است، او نامزد ریاست جمهوری گشته است. اما آقای میرحسین موسوی آمد و او از نامزدی ریاست جمهوری، کناره گرفت. اقوی دلیلش این شد که سرخ در دست دیگری (خامنه ای) است و او حاضر نیست نقش بازی را بازی کند.

● این سخن که نظام در خطر است، سخن حقی است. اما اگر نظام به خطر افتاده است، بخاطر کنار رفتن پوششی است که آقای خامنه ای و حکومت او بودند. بر اثر بی پوشش شدن، ماهیت رژیم پر خودی و بیگانه آشکار گشت.

هر گاه تحریم وسیع انتخابات سبب شود که ایرانیان خود رأی بر ولایت جمهور مردم بدهند و جهانیان نیز تصدیق کنند ولایت از آن جمهور مردم است، اولاً تحول از ولایت مطلقه فقیه به ولایت جمهور مردم شتاب می گیرد و بی خطر به انجام می رسد و ثانیاً تا انجام تحول، رژیم ناتوان تر از آن می شود که اینک هست و از ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی نیز ناتوان تر می شود. یاد آور می شود که بحرانهای بزرگ خارجی (عراق، افغانستان) را «اصول گرایی» در حکومت آقای خامنه ای ایجاد کردند. به قول خود او، در هر ۹ روز، یک بحران ایجاد کردند. در ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، هر چه بیشتر کوشیدند، کمتر موفق به ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی شدند. بحرانها بی هم که ساختند، کم دوام شدند و نتایج دلخواه را برای رژیم بیار نیاوردند. هر گاه آقای میر حسین موسوی - با سابقه ایران گیت - به ریاست جمهوری برسد، درجا افکار عمومی جهانی حساسیت خود را از دست می دهد. دولت های خارجی نیز، حامی رژیم می شوند و در خورد و برد از ایران، رقیب یکدیگر می گردند. هر چند وقتی او نامزد شد، بر همگان روش گشت که نخست پذیرفته است نقش آلت را بازی کند و آن گاه اجازه شرکت در انتخابات را یافته است. بنا بر این، احتمال شکستش از احمدی نژاد قوی است.

● این سخن که کشور در خطر است، باز سخن حقی است. اما عامل به خطر افتادن کشور نه آقای احمدی نژاد به تنهایی که مافیاهای نظامی - مالی هستند که آقای خامنه ای را آلت فعل کرده اند و ولایت مطلقه او را در سرکوب مردم و بردن و خوردن ثروت کشور، بکار می برند. بدین قرار، رهائی کشور از خطر، به الغای ولایت فقیه و خلع ید از مافیاهای نظامی - مالی تحقق پیدا می کند. آقای مهندس سبحانی همچنان تکرار آنست که آن الغاء و این خلع ید، سبب تجزیه ایران شود. در رادیو آزادگان توضیح داده ام که در دوران ریاست جمهوری این جانب، نه تنها بدون سلب آزادی ها، به عملیات مسلحانه در جای جای کشور پایان داده شد، بلکه به یمن دفاع از آزادی و شرکت دادن در بحث آزاد و پذیرفتن حقوق هر صاحب حقی، این مهم به انجام رسید. کودتای خرداد ۶۰، تجاوز به آزادی شهروندان و اتکار حقوق اقوام و نیز سازمانهای سیاسی شد و این تجاوز تا به امروز ادامه یافته است و حاصل آن، وضعیت امروز کشور است. هر اندازه عمر این رژیم درازتر، خطری که کشور را تهدید می کند، بزرگ تر می شود.

* اما دست آورد تحریم انتخابات و آنچه بعد از تحریم می باید کرد:

۱- دست آورد بزرگ مبارزه مداوم - که تحریم مداوم انتخابات بخشی از آنست - این شده است که

۱/۱- رژیم مشروعیت های چهار گانه خود را از دست داده است: مشروعیت از انقلاب، مشروعیت از بیان آزادی که راهنمای انقلاب ایران بود و حتی

مشروعیت از «اسلام فیضیه»، مشروعیت از تصدی استقلال ایران و مشروعیت از تصدی آزادیهای عمومی و رشد جامعه ملی.

۲/۱- ابتکار عمل از دست رژیم مافیاهای نظامی - مالی بدر آمده و به دست مردم افتاده است. در حال حاضر، گروههایی از دانشجویان، معلمان، کارگران، زنان، بازاریان، روحانیان، ابتکار عمل را بدست آورده اند. برغم سرکوب شدید، همچنان این ابتکار عمل را حفظ کرده اند. از این دید که بنگریم،

۲/۲- انتخابات قلابی، فرصتی است که رژیم در اختیار مردم می گذارد و این مردم هستند که بایستی فرصت را برای ابتکار عمل مغنم بشمارند. تحریم، حداقل کاری است که با انجام آن، جامعه ملی هم ولایت جمهور مردم را تمرین می کند و هم به اهمیت بدست آوردن ابتکار عمل پی می برد. در نتیجه، بهم پیوستن جنبشهای پراکنده میسر می شود.

۳- این شبهه که با رسیدن آقای خامنه ای به ریاست جمهوری فضا باز می شود و جنبش برای استقرار ولایت جمهور مردم آسان تر می شود، با انصراف او از نامزدی، نادرستی خود را مسلم کرد. در حقیقت، شبهه هائی از این نوع حاصل غفلت از امور بسیار، از جمله این امر اساسی است که در حال حاضر، جامعه ملی آمادگی بسیار بیشتری دارد برای درک این واقعیت که راه حل جانسختن کردن ولایت مطلقه فقیه با ولایت جمهور مردم است. با آنکه همگان ۸ سال ریاست جمهوری آقای خامنه ای را تجربه کرده اند، هنوز تجدید انتخاب او، معنای جز مشروعیت و فرصت دادن به رژیم نمی شد. در نتیجه، توجه مردم به راه حل پایسته و میل به جنبش برای تحقق آن، کمتر می گشت.

۴- در هر فرصت، توضیح داده ام که تحریم انتخابات را می باید با کوشش برای تقویت نیروی محرکه سیاسی، همراه کرد. به تریبی که در مقیاس ایران و در مقیاس جهان، مردم ایران سخنگو داشته باشند. تحریم بزرگ وقتی با این کوشش همراه شد، جهانبانی سختکویان واقعی مردم ایران را در برابر خود خواهند یافت.

۵- در حال حاضر، هدف استقرار ولایت جمهور مردم بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باید باشد. بیان آزادی، اخلاق و فرهنگ آزادی را جانسختن ضد اخلاق و ضد فرهنگ قدرت می کند. بدیهی است این جانسختی، جانسختی ارزشهای راهنما و هدفها و روشها خواهند بود که در بیان آزادی تبیین می شوند.

به نتیجه رساندن تجربه ای که برغم سه جنبش همگانی همچنان نیمه تمام مانده است، یعنی جانسختن دولت استبدادی کردن دولت حقوقمند و دموکراتیک، نیازمند برنامه ایست. این برنامه به یمن تجربه دوران مرجع انقلاب، مستند و متکی به شناسائی ستون پایه های دولت استبدادی و تدبیرها ی سنجیده و بکار رفته برای برداشتن این ستون پایه ها و جانسختن کردن آنها با ستون پایه های حقوق ملی و حقوق انسان بکار آن خواهند آمد که، این بار، مردم ما بنای دولت حقوق مدار را به انجام رسانند.

استقلال در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز آزادی و رشد، برنامه عمل و روش می خواهند. در این باره ها نیز، افزون بر تجربه دوران مرجع انقلاب، طی سه دهه، بطور مرتب، آنها که در راست راه استقلال و آزادی هستند، در این قلمروها تحول وضعیت کشور را مطالعه کرده و راه حلها و برنامه عمل را به روز کرده اند. اما کار نخست استقرار ولایت جمهور مردم و دولت حقوقی مدار است.



● خامنه ای هم خاتمی را «شاه سلطان حسین» خوانده بود و هم به عسکر اولادی گفته بود رئیس جمهوری آینده می باید مقتدرتر از احمدی نژاد باشد. تعدد نامزدها به او امکان مانور می دهد. بنا بر این، برغم سابقه ای که با میر حسین موسوی داشت، حضور او را در صحنه لازم می دید. وجود سه نامزد «اصلاح طلب»، تکیه گاه اجتماعی را میان این سه تقسیم می کند. حسن روحانی نیز اعلان نامزدی کرد. هاشمی رفسنجانی از او خواست از میدان بیرون برود. در همان حال،

● هاشمی رفسنجانی خاتمی را ترجیح نمی دهد. کرباسچی که در آغاز، دبیر کارگزاران سازندگی بود، رئیس ستاد تبلیغات کروی شد. یعنی، هم امکانات مالی خاتمی کم شد و هم گرایشهای از اصلاح طلبان پشتیبان خاتمی نشدند.

در عین حال، هاشمی رفسنجانی بهیچرو موافق تجدید انتخاب احمدی نژاد نیست. با توجه به این که «اصول گرایان» گفته بودند: هرگاه خاتمی بیاید، آنها یک نامزد دارند و او احمدی نژاد است و اگر نیاید، امکان عبور از احمدی نژاد را پیدا می کنند، هاشمی رفسنجانی دست کم از نامزدی خاتمی حمایت نمی کرد.

● مافیاهای نظامی - مالی از پیش از اعلان نامزدی، هجوم شدید تبلیغاتی به خاتمی را شروع کرده بودند. بعد از اعلان نامزدی، بر هجوم تبلیغاتی، فشارهای سیاسی - اداری را افزودند. سرکوب شدید دانشگاه ها، هرچند گزارشگر سیاست عمومی مافیاهای نظامی - مالی است، اما در میان نامزدها، بیشتر از همه، خاتمی از این سرکوب زیان می بیند.

● «اصول گرایان» تکرار می کردند که هرگاه خاتمی نامزد نشوند، از احمدی نژاد عبور خواهند کرد. و بلافاصله، بعد از انتشار بیانیه خاتمی، نامزدی قالیباف مطرح شد.

● اما اصلاح طلبان رقیب «اصول گرا» را از یاد بردند و به جان هم افتادند: - کروی گفت: تا آخر می مانم و بنفع هیچکس کنار نمی روم. - خاتمی گفت: یا من می آیم و یا میر حسین موسوی. بدین سان، کروی را قاق حساب کرد. واکنش حزبی که کروی رهبر آنست و روزنامه اعتماد ملی که ارگان این حزب است واکنش نشان دادند.

- طرفداران خاتمی، کروی و عبداللّه نوری و میر حسین موسوی مورد انتقاد قرار دادند. بنوبه خود، طرفداران آنها نیز ضعفهای خاتمی را بر شمردند و ترسوگری او را بر رخس کشیدند.

- هرگاه حضور میر حسین موسوی را حاصل مانوری شماریم که خاتمی خود در آن شرکت داشته است، بیانیه خاتمی حاکی از آنست که او بعد از آن نامزد شده که اطمینان یافته است میر حسین موسوی نامزد ریاست جمهوری نشود. واکنش نزدیکان خاتمی که در مطبوعات غرب نیز انعکاس یافته است (از جمله کوریه انترناسیونال ۱۲ مارس ۲۰۰۹) حاکی از اینست که میر حسین موسوی به خاتمی رودست زده است. چرا که بنا بر قول نزدیکان خاتمی، ۵ هفته پیش، خاتمی به او اصرار کرد نامزد بشود و او امتناع ورزید. ورود او، ۵ هفته بعد، عملی غیر اخلاقی است.

● با توجه به واقعیتها بالا، خاتمی به این جمع بندی رسید:

۱- در انتخابات سال ۲۶، او در موضع تهاجمی بود و رقیبی از جماعت خود

انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!!

و به قول تقی رحمانی، او توپ را به زمین «اصول گرایان» انداخته است. با آنکه خاتمی از اشاره به واقعیت نیز خودداری کرده و این کار را بر عهده دیگران گذاشته است، اما با آشکار شدن این واقعیت که انتخاباتی در کار نیست، یک بازی درکار است که کارگردان آن خامنه ای به نمایندگی از مافیاهای نظامی - مالی است، چرا وقتی سر و کار با مردم است، اخلاق از یاد می رود و به مردم گفته نمی شود: انتخابات رسوا را تحریم کنید و بدین کار، کرامت خویش را پاس بدارید؟

سناریوهای محتمل که سبب انصراف خاتمی از نامزدی ریاست جمهوری شدند:

● خامنه ای بمثابة عامل مافیاهای نظامی - مالی می تواند اینطور مانور داده باشد:

● برغم سابقه، میرحسین موسوی را به حضور پذیرفته و پس از گرفتن بیعت ضامن دار از او، با نامزد شدن او موافقت کرده و به او اطمینان داده باشد که شورای نگهبان صلاحیت او را رد نخواهد کرد. میر حسین موسوی در نامه خود به خاتمی، احتمال می دهد فعل و انفعالی روی دهد و سبب بازگشت خاتمی به صحنه انتخابات شود. آیا او هنوز مطمئن نیست شورای نگهبان صلاحیت او را تأیید کند و یا تعارف می کند تا معامله خود را با خامنه ای پیشاندازد؟ با توجه به این واقعیت که او پس از ۲۰ سال، نامزد ریاست جمهوری شده است، ناگزیر، یا موافقت خامنه ای را به دست آورده است و یا می خواهد از در معارضه با او، وارد انتخابات شود. در این صورت، رد شدن صلاحیت او از سوی شورای نگهبان، دیگر فرصتی باقی نمی گذارد تا که خاتمی، از نو، نامزد ریاست جمهوری شود. به سخن دیگر، میر حسین موسوی تعارف کرده است. بیهوده نیست که بمحض نامزد شدن، او را آدم خامنه ای خواندند.

● با وارد کردن موسوی به صحنه، اصلاح طلبان را نه تنها گرفتار سه نامزد کرده، بلکه آنها را در برابر یکدیگر قرار داده است. بیانیه خاتمی، با وجود تکیه به اخلاق، تلخی این رویارویی را نمی پوشاند. زیرا می گوید: من چون نخواستیم یک طرف دعوا باشیم، انصراف دادیم. امیدوارم موسوی و کروی دو طرف دعوا نشوند.

● به نتیجه دلخواه خود که ناگزیر کردن خاتمی به انصراف است، رسیده است.

● هرگاه موسوی و کروی نامزد بمانند و در «انتخابات» شرکت کنند، تقسیم آرای شرکت کنندگان در «انتخابات»، فرصت تقلب در آن را ایجاد می کند و مافیاهای خامنه ای می توانند نامزد خود را از صندوق بیرون آورند.

● میرحسین موسوی و خاتمی با توافق سناریو تهیه و به اجرا گذاشته اند: قرار بر این گذاشته اند که میر حسین موسوی بگوید نامزد ریاست جمهوری نمی شود و یا آن طور که از قول او گفته شده است، بگوید: فعلاً اعلان نامزدی نکنیم. صبر کنیم پس از سنجش

● مافیاهای نظامی - مالی و خامنه ای که جز آنها کسی را برای خود نگذاشته است، همچنان در پی تحمیل یک «اصول گرا»، بعنوان رئیس جمهوری هستند. در حال حاضر، نامزدی جز احمدی نژاد ندارند. اما با ناگزیر کردن خاتمی به ترک صحنه، دستشان باز می شود و هرگاه جو بین المللی ایجاب نکرد احمدی نژاد بماند، می توانند یکی دیگر از نامزدها را وارد صحنه کنند:

● از هم اکنون، قالیباف را کسی توصیف می کنند که از اعتماد «رهبر» برخوردار است. برغم کارشکنی های حکومت احمدی نژاد، شهر تهران را خوب اداره کرده است. اصلاح طلبان و دیگران را به همکاری پذیرفته است، در جنگ و تصدی فرماندهی نیروی انتظامی، سابقه خوب از خود برجا گذاشته است و...

● غیر از قالیباف، نامزد دیگری که بتواند آرای محافظه کاران سنتی و «عمل گرایان» را از آن خود کند، ولایتی است. هرچند در حال حاضر، از او سخنی بمیان نیست. برخی علت را این می دانند که میان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، همراهی وجود ندارد. اینان برآنند که در انتخابات هیأت رئیسه مجلس خبرگان، محمد یزدی، به اشاره خامنه ای خود را نامزد ریاست کرده است. گرچه او موفق نگشته اما سبب شده است که هاشمی رفسنجانی با ۵۱ رأی به ریاست این مجلس برگزیده شود. باز بزعم این توجیه گران، تحلیل هاشمی رفسنجانی از آیت الله سیستانی، نوعی دهن کجی به خامنه ای بوده است.

این سناریو، گرچه بی مبنا نیست اما ۱- قالی باف از موسوی حمایت کرده است. ولایتی هم نه از حمایت همه «اصول گرا» ها برخوردار است و نه از حمایت اصلاح طلب ها.

۲- خواه احمدی نژاد برای ۴ سال دیگر رئیس جمهوری بگردد و یا غیر او، در صورتی که از ائتلاف وسیعی در سطح رژیم نمایندگی نکند، میان دو سنگ آسیاب قرار می گیرد: مردم ناراضی که در هیچ یک از این سناریوها نقش اصلی را ندارند و گرایش مخالف در خود رژیم.

استراتفور (۱۷ مارس ۲۰۰۹) بر اینست که موسوی حاصل ائتلاف اصلاح طلبان و محافظه کاران سنتی است. از دید استراتفور، سناریوی سوم، سناریویی است که به اجرا در آمده و سبب گشته است که خاتمی انصراف بدهد. با وجود این، وجود گرایشهای متعدد در هر یک از جناحها و تقابلهایشان با یکدیگر، می تواند وضعیت را تغییر دهند. چنانکه در انتخابات قلابی سال ۱۳۸۴، احمدی نژاد، در روزهای آخر، از سوی خامنه ای و مافیاهای برگزیده شد. در حال حاضر، «خبر» از درون رژیم، دریافت شده اند:

● نظر خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی همچنان بر اینست که احمدی نژاد برای یک دوره دیگر رئیس جمهوری بماند.

● موسوی سر سپرده است و خامنه ای از طریق او، دست کم در سطح رژیم از انزوا تا حدود زیاد خارج می شود. او رئیس جمهوری آینده است.

دقیق وضعیت، ببینیم نامزد شدن من ممکن می شود یا خیر. و این طور وانمود بشود که خاتمی در نامزد کردن خود شتاب کرده است. خاتمی مشغول داغ کردن تنور انتخابات بشود. چنان که حتی اهل نظر بر این باور شوند که نامزدی منتظر میر حسین موسوی فشار به خامنه ای است برای این که او به ریاست جمهوری خاتمی تن بدهد. بعد از آن که تنور گرم شد، میر حسین موسوی وارد صحنه شود.

بدینسان و آنها که خود را نیازمند توجیه آمدن میر حسین موسوی و رفتن خاتمی می بینند، این سناریو را بیانگر واقعیت رخ داده می انگارند. اما هرگاه، بدون اطلاع و موافقت خامنه ای، میر حسین موسوی، آنهم به این ترتیب، وارد صحنه شده باشد، هم برای خاتمی اندک اعتباری نمی ماند و هم خطر رد شدن صلاحیت میر حسین موسوی بسیار زیاد می شود و از اصلاح طلبان، جز کروی کسی در صحنه نمی ماند. هرگاه او شکست بخورد، شکست قطعی اصلاح طلبان به پای خاتمی در درجه اول و میرحسین موسوی در درجه دوم نوشته می شود. و هرگاه کروی پیروز شود، خاتمی و میرحسین موسوی دو بازیگری می شوند که بازی را هنوز شروع نکرده، باخته و از بازی اخراج شده اند. این سناریو، سناریوی شکست مفتضحانه است و احتمال نمی رود، این دو آن را تهیه و به اجرا گذاشته باشند.

● خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، بنمایندگی از مافیاهای نظامی - مالی و محافظه کاران سنتی و ملاتاریا، سرانجام بر سر میر حسین موسوی به توافق رسیده باشند. پس از این توافق و سرسپردگی موسوی، به او اجازه داده اند خود را نامزد ریاست جمهوری کند و او رئیس جمهوری آینده است. موافقان این سناریو می گویند:

● میر حسین موسوی موضع اصلاح طلبان را در مورد بحران اتمی انتقاد کرده و گفته است: نباید به غرب امتیاز داد. می باید در برابر غرب ایستاد. ● گرچه بعد از افشا شدن افتضاح «ایران گیت» میر حسین موسوی به خمینی نامه نوشت که از ۵ مجرا با امریکا ارتباط برقرار است و او از هیچیک از آنها اطلاع ندارد، اما قربانی فر و سرهنگ اولیویه نورث، با دفتر او نیز رابطه داشتند. بنا بر این، او هم در آن افتضاح شریک ایران گیتی ها است، هم در جنگ ۸ ساله ای که نسل را قربانی کرد، نخست وزیر بود. هم در آن افتضاح شریک ایران گیتی ها است، هم در جنگ ۸ ساله ای که نسل را قربانی کرد، نخست وزیر بود. هم در آن افتضاح شریک ایران گیتی ها است، هم در جنگ ۸ ساله ای که نسل را قربانی کرد، نخست وزیر بود.

● وزیر او بوده که فسادهای بزرگ روی دادند و نطفه مافیاهای بسته شد و ۱۰۵ میلیارد دلار پول گم شد و ایران ۱۲ میلیارد دلار قرضه خارجی پیدا کرد و هم در نخست وزیری او بود که ماشین های اعدام در سراسر کشور بکار افتادند و زنده های یک نسل را سر بردند. بنا بر این، یار غار دیگر ایران گیتی ها است.

● در همان حال که آرای جماعتی از اصول گرایان را بدست می آورد، آرای بخشی از اصلاح گرایان و آنها هم که خارج از این دو جماعت است، به او داده می شوند. با وجود این، با آرای کمی به ریاست جمهوری می رسد و تکیه گاهی جز حامیان خود در رژیم نخواهد یافت و چاره جز سرسپردگی نخواهد داشت.



انقلاب اسلامی: نکاتی از بیانیه خاتمی و میر حسین موسوی و نظرها که بنوبه خود می توانند سناریو محتمل تر را معلوم کنند:

قسمتهای گویا از بیانیه خاتمی و نامه موسوی به او و چند نظر در باره این و آن سناریو:

* چند قسمت از بیانیه مورخ ۲۶ اسفند ۸۷ و ارزیابی آنها:

• من به حکم وظیفه اخلاقی و برای پرهیز از هرگونه پراکندگی در آراء و با ایمان کامل به توان و مرجعیت مردم که «میزان» رأی آنان است و باید آرائشان در حد امکان به نقطه واحدی سوق داده شود، از صحنه نامزدی انتخابات کنار می کشم

بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام(ره) در تبیین نظری و عملی این نظام همواره رأی مردم و حضور فعال و مسؤولانه آنها در صحنه را اصل می خواندند و جریان انتخابات آزاد و سالم در جمهوری اسلامی را به ضرورتی اصیل و غیرقابل خدشه می دانستند. (۱)

• درخواستهای گسترده اقبال مختلف و وسیع مردم در سراسر کشور مرا بر آن داشت که با وجود همه مشکلات، تنگناها و موانع به عنوان نامزد این دوره از انتخابات اعلام حضور کنم. در حالی که پیش از آن گفته بودم که ترجیح من چنین است تا در موقعیتی غیر از مسؤولیت ریاست جمهوری دین خود را به مردم و کشور بیروازم و بر این باور بودم که دیگرانی که شایسته اند در عرصه حاضر و فعال باشند. بجمد الله قبل از من بزرگانی اعلام حضور کردند و اینک جناب آقای مهندس میرحسین موسوی هرچند دیر، آمادگی خود را برای نامزدی به طور رسمی اعلام کرده اند. (۲)

• به برادران عزیزم آقایان کروبی و موسوی نیز صمیمانه عرض می کنم که مدبرانه و دلسوزانه صحنه را با تفاهم چنان مدیریت کنند که خدای ناخواسته به تفرقه و تشتت نیانجامد و می دانم که این عزیزان همه تلاش خود را در این راه به کار خواهند برد، ان شاء الله (۳)

• ثالثاً: بر این باورم که جناب آقای مهندس موسوی، برای ایجاد تغییر در شرایط کنونی شایستگی لازم را دارند، هرچند ممکن است تفاوت ها و تمایزهایی در نظر و عمل وجود داشته باشد، اما مهم آن است که این عزیزان به آرمانهای انقلاب و ملت پای بندند و از حقوق و آزادیهای بنیادین و حاکمیت مردم بر سرنوشت و مصالح ملی و حیثیت بین المللی کشور به جد دفاع کرده و می کنند.

رابعا: حضور در انتخابات برای پیروزی است، نه یک تفتن پرهزینه و بر این باورم که ایشان زمینه کسب آراء و انتخاب از سوی مردم را دارند، البته در صورتی که همه ما هوشیارانه و واقع بینانه عمل کنیم. (۴)

انقلاب اسلامی: با همه تأکیدی که در بیانیه به اخلاق شده است، ناراستی ها بسیار موجود، در آن، ناقض های اخلاقند. از جمله:

۱ - خاتمی می داند که خمینی دم از ولایت مطلقه فقیه است و این ولایت که به قول منتظری از مصادیق شرک است، «میزان رأی مردم است» را نقض می

کند. او همچنین سه نوبت اظهار خمینی را شنیده است. در ۶ خرداد ۶۰، او در شمار نمایندگان بود. مجلسیان نزد خمینی رفتند و خمینی در حضور آنها بود که گفت: اگر ملت موافقت کند، من مخالفت می کنم. در ۲۵ خرداد ۶۰ تکرار کرد: اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه و بهنگام امضای حکم عزل بنی صدر، باز تکرار کرد: اگر ۳۵ میلیون نفر مرگ بر خمینی بگویند و صدای مرگ بر خمینی آنها را بشنوم، عزل بنی صدر را تکلیف خود می دانم و به آن عمل می کنم. بدیهی است خاتمی بنا بر مصلحت دروغ می گوید. اما این دروغ مصلحت آمیز، فریب مردم و جلوگیری از جنبش آنها به قصد استقرار ولایت جمهوری مردم است.

۲ - در آغاز اعلان نامزدی خود را مستند می کند به «درخواستهای گسترده اقبال مختلف و وسیع مردم سراسر کشور» و در پایان پاراگراف، با لحنی سرزنش آمیز از حضور موسوی سخن می گوید. البته وفای به عهد عملی اخلاقی و ارزشمند است. اما اگر اقبال مختلف و وسیع مردم از او خواسته اند نامزد شوند و او پذیرفته است، پس عهدهی هم با مردم ایران بسته است. نقض این عهد، خلاف اخلاق و خلاف بزرگ تری است. بخصوص که خود او می گوید: موسوی «دیر» نامزدی خود را اعلان کرده است. یعنی، بهنگام نامزد شدن، خاتمی اطمینان داشته است که میرحسین موسوی حاضر به نامزد شدن نیست. پس نقض تعهد از سوی میرحسین موسوی بوده است. راست نگفتن به مردم خلاف اخلاق آشکاری است. مردم باید بدانند آیا موسوی گفته بود نامزد نمی شود و یا گفته بود نامزدی خود را دیر هنگام اظهار خواهد کرد و یا گفته بود: هر دو اعلان نامزدی به بعد موکول کنیم. هر یک از قول و قرارها، به انصراف خاتمی معانی متفاوت می دهند. سکوت بیانیه در این باره، راستگویی نیست و چون راستگویی نیست، خلاف اخلاق است.

۳ - در این قسمت، خاتمی علت کناره گیری خود را باز گفته است: با وجود سه نامزد با مارک «اصلاح طلبی»، را محکوم کردن خویش به شکست می دانسته است.

۴ - از «تفاوت ها و تمایزها» با میر حسین موسوی سخن میماند می آورد. بی آنکه اطمینان داشته باشد، امیدوار است موسوی آرای مردم را کسب کند البته به شرط این که «همه ما هوشیارانه و واقع بینانه عمل کنیم!» در عین حال، ترجیح خود را نیز اظهار می کند. او موسوی را بر کروبی ترجیح می دهد. اما این امر، بطور صریح نظر خود را اظهار نمی کند، خلاف اخلاق است.

* قسمتی گویا از نامه ۲۷ اسفند میر حسین موسوی به خاتمی:

«خود می دانید که اینجانب چون شما راه درست را اصلاحات همراه بازگشت به اصول (۱)، و نیز پیرایش و نوزایی در این مسیر تلقی می کنم و اگر مختصات زمانه ایجاب نمی کرد برای تداوم این طریق کسی را مناسب تر از پایه گذار آن نمی دانستم. همچنین و همان گونه که در ملاقات حضوری عرض کردم دقت و صحت برآوردی که از این مختصات دارم را برگشت ناپذیر نمی بینم (۲) و اگر فارغ از رودربایستی هایی که تاریخ بر ما

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

نخواهد بخشید و ملاحظاتی که در مقایسه با منافع ملی جا دارد نادیده گرفته شوند، رای دوستان و غالب بر همه نظر شما این ارزیابی مرا تأیید نکند بر آن اصرار نمی کنم. همچنین فرصت و فسحت مجال را برای اتخاذ بهترین تصمیم و وصول به وحدتی که نیروهای همفکر و همسنگر بدون تردید به آن می رسند هنوز گسترده می دانم و تاخیر خود یا شما یا هر یک از دیگر دوستان را در خروج از صحنه مفید به شورا تکیه تر شدن فضای انتخابات می شناسم.»

انقلاب اسلامی:

۱ - اما «اصلاحات همراه با بازگشت به اصول»، نه نظر خاتمی که نظر خاتمی ای است. این خاتمی ای بود که از «اصلاح طلبی اصول گرایانه» سخن میماند آورد. در این جمله، موسوی می خواهد بگوید نامزد خاتمی ای از این نظر است که نه در شمار اصلاح طلبان و نه در عداد اصول گرایان، بلکه در «خط امام خاتمی ای» است.

۲ - ارزیابی خود را از «مختصات زمانه» دقیق و صحیح می داند و به استناد آنها، نامزد شدن خود را توجیه می کند. هرچند می گوید احتمال خطا در برآورد خود را می دهد، اما تا خاتمی و دیگران خطای او را مدلل نکنند، او خود را کسی می داند که «مختصات زمانه» می طلبد. اما از این «مختصات زمانه» مردمی که می باید رأی بدهند، البته کمترین اطلاع را ندارند و بسا هرگز اطلاع نیابند.

خاتمی می گوید: نمی خواستم در بازاری باشم که سرنخ آن در دست دیگری است، پس از آنکه موسوی گفت نمی آیم، نامزد شدم و... و انتخاب کننده ای غیر خاتمی نیست:

* فرهاد رجبعلی: تنور آقا را با آقای موسوی داغ نکنیم:

به ضرس قاطع می توان گفت که آقای موسوی به صورت کاملاً غیر اخلاقی وارد صحنه شد و با علم به اینکه حجت الاسلام خاتمی به آمادگی کامل برای انتخابات رسیده و ستاد انتخاباتی اش هم تشکیل شده بود، بلافاصله پس از سفرهای استانی ایشان به بوشهر، فارس و کهگیلویه رسماً اعلام کاندیداتوری کرد تا همه حامیان خاتمی و اصلاح طلبان در شوک فرو روند و این فرض نیز قوت یابد که جناح راست پس از مشاهده اقبال عمومی به خاتمی در شهرستان ها که تنها امید احمدی نژاد برای پیروزی می باشد، به خطر افتاده و توسط اطرافیان ایت الله خاتمی به موسوی پیغام برسد که در صورت ورود به عرصه و اعلام کاندیداتوری و اصرار بر ماندن، از او حمایت خواهد شد؛ و دور از ذهن نیست این فرضیه که آقای خاتمی پس از اعلام دو شرطش برای موسوی مبنی بر اینکه یا نظرسنجی شود و هر یک مقبولیت داشت، بماند و یا اگر موسوی به ماندن اصرار دارد، به

نفع او کنار رود که خب میرحسین موسوی با چیدمان به نظر درست همین فرض، با سفارش آقا(!) اصرار بر ماندن کرد که خاتمی از صحنه خارج شود که شد.

به واقع اصرار آقای موسوی به ماندن و حذف محمد خاتمی یک قمار نزدیک به قطعیت به باخت برای ایشان خواهد بود که در صورت شکست، هم اندک حیثیت اندوخته اش از بیست سال سکوت و استفاده از حافظه ضعیف تاریخی عمومی را از بین می برد و هم نسل جوان ایران او را مقصر اصلی شکست اصلاح طلبان در انتخابات خواهد شناخت که با حذف آقای خاتمی موجبات شکست جنبش اصلاح طلبی را فراهم کرد که به نظر می رسد با توجه به وضعیت پیش آمده، این گمان بسیار محتمل باشد که احمدی نژاد برای یک دوره دیگر ریاست جمهوری را در دست گیرد. و همانطور که وزارت اطلاعات در گزارشی که ماه گذشته منتشر کرد، ضمن اعلام خطر برای اصولگرایان اعتراف نمود که خاتمی دو برابر احمدی نژاد رای دارد و موسوی حتی نیمی از آرای احمدی نژاد را هم جمع نخواهد کرد.

* علی کلائی: انصراف در راستای حضور:

ما به این نکته توجه نکرده بودیم که اصلاح طلبان حکومتی در سیر ما بعد سال ۸۴ خود و پس از شکست آن سال، تلاش دارند که به استانداردهای اصول گرایان مورد پذیرش اصول گرایان نزدیک شوند. در گام اول و در کنگره جبهه مشارکت به طور مشخص مشاهده شد که با حذف سید رضا خاتمی که از طیف تند روهای اصلاح طلب حکومتی بود، محسن میر دامادی که از خط امامی های جبهه مشارکت است جایگزین او شد. با وجود اینکه در آن کنگره جوانان مشارکتی تلاش بسیاری کردند که عبدالله رمضانزاده که از همان طیف تندروهای اصلاح طلب حکومتی بود جایگزین دکتر رضا خاتمی شود، اما نظر عقلا مشارکتی بر این قرار گرفت که قدرت درون حزبی به عنصری خط امامی و تشکیلات محور مانند میردامادی تعلق بگیرد. در کنار این تحول در جبهه مشارکت، در مجاهدین انقلاب نیز شاهد تحولاتی بودیم. آرمین و نبوی که در ستاد مشاورین دکتر معین نقشی اساسی داشتند و در آن جبهه دموکراسی محور وعده داده شده معین قرار بود حاضر شوند (تکارنده از هر دو پرسیده بود و هر دو نیز تأیید کرده بودند)، پس از شکست در انتخابات با فراموش کردن این مسئله اولاً که به انکار این مسئله پرداختند و از معین برای تشکیل جبهه مورد نظرش که وعده داده بود حمایت نکردند و ثانیاً از هم نشینی با نیروهایی مانند ملی مذهبی ها و نهضت آزادی ها که در هنگام انتخابات از معین حمایت کرده بودند نیز خودداری نمودند. حتی بحثهایی در میانشان طرح شد که چرا در طول ۸ سال اخیر (۷۶ تا ۸۴) از گذاردن تصویر آقای خمینی (یا به قول ایشان امام خمینی) بر بالای سرمان خودداری کرده ایم.

در میان این کورس رقابتی درون جریانی اما میر حسین موسوی نیز پس از رایزنی های بسیاری که یکی از اصلی ترین آنها رهبر فعلی یعنی آقای خامنه ای بود با اعلام حضور وارد میدان میشود. خاتمی نیز که زمانی اعلام کرده بود که یا من می آیم و یا میر حسین، با حضور میر حسین علناً حضور خود را منتفی دید و از صحنه کنار رفت.

اما جریان را چگونه می توان تحلیل کرد.

به نظر می رسد این کناره گیری و ادامه حضور میرحسین و کروبی را راستای همان همراهی این جریان اصلاح طلب حکومتی با اصول گرایان سنتی تفهیم نمود. خاتمی هرچه تلاش کرد نتوانست خود را به این جریان نزدیک کند. حتی وقتی اعلام کرد که اولویت اول او در این دوره مسائل اقتصادی است هم باز توان تأیید گیری از مراجع قدرت اصول گرای سنتی درون قدرت ایران به پیدا نکرد. او به هر حال رئیس جمهوری بود که در دوران او اعتراضاتی علیه اصل نظام و رهبری آن صورت گرفته است. تیر ماه ۷۸، بازداشت ملی مذهبی ها در سال ۸۰ و شکل گیری علنی این جریان، قدرت گیری جریانهای دانشجویی که در کنار آن جدا شدن تحکیم از سیمپره معنوی حاکمیت و همچنین شکل گیری جریانهای چپ دانشجویی قرار دارد و وقایعی این چنین در دوران خاتمی روی داد. البته امری که واضح و مبهرن است این است که خاتمی خود را حامیان این گونه وقایع نبود. او در سال ۸۰ و در مقطع بازداشت نیروهای ملی مذهبی رئیس جمهور ایران بود و هیچ کاری در حمایت از این نیروهای در بند نکرد. در مقطع تیر ماه ۷۸ و در بسیاری مقاطع به گفتن دروغهایی علیه متوسل شد تا جریان اعتراضی را علیه بنیادهای نظام ولایی ایجاد شده بود، مهار کند. اما به هر حال داشتن مسؤولیت ریاست جمهوری در این دوران حساس که نتیجه تاریخی حدود بیست سال حکومت ولایی و تجمیم قوای معترض بود و اعتراض آنان (که البته اعتماد نادرست نیروهای مخالف را به این اصلاح طلبان حکومتی به دنبال داشت) خود برای خاتمی در پیشگاه اصول گرایان سنتی حاکم بر نظام ولایی خصلتی بزرگ و گناهی نا بخشودنی بوده و هست. در طی این روزهای کاندیداتوری نیز خاتمی هر چه تلاش کرد نتوانست این وضعیت خود را در مقابل آقا بالاسرهای نظام اصلاح کند و حتی تلاش او منجر به تهدید به مرگش توسط روزنامه کیهان شد. (که جریان در خبرها و مطالب منعکس شد)

در مقابل اما کروبی سابقه بس روشن در کنار آمدن با اصول گرایان دارد. او دقیقاً و در زمانی که در میان درگیری های درون حکومتی، اصول گرایان نیاز به برخورد با مشارکتی ها و یا مجاهدین انقلابی را دارند، با گفتن حرفی یا انجام عملی خوراک تبلیغاتی را برای ایشان فراهم می کند. همچنین در پیشینه او جلوگیری از طرح اصلاح قانون مطبوعات با حکم ولایی نیز دیده می شود.

موسوی نیز وضعیت مشابه دارد. او که نخست وزیر مورد وثوق آقای خمینی بوده، بیست سالی است که در حاشیه به سر می برد و تعداد اظهار نظرهایش به تعداد انگشتان دو دست نمی رسد. در هر دوره انتخاباتی (از ۷۶ تا امروز) اولین گام تلاش برای اصلاح طلبان حکومتی، تلاش برای



قانع کردن میرحسین برای ریاست جمهوری بود. تلاشی که البته همیشه ناکام می ماند.

*** غلامعلی رجائی: خاتمی به من گفت: موسوی مرا مطمئن کرد که نمی آید و چون من نامزد شدم، آمد:**

من نخست با آقای موسوی هماهنگ کرده بودم که ایشان بیاید و من نیایم. پس از این که با اصرار به من گفت هرگز قصد ورود به این عرصه را ندارد و من را مطمئن کرد، من حرکت کردم و کار را آغاز نمودم.

در این روزها، حرف‌هایی که ایشان می‌زند با آن موضع‌پیشین، تطابق و تطبیق ندارد و این روند به صلاح و مصلحت ما نیست و من کاملا آماده هستم انصراف بدهم و میدان را در اختیار ایشان گذارم. برای همین، برای تلطیف بحث از میزان استقبال مردم شهرها و استان‌هایی که ایشان رفته بود، پرسیدم که نحوه برخورد مردم با سفرهای شما چگونه بود؟ و وی در پاسخ گفت: بسیار خوب بود و با محبت همچون همیشه با من روبه‌رو شدند.

*** میر حسین موسوی رئیس جمهوری حکومت ائتلافی؟:**

◀ عصر ایران، در ۲۷ اسفند ۱۳۸۷ خبر داده است: میرحسین کاندیدای احتمالی حکومت ائتلافی است. در این حکومت، از قالیباف به عنوان معاون اول و محسن رضایی به عنوان وزیر نفت یا کشور نام برده می‌شود. یک نماینده اصولگرای مجلس شورای اسلامی از آغاز رایزنی‌های حامیان طرح دولت ائتلافی با میرحسین موسوی خبر داد. وی که بر عدم درج نامش تأکید داشت در گفت و گو با خبرنگار عصر ایران، با اشاره به مباحث مطرح شده پیرامون کناره‌گیری سید محمد خاتمی بیان داشت: اخیراً ایده مذاکره حامیان دولت ائتلافی با میرحسین موسوی جدی شده و به احتمال زیاد حامیان این جریان در نهایت میرحسین را به عنوان نامزد نهایی دولت ائتلافی معرفی خواهند کرد.

وی خاطرنشان کرد کاندیداتوری محسن رضایی تا حدودی منتفی است و قالیباف نیز نظر نهایی‌اش را اعلام نکرده و از طرف دیگر ولایتی نیز هنوز برای کاندیداتوری تمایل جدی نشان نداده است. بر این اساس ایده پردازان دولت ائتلافی قصد دارند میرحسین موسوی را به عنوان نامزد معرفی کنند.

*** حسین شریعتمداری (کیهان ۲۷ اسفند ۸۷): خاتمی برای آن نامزد شد که زمینه را برای موسوی آماده کند:**

◀ «کیهان پیش از این احتمال داده بود که آقای مهندس موسوی نامزد نهایی جبهه اصلاحات و اعلام حضور آقای خاتمی با هدف زمینه‌سازی برای حضور ایشان صورت گرفته است. در این باره گفتنی است که اگر آقای مهندس موسوی با تابلوی جبهه اصلاحات به صحنه می‌آمد ناچار بود

انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!

سوابق ناخوشایند مدعیان اصلاحات را با خود حمل کند که نتیجه آن، خدشه دار کردن سوابق و خوشنامی خود در دوران نخست وزیری بود و اگر بدون تابلوی جبهه اصلاحات به صحنه می‌آمد، برای این سؤال پاسخی نداشت که چرا طی ۸ سال حاکمیت مدعیان اصلاحات بر قوه مقننه و قوه مجریه و ۴ سال حاکمیت آنان بر قوه مقننه و هجوم آشکار و بی‌پرده آنها به اسلام، انقلاب، امام... سکوت کرده است؟»

*** عبور از احمدی نژاد ممکن گشت:**

◀ در ۲۶ اسفند ۸۷، محمد حسین تهرانی کناره‌گیری خاتمی را مورد ارزیابی قرار داده است:

● و اما سؤال این است که با رفتن هوشمندانه‌ی خاتمی، ساختار عرصه رقابت چه خواهد شد و خروجی فرایند مبارزات انتخاباتی چه می‌تواند باشد؟

اینک در اردوگاه سیاسی موسوم به اصلاح طلبان، نامزدی جز کرویی باقی نمانده است. کرویی کسی است که برخی چهره‌های عملگرای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اصلاحات، به او پیوسته‌اند و او را بهترین فرد برای اداره کشور در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌دانند.

میر حسین اما، در این اردوگاه سیاسی، به اجماع جایی ندارد. سابقه‌ی سیاسی او و نیز مواضع او قبل و پس از اعلام نامزدی نشان داد که نمی‌تواند آرای اکثریت اصلاح طلبان سیاسی را از آن خود سازد. اظهار نظرهای برخی اصلاح طلبان نیز حاکی از آن است که بسیاری از آنان، میرحسین را خارج از اردوگاه خویش می‌بینند. بدین ترتیب، با رفتن خاتمی، بخش بزرگی از جناح اصلاح طلبان، سرگردانند.

● و اما در جناح موسوم به اصولگرایان، وضع، بهتر از این نخواهد بود: آقای احمدی نژاد امید داشت که با آمدن خاتمی، تمامی اصولگرایی‌ها با او مخالفت، به ناچار حول او به وحدت برسند و شانس وی را برای پیروزی حداکثر کنند. اما رفتن خاتمی، چنین امیدی را نقش بر آب کرد.

اینک، در جناح اصولگرایان، جنبش عبور از احمدی نژاد به شکلی جدی فعال خواهد شد و این اردوگاه، نظاره‌گر رقابتی جدی خواهد شد که محمد باقر قالیباف، سرشناس‌ترین آن هاست. میرحسین موسوی و قالیباف، هر دو در نهایت می‌توانند بخشی از آرای اصلاح طلبان و اصولگرایان را از آن خود کنند.

حمایت خاتمی از موسوی و گفتن عدالت همراه با سابقه‌ی سیاسی او، به ترتیب، بخشی از اصلاح طلبان و اصولگرایان را به وی متمایل خواهد ساخت.

● سوابق محمد باقر قالیباف در دوران دفاع مقدس، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، و نیز ارتباط نزدیک او با دفتر رهبری و موفقیت‌هایش در مدیریت کلان شهر تهران به رغم تمامی کارشکنی‌های هدفمند دولت نهم، جایگاه خوبی در اردوگاه اصولگرایان به وی داده است. به علاوه، سابقه مدیریتی او در جذب نیروهای متخصص اصلاح طلب و همکاری با

آنان در اداره شهر تهران و نیز پرهیز او از تنگ نظری‌های سیاسی و جناحی و همچنین تأکیدش بر برنامه - دانش محوری در مدیریت، بخش زیادی را در لایه‌ی اجتماعی اصلاح طلبان، متوجه وی ساخته است. حال، اگر فرض کنیم که اصلاح طلبان به وحدت برسند، در آن صورت چنانچه قالیباف تردیدها را کنار بگذارد و وارد میدان شود، نقشی استراتژیک به نفع اصلاح طلبان خواهد داشت. وی می‌تواند با ریزش جدی آرای آقای احمدی نژاد، احتمال پیروزی نامزد واحد اصلاح طلبان را به شدت افزایش دهد. وی این توان را به خوبی دارد زیرا بخش بزرگی از لایه‌های سیاسی و اجتماعی اصولگرایان، با توجه به عملکرد و سیاست‌های نادرست دولت نهم، از آقای احمدی نژاد روی گردانند و اگر قالیباف را به خوبی بشناسند، به وی خواهند گروید.

به نظر می‌رسد که اصلاح طلبان، چنان از به قدرت رسیدن آقای احمدی نژاد نگرانند که به رغم میل باطنی خویش، چه در دور اول و چه دوم، ناگزیر تن به وحدتی تلخ می‌دهند.

● به هر روی، اکنون قالیباف با برگی که در دست دارد، می‌تواند با جدی‌ترین نامزدهای هر دو جناح، بر سر میز مذاکره بنشیند.

آیا قالیباف می‌تواند دست کم، مانع پیروزی آقای احمدی نژاد شود؟ پاسخ، به توان قالیباف و تیم تبلیغاتی‌اش در به کارگیری عالمانه‌ترین، هوشمندانه‌ترین و صادقانه‌ترین روش‌های اقناع افکار عمومی بستگی دارد. آیا قالیباف و یارانش چنین قدرتی دارند؟

کم کردن شمار دارندگان حق رأی - وضعیت رژیم در سال ۸۷ - اختلاف‌ها شدت می‌گیرند - خامنه‌ای نماد انحطاط اخلاقی:

*** آمار واقعی شرکت کنندگان در انتخابات سال آینده**

◀ بر اساس آخرین گفته‌های دانشجو، مسئول انتخاباتی ایران، (او یکی از سه برادر نمونه حکومت احمدی نژاد که از مسئولان تبلیغاتی ایشان در دور قبل انتخابات بودند و بعد از به قدرت رسیدن احمدی نژاد یکی به شورای شهر رفت و یکی به استانداری تهران رسید و یکی به ریاست دانشگاه تربیت مدرس و اخیراً استاندار تهران یعنی همین دانشجو به معاونت وزارت کشور یا رئیس ستاد انتخابات) دارندگان حق رأی در ایران، حدود ۶۶ میلیون نفر هستند.

اما با توجه به آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ که بر اساس چک کردن شناسنامه‌ها در خانه‌ها صورت گرفته بود و جمعیت کل ایران در آن

زمان برابر بود با ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر، اگر افراد زیر ۱۸ سال را بر اساس همین سرشماری محاسبه نماییم برابر می‌شوند با - ۰ تا ۴ سال، ۵۴۶۳۹۷۸ نفر. - ۵ تا ۹ سال، ۵۵۰۹۰۵۷ نفر. - بین ۱۰ تا ۱۴ سال، ۶۷۰۸۵۹۴ نفر. جمع افراد زیر ۱۵ سال آن زمان، یعنی سال ۱۳۸۵ برابر بوده است با حدود ۱۷.۸ میلیون نفر. اگر این افراد را از کل جمعیت کسر نماییم کل جمعیت واجد شرایط در ایران برابر است می‌شود با: ۵۲.۸ میلیون نفر. با کسر محاسبه مرگ و میر این جمعیت دارای حق رأی ۵۲.۲ میلیون نفر می‌گردد.

تفاوت جمعیت واجدین حق رأی بنا بر آمار سازمان آمار کشور با دانشجو برابر می‌شود: حدود ۷ میلیون نفر. این تفاوت آمار از چه رو است. آمار رسمی کشور در حکومت همین احمدی نژاد با صرف ۴۰ میلیارد تومان تحصیل شده‌اند و حالا، دانشجو می‌گوید اعتبار ندارد. چرا؟ زیرا می‌داند مردم انتخابات قلابی را تحریم می‌کنند و نیز، جمعیت دارای حق رأی را کم می‌کنند تا دستشان در تقبل نیز باز باشد.

بخاطر شرکت نکردن مردم در دادن رأی، رژیم چون می‌داند میزان رأی دهندگان نشان دهنده میزان مشروعیت رژیم است، متصدیان انتخابات، همواره با کاستن از شمار واجدین حق رأی، شرکت کنندگان در دادن رأی را به بالاتر از ۵۰ درصد می‌رسانند.

*** وضعیت رژیم در سال ۱۳۸۷ بدترین وضعیت ظرف ۳۰ سال بود:**

ضعیف‌ترین دوران رژیم ولایت فقیه در سی سال گذشته اسماط بوده است. علی خامنه‌ای در بدترین موقعیت بوده است.

احمدی نژاد که در واقع نخست وزیر او می‌باشد آنچنان بلایی بر سر حاکمیت وی آورده است که دل او و همه مافیها را خون کرده است و به ناچار باید فردی گمنام برای به دست گیری نخست وزیری یا ریاست جمهوری به سر کار بیاید به قول یکی از هواداران خاتمی مردم ایران همواره در انتظار هستند که فردی دیگر بیاید که قدری هم گمنام باشد و این فرد شاید میر حسین موسوی باشد. وزیر دربار، میر حجازی و سید مجتبی مشغول تعیین تکلیف رئیس جمهوری آینده هستند. این دو در این باره، مشغول گفتگو با خامنه‌ای هستند. رژیم دیر متوجه خرابی اوضاع شده است و دیوانه وار در پی یافتن راه علاج است.

● **وضعیت داخلی:** تقریباً تمام گروههای جناح اصلاح طلب و طرفداران هاشمی از نظام دور شده‌اند و هیچ حمایتی از رهبر نمی‌کنند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مشارکت - حزب کار - کارگزاران سازندگی - روحانیون مبارز - مجمع اساتید حوزه علمیه قم و ... تقریباً به طور کامل از خامنه‌ای دور شده‌اند و تا حدی با او درگیر نیز هستند.

در گروههای اصولگرا نیز به دلیل حمایت‌های خامنه‌ای از احمدی نژاد تقریباً کارآیی او زیر سؤال رفته است. میان آنها اختلاف است بر سر حمایت یا عدم حمایت از احمدی نژاد.

خبرگان رهبری با انتخاب آخر خود به رهبری نشان دادند که تمایل بیشتری به دور شدن از مواضع او در امور دارند و این در حالی است که سال گذشته حامیان او و مخالفان هاشمی بیشتر از این بودند.

- مجمع تشخیص مصلحت به گروهی تبدیل شده است که با نهادهای منتخب رهبری وارد کارزار منفعت طلبانه به سود خود و گروه خود شده‌اند و در برخی موارد مصوبات مجلس را در برابر رئیس جمهور و شورای نگهبان که مورد اعتراض قرار گرفته است تصویب و تأیید می‌کند.

- بر سر کار آوردن کردان با عدم مخالفت خامنه‌ای که سبب ایجاد بی‌آبرویی برای رژیم شد، به حساب ناتوانی خامنه‌ای و آلت فعل مافیها شدن او نوشته شد. بخصوص که بعد از برکناری از وزارت کشور، به مشاورت رئیس جمهور و معاونت وزارت نفت رسید.

- انتخاب محصولی از اعضای به نام مافیهای نظامی - مالی به عنوان وزیر کشور و انتخاب معاونینی چون دانشجو، باز به حساب ناتوانی «رهبر» نوشته شد.

- اقتضاح در برگزاری همایش حمایت از فلسطین با وجودی که رژیم تمام مهره‌های خود را در برگزاری این همایش بی‌محتوا بکار گرفت، بی‌اعتباری خامنه‌ای را بازهم بیشتر کرد. - در سال گذشته بعد از سال ۷۸ بیشترین فشار بر دانشجویان وارد شد - سرکوب حرکت‌های صنفی دانشجویان به شدیدترین وجه بعمل آمد. دانشجویان عمل و رژیم واکش بودند. شدت گرفتن سرکوب حاکی از بیرون آمدن حرکت دانشجویان از زیر خاکستر و ضعف گسترده نظام در برخورد با آنان را گزارش می‌کند.

- جامعه به شدت با رژیم به مخالفت برخاسته است. این مخالفت را به اشکال گوناگون ابراز می‌کنند:

هر کاری را که رژیم می‌کند و با هر امری موافقت می‌کند، مردم با آن مخالفت می‌کنند. دانشجویان تقریباً در حال رسیدن به موضع مخالفت با کلیت نظام هستند.

گروههای سوسیالیستی و چپ در دانشگاهها خود را به نمایش گذاشته‌اند. گروههای اسلامی زیر چتر انجمن‌های اسلامی اختلافات خود را با نظام پر رنگ تر کرده‌اند. طرفداران اندیشه‌هایی مانند نهضت آزادی - ملی مذهبی‌ها - جبهه ملی‌ها و طرفداران بنی صدر بر فعالیتهای خود وسعت می‌بخشند. گروههای طرفدار هاشمی و خاتمی نیز در دانشگاهها به صورت علنی با رژیم مخالفت می‌کنند.

- مرگ چندین تن از زندانیان سیاسی آنچنان عرصه را بر نظام تنگ نموده است که برخی از گروههای مافیایی خود نیز از وضع به وجود آمده به وحشت افتاده‌اند.

- سخنرانی‌های مخالفان داخلی از جمله آیت الله منتظری و قابل و شعله‌سعدی و موسوی و خاتمی و کرویی و بسیاری دیگر از سیاستوران و دانشجویان و روزنامه نگاران به صورت علنی نشان دهنده ضعف رو به تکامل نظام ولایت است و ترس آنان از برخورد با مخالفان را نشان می‌دهد. با وجود اینکه آیت الله منتظری حتی نظام ولایت مطلقه را عین شرک دانست نظام ولایت

در صفحه ۷



جرات برخورد با وی را به خود راه نداد زیرا از عواقب کار به شدت نگران است با توجه به این مورد که در حال حاضر آیت الله سیستانی در عراق بسیار بزرگ تر از خامنه ای و ایات عظام وابسته به بیت از جمله مکارم و نوری همدانی و ... در قیم است و امکان دارد که حرکتی بر ضد نظام ولایت انجام دهد.

میزان ایات عظام وابسته به نظام روز به روز کمتر می شود و ایات وابسته به نظام روز به روز منقور تر در میان مردم می شوند زیرا آنها نیز مانند «رهبر» راهی برای بازگشت باقی نگذارده اند و به ناچار مجبور به ادامه پیروی از «رهبر» هستند اما در میان مردم هیچ پایگاهی ندارند.

سال ۷۸ سال دور شدن قطعی تر مردم از نظام ولایت و از اندیشه های دینی و خرافات مطرح شده از سوی آنان بود.

سال ۷۸ سالی بود که رهبران نظام ولایت به بدترین شکل از سوی مردم مورد تمسخر قرار گرفتند. در همین سال برای احمدی نژاد حدود ۱۰۰ جوک ساخته شد و برای رهبری حدود ۱۵ جوک و برای برخی از آیات عظام حدود ۵۰ جوک. به قول مردم در ایران نظام ولایت با جوک های بیامان شده و انتقال یافته از طریق پیام های کوتاه موبایل معروف به - اس - ام - اس - ناپود شده اند و دیگر اعتباری در میان مردم ندارند.

مردم ایران سال گذشته را در بدترین شرایط اقتصادی گذراندند و فقر چهره زشت خود را به شکل اعتیاد - خودفروشی - خودکشی و به آتش کشاندن خود و اعتراضات گسترده معلمان - کارگران و ... نشان داد.

رژیم ولایت فقیه در این سال طرح های مختلفی جهت مقابله با مردم به اجرا گذاشتند و در ماه گذشته فرمان خامنه ای به بسیج جهت مقابله با حرکت نرم مردم که در سال آینده گسترش بیشتری خواهد یافت صادر گشت.

سال ۷۸ سال از دست رفتن اعتبار کلیه پایگاههای رژیم ولایت فقیه اعم از سیاسی - قضایی - نظامی - امنیتی - اقتصادی بود به گونه ای که مجلس در ضعیف ترین شکل خود در برابر حکومت قرار گرفت و مجبور به پذیرش فرامینی شد که حتی مجبور به خود زنی در برخی مصوبات گشت. قوه قضاییه نهایت ظلم را بر مردم روا داشت به گونه ای که همین مجلس مجبور به واکنش و دادن گزارش شد.

نیروهای امنیتی و نظامی از تمام توان خود برای مقابله با مردم سود بردند اما موفق نشدند و در نهایت برای به دست آوردن سرمایه جهت فرار میلیاردها تومان از اموال مردم را اختلاس نمودند به گونه ای که بانکهای کشور حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان از وام گیرنده ها طلب کارند که آنها نیز از دادن آن خود داری می کنند و علاوه بر این خود احمدی نژاد حدود ۱۰۵۶ میلیارد تومان از اموال مردم از طریق فروش نفت را جاهایی خرج کرده است که در گزارشات محرمانه نیز خبری از آنها نیست و بنا به اعتراف شبیری شوهر خواهر احمدی نژاد بانک سرمایه گذاری مهر سال گذشته ۱۵۰ میلیارد تومان به بسیجی ها وام داده است و سال آینده نیز قرار است ۲۵۰ میلیارد تومان به آنها وام بدهد و این در حالی است که در ایران بانکها از دادن وام به مردم خود داری می کنند زیرا دیگر پولی در بانکها باقی نمانده است.

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

* اختلافات در هنگام انتخابات به اوج خود خواهد رسید:

تا زمانی که خاتمی انصراف نداده بود، جریان آرا را اینگونه تخمین زده بودند: از کل شرکت کنندگان در دادن رأی، از ۰ تا ۲۵ درصد به سمت احمدی نژاد رأی می دهند. از ۲۵ تا ۶۰ درصد به موسوی رأی می دهند. از ۴۵ درصد تا ۱۰۰ درصد به خاتمی رأی می دهند. از ۴۰ تا ۷۰ درصد به کروبی رأی می دهند. تقسیم بندی به این صورت است که شرکت کنندگان در دو سمت ۰ تا ۴۰ اصولگرایان و ۴۰ تا ۱۰۰ به سمت اصلاح طلبان نظر دارند. اصولگرایان و احمدی نژاد منتهی الیه راست تا ۴۰ درصد است.

موسوی بینابین میان اصولگرایان و اصلاح طلبان است که بخشی از آرای هر دو گروه را به خود جلب می کند. خاتمی از مقداری بالاتر از حداکثر اصولگرایان تا انتهای اصلاح طلبان را در سمت خود دارد. کروبی بینابین است.

حال که خاتمی به دلیل بد اخلاقی میر حسین موسوی انصراف داده است رأی دهندگان به خاتمی از موسوی کینه به دل گرفته اند زیرا وی را عامل انصراف خاتمی می دانند. علاوه بر این، زمزمه هایی در میان جوانان و مردم در مورد میر حسین آغاز شده است که همتاگونه که گفته شد موجب افشای بیشتر جنایات نظام در سالهای بعد از انقلاب خواهد شد از جمله گفته می شود او در جریان قتل جمعی زندانیان سیاسی نخست وزیر بوده است و او هم مانند همه آنها می باشد.

● رژیم ولایت فقیه مشروعیت های خود را از دست داده است:

وضعیت خراب اجتماعی - عدم مشروعیت وضعیت خراب اقتصادی - عدم مشروعیت

وضعیت خراب دینی - عدم مشروعیت وضعیت خراب سیاسی به خصوص سیاست خارجی - عدم مشروعیت وضعیت خراب فرهنگی - آتش زدن و خمیر کردن کتابها - سانسور حاکم و ...

● خامنه ای خطر را نزدیک می بیند و بسیج را آماده می سازد:

احمدی نژاد - اصلا فکر نمی کند وزیر کشور - احساس خطر می کند نیروی انتظامی - احساس خطر می کند

سپاه و بسیج - احساس خطر می کنند گروههای اصولگرا احساس خطر می کنند موسوی احساس می کند که نظام در خطر نابودی است.

خاتمی نابودی رژیم را پیش بینی می کند.

کروبی احساس می کند رژیم در حال نابود شدن است.

بهباد نبوی احساس می کند رژیم دارد سقوط می کند.

و ...

● در سیاست خارجی، بحران سازی را روش کرده و ایران را به انزوا در آورده اند:

خامنه ای از تمام افراد موجود استفاده می کند. مانند یک بازیگر از همه مهره های سوخته و در حال سوخت به صورت چندگانه سود می

برد به تربیتی که هم اکنون، کشور چندین وزیر خارجه پیدا کرده است: - ولایتی وزیر امور خارجه مخصوص «رهبر» برای انجام محرمانه ترین مذاکرات را با خارجی ها است.

- لاریجانی وزیر خارجه مذاکرات امنیتی «رهبر» است که در امور هسته ای - لبنان - عراق - سودان و کشورهای عربی از سوی او به مأموریت می رود.

- منوچهر متکی وزیر خارجه رسمی است. کار او برگزاری جلسات و همایش ها بقصد جلوگیری از انزوای ایران است. در این کار، موفق نبوده است. بلحاظ این که کاره ای نیست، وزرای خارجه کشورهای دیگر نیز او را تحویل نمی گیرند. او نقش پادوی «رهبر» را بر عهده دارد. کارش امضای احکام مأموران واواک و سپاه، با عنوان کارمند و سفیر و کاردار امور خارجه به کشورهای دیگر است.

- هاشمی ثمره وزیر امور خارجه احمدی نژاد است. گفتگوهای اخیر با امریکاییان را او انجام داده است.

- رحیم مشاعی و ملک زاده دو تنی هستند که تحت پوشش امور فرهنگی، وزرای مخصوص احمدی نژاد در گفتگو با کشورهای واسط برای ارتباط با امریکا هستند.

- صفار هرندی و محصلی و وزیر صنایع نیز جزو وزرای احمدی نژاد در امور مربوط به برخی کشورها هستند.

- حمایت از عمر حسن البشیر از جنایتکار ترین حاکمان حال حاضر جهان و عامل قتل هزاران نفر از مسلمانان و مسیحیان سودان با کمک حسن هلال از وفاداران ولایت حسن البشیر. نماینده مخصوص ولایت حسن حمایت از او به سودان رفت، لاریجانی بود.

- تیره کردن روابط ایران با کشورهای عربی منطقه به گونه ای که کشورهای منطقه در حالت مقابله با ایران قرار گرفته اند و حتی در جریان اجلاس اخیر کشورهای خلیج فارس، بر اثر فشار عربستان، از احمدی نژاد دعوت بعمل نیامد.

- کاسته شدن از کشورهای دوست و نزدیک به ایران طی سال گذشته به گونه ای که در حال حاضر به جز کشورهای که از ایران می خورند و می برند، کشور دیگر با ایران رابطه صمیمانه ندارد.

- کشورهای اروپایی و امریکا بر مجازاتهای ایران می افزایند.

- کشورهای افریقایی و عربی به جز برخی ها که از ایران ارتزاق می کنند رابطه خوبی با ایران ندارند. تنها برخی از کشورها از جمله ونزوئلا - سوریه - سودان - روسیه - بولیوی - کره شمالی - اکوادور و ... با رژیم روابط خوب دارند. آنهم بخاطر خورد و بردی که می کنند.

* خامنه ای عامل انحطاط اخلاقی است. احمدی نژاد و همکاران او تجسم این انحطاط هستند: نمونه دیگری از دکترهای قلابی:

◀ محمد رضا رحیمی - البته دکتر - در جلسه پرسش و پاسخ با خبرنگاران، آفتدر ناراحت شد که ضبط یکی از خبرنگاران را هنگام خروج از حلقه آنها به زمین انداخت.

جریان از این قرار بود که خبرنگاران از وی در مورد مدرک دکترایش سوال کردند. چرا که عوض حیدر پور نامه ای به هیات رئیسه مجلس نوشته است و در آن، خواسته است در مورد مدرک تحصیلی وی از وزارت آموزش عالی استعلام شود. این وزارت خانه پاسخی نداده است. عباسپور نیز پیگیر قضیه شده و قرار است که در جلسه علنی مجلس در مورد قلابی بودن مدرک این شخص سخن بگوید. لازم به ذکر است که او رئیس دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران بود و گردان نیز استاد این دانشگاه بود. او به دلیل کمک خوردن از دانشجویان از این دانشگاه رفت. وی نیز مدرک دکترای قلابی از دانشگاه اکسفورد را برای خود جعل کرده بود.

وقتی خبرنگار در باره مدرک تحصیلی از رحیمی سوال کرد، او پاسخ داد: آیا مشکل کشور فقط همین مورد است؟

خبرنگار گفت: لابد این مشکل کشور است که نماینده مجاب نمی شود و از وزیر علوم در موردش سوال می کند. رحیمی گفت: سوال نماینده مجلس غیر قانونی است.

عوض حیدر پور طراح سوال در باره مدرک رحیمی به خبرنگاران گفت: مجلس باید تحقیق کند که سوال من از وزیر علوم قانونی است یا نه؟

انقلاب اسلامی: نوروز بحرانه را متوقف نمی کند. در همان حال که از ارسال نامه از سوی اوپاما به خامنه ای سخن میمان است، از جنگ و حمله به تأسیسات اتمی ایران نیز سخن میمان است. روسیه به ایران سامانه موشکی ضد هوایی را می دهد یا نمی دهد، ایران می باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و ... همچنان موضوعهای روز هستند:

امریکا در جستجوی بهترین روش و اسرائیل در تدارک جنگ با ایران!؟

حکومت اوپاما در جستجوی بهترین روش در مورد ایران است:

* رو استوری (۱۶ مارس): حکومت اوپاما در کار تعیین روش دیپلماتیک خود در مورد ایران است و می خواهد این روش بهترین روش باشد:

◀ دنیس رایس، سه استراتژی را در قبال ایران، متصور می دانست. او در آن زمان که در مرکز مطالعات پیرامون امنیت جدید امریکا کار می کرد، در گزارشی این سه استراتژی را توضیح داده بود: سخت کردن مجازاتهای اقتصادی، وارد شدن به

گفتگو بدون پیش شرط و هر دو کار با هم.

● راه کار اول سبب تقویت سخت سران در رژیم ایران می شود. راه کار دوم ایران را در موضع ضعف قرار می دهد. اما روش سوم متعادل است. زیرا به رهبران ایران، بدون آنکه موجب تحقیر آنها شود، حالی می کند زبانی را که خواهند دید هرگاه به راه تفاهم نیابند.

● اوپاما گفته بود آماده گفتگو با ایران، بدون پیش شرط است. او و حکومتش اینک با واقعیت روبرو هستند. او اینک مشاور هیلازی کلیتون در امور خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی است. بنا بر این، فرصت دارد پیشنهاد خود را به محک واقعیت بسپارد.

بازبینی سیاست امریکا در قبال ایران، از سوی حکومت جدید امریکا، در هفته جاری به انجام می رسد و می باید پاسخهای درخور را، برای پرسشهای اساسی، بیار آورد. از جمله، پاسخ این پرسشها: چه امتیازها و فشارها را می باید، جور کرد به تربیتی که ایران را قانع به راه آمدن در موضوع اتم بگرداند؟ وقتی بر سر میز مذاکره نشستیم، کدام موضوع را نخست می باید مطرح کرد؟ کریم سجادپور، از Carnegie Endowment for international Peace می گوید: نخست موضوعاتی می باید میان گذاشت که دو طرف بر سرشان، در نزاع نیستند. برای مثال، قاچاق مواد مخدر، کمک به پناهندگان و جنگ با طالبان در افغانستان. فراتک و ایزنر، مقام ارشد پیشین وزارت خارجه امریکا می گوید: می باید از حقوق بر راه آبی در خلیج فارس و با پروازها میان دو کشور آغاز کرد و زمینه را برای گفتگو در موضوع های مشکل تر، آماده کرد.

● کنگره امریکا، در ماه آوریل به طرحی رسیدگی خواهد کرد که موضوع آن، تحریم سرمایه گذاری در صنعت نفت ایران است.

● کارشناسان می گویند: حمایت بین المللی نیز ضرور است. بدون آن گفتگوها به نتایج منتظر راه نمی برند. جامعه بین المللی می باید به ایران بی آمدهای عدم موفقیت گفتگوها را خاطر نشان کند. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی و رئیس پیشین اداره برنامه گذاری وزارت خارجه امریکا می گوید: اگر راهی به تهران باشد، یقیناً از مسکو، از لندن، از پاریس، از برلن و از پکن می گذرد. این راه غیر معمولی است. روس و دیگران می گویند: شورای امنیت که مجازاتهایی را تصویب کرده است، بسا قادر به کار دیگری نباشد. روسیه و چین که اعضای این شورا هستند مانع از به تصویب رسیدن مجازاتهای سخت بر ضد ایران هستند. و همکاری آنها برای اعمال فشاری جدی ضرور است.

● در استراتژی که روس پیشنهاد می کند، اروپا با سخت تر کردن مجازاتها بر ضد ایران شرکت می کند. بنظر او، شرط امریکا برای پیوستن به گفتگوهای اروپا با ایران، می باید سخت تر کردن مجازاتها باشد. روس پیشنهاد می کند عربستان - که از اتمی شدن ایران می ترسد - نیز، با استفاده از حربه نفت، چین را متقاعد به حمایت از استراتژی غرب کند.

● رئیس کمیسیون امور خارجه سنای امریکا، جون کری اینطور استدلال می کند که دولتهای غرب مایلند به غرب کمک کنند زیرا آنها در حال حاضر از



انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

*** گفتگوها یی که فرستاده های احمدی نژاد با امریکائیان انجام داده اند:**

◀ به نقل از نشریه صبح صادق: رییس سابق پنتاگون با یکی از مقامات رسمی ایران دیدار کرده است. بنا بر گزارش رسیده از منابع غیر رسمی امریکا (دیدار با ویلیام پری وزیر دفاع کلینتون) این ملاقات در شرایط مناسبی برگزار شد و طرفین به توافقاتی دست یافته اند. مادالین البرایت، وزیر خارجه اسبق امریکا، در این مذاکره نقش کلیدی داشته است. آقای هاشمی نژاد نیز در این ملاقات را تکذیب کرده است. ◀ در ۲۴ مارس ۲۰۰۹، روزنامه اللواء لبنانی نیز اطلاع داده است که در بیروت، میان نماینده های امریکا و رژیم، نوبتی در سفارت امریکا و نوبت دیگری در سفارت ایران در بیروت گفتگو شده است.

رئیس ستاد ارتش امریکا نگران حمله یک جانبه اسرائیل به ایران

*** دریاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا: حمله یک جانبه اسرائیل به ایران ثبات منطقه را برهم می زند:**

◀ در ۱۵ مارس ۲۰۰۹، دریاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا، در مصاحبه خود، گفته است: حمله یک جانبه اسرائیل به ایران، ثبات تمامی منطقه را به خطر می اندازد. از پی آمدهای آن، یکی در معرض خطر قرار گرفتن قوای امریکا در منطقه خلیج فارس است. او در باره جنگ احتمالی امریکا با ایران گفت: تنها قوای دریایی و هوایی امریکا می توانند در چنین جنگی وارد عمل شوند. مولن اصرار ورزید که میان امریکا اسرائیل، در آنچه به ایران مربوط می شود، تماس قطع نشده است. اسرائیل مکرر بعنوان کشوری در تدارک جنگ با ایران، موضوع خبر و گزارش شده است. اما مسلم است که در خود وزارت دفاع ناسازگاری مشاهده می شود. توضیح این که همچون اسرائیل، مولن به تکرار ایران را متهم می کرد که در راه تجهیز شدن به سلاح اتمی، شتابان پیش می رود. و حالا روبرو گیت، وزیر دفاع و مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا، در علن، سخنان ناقص یکدیگر اظهار می کنند. دو هفته پیش بود که مولن در تلویزیون می گفت: ایران به تولید بمب اتمی نزدیک است و در همان برنامه تلویزیونی، گیت می گفت: ایران به تولید بمب اتمی نزدیک نیست.

*** اسرائیل حمله نظامی به ایران، گزینش مشخصی است:**

◀ در ۱۶ مارس، سرتیپ گابی اشکنازی، رئیس ستاد ارتش اسرائیل به افسران عالی رتبه ارتش امریکا گفته است: زمان آنست که به «تهدید ایران» پردازیم. بدیهی است که

پس این فصلی برای آغازی نو است. من میل دارم به روشنی با رهبران ایران سخن بگویم.

ما اختلافاتی جدی داریم که با گذشت زمان بر آنها افزوده شده است. دولت من اکنون به دیپلماسی متعهد است که طیف کاملی از مسائلی را که پیش روی ماست مورد بررسی قرار می دهد و در صدد ایجاد یک پیوند سازنده میان ایالات متحده، ایران و جامعه جهانی است. این فرایند با تهدید به پیش نمی رود. به جای آن ما خواستار برقراری ارتباطی صادقانه و مبتنی بر احترام متقابل هستیم.

شما نیز در برابر خود انتخابی دارید. ایالات متحده مایل است که جمهوری اسلامی ایران بر جایگاه راستین خود در جامعه بین الملل قرار بگیرد. شما دارای چنین حقی هستید. اما این حق با مسئولیت های واقعی همراه است. به این جایگاه نه از راه ترور یا به مدد جنگ افرا، بلکه از طریق اقدامات مسالمت آمیز که نشان دهنده بزرگی حقیقی ملت و تمدن ایران است می توان دست یافت. و معیار سنجش این بزرگی داشتن توانایی برای ویران کردن نیست، نشان دادن توانایی شما برای ساختن و آفریدن است.

بنا بر این، به مناسبت فرارسیدن سال نو شما، مایلم شما، مردم و رهبران ایران بدانید که ما در جستجوی چگونه آینده ای هستیم. این آینده ای است همراه با مبادلات تجدید شده میان مردم ما، و فرصتهای بزرگتری برای مشارکت و بازرگانی. این آینده برطرف شده اند، آینده ای که در آن شما و همسایگانتان و جهان در بعد وسیع تر میتوانیم همه در صلح و امنیت بهتری زندگی کنیم.

من می دانم که این منظور به آسانی تحقق پذیر نیست. کسانی هستند که اصرار دارند ما را بر اساس اختلافاتی که داریم معرفی کنند. اما شایسته است کلماتی را که سالیانی پیش به وسیله سندی نگاشته شده به خاطر آوریم:

بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند فرارسیدن یک فصل نو، این انسانیت گرانبها را که همه ما در آن مشترکیم به ما یاد آوری می کند. یکبار دیگر به این روح متعالی توسل جست و نوید آغازی دوباره را بجوییم.

سپاسگزارم. هر روزتان نوروز، نوروزتان پیروز. عید شما مبارک. انقلاب اسلامی: لازم بود خطاب اوپاما عمومی می بود: امریکا خود و اسرائیل نیز نباید از رهگذر قشون کشی و ترور و سلطه گری، در جامعه جهانی موقعیت جویند. و نیز تصدیق وجود اختلافها کافی نیست، می باید به عوامل پدید آورنده آن (کودتای ۲۸ مرداد، تحمیل قرار داد کنسرسیوم و... جنگ ۸ ساله و محاصره اقتصادی و دست نشانده کردن افراد خائن به ایران) نیز پرداخته شود. با وجود این، پیام اوپاما رژیم مافیاهای نظامی - مالی را از دشمنی محروم می کند که بمدت ۳۰ سال، توجیه گر استبداد جنایت و خیانت و فساد گستر آنها بوده است. هرگاه حکومت اوپاما در عمل از این پیام پیروی کند، ملت ایران با احساس امنیت، برای باز یافتن استقلال و آزادی خود به جنبش روی می آورد.

*** حکومت اوپاما در حال مجاز کردن بر قراری ارتباط با مقامات ایرانی است:**

◀ در ۱۸ مارس ۲۰۰۹، رویتر گزارش کرده است: حکومت اوپاما احتمال دارد به زودی محدودیت هایی را لغو کند که دیپلماتهای امریکائی را از تماس و گفتگو با مقامات ایرانی باز می داشتند. منبعی که نخواست نامش برده شود زیرا بازمینی سیاست امریکا در مورد ایران به اتمام نرسیده است، می گوید: ایجاد دفتر، در سطح پائین، از دستور کار وزارت خارجه امریکا خارج است. بنا بر قرار جدید، ایران به کنفرانس افغانستان دعوت شده است و دیپلماتها اجازه می یابند بدون نیاز به کسب اجازه، با مقامات ایران ارتباط برقرار کنند.

منبع می گوید: این تماسها در خارج از امریکا می توانند برقرار شوند. هنوز بازمینی کامل نشده است و دست آخر، پرزیدنت اوپاما است که می باید با طرح پیشنهادی موافقت کند. منابع دیپلماتیک و تحلیل گران می گویند: صدور اجازه برقرار کردن تماس با مقامات ایرانی در سطح پائین و متوسط، بدون کسب اجازه، موضوع بحث شده و بعنوان قدم اول پذیرفته شده است. پس از آن، نوبت به تماس و ارتباط در سطح بالا می شود.

*** پیام نوروزی اوپاما به مردم ایران:**

◀ امروز می خواهم بهترین آرزوهای خود را به همه کسانی که نوروز را در سرتاسر جهان جشن می گیرند تقدیم کنم. این جشن، هم یک آیین باستانی و هم زمانی برای بازآفرینی است و امیدوارم که شما از این فرصت ویژه سال برای بودن در جمع دوستان و خانواده بهره گیرید.

من بویژه می خواهم به طور مستقیم با مردم و رهبران جمهوری اسلامی ایران صحبت کنم. نوروز تنها بخشی از فرهنگ نام آور شماست. هنر، موسیقی، ادبیات و نوآوری شما جهان را به دنیایی زیباتر و بهتر تبدیل کرده است. اینجا، در ایالات متحده، جامعه خود ما هم در پرتو سهمی که آمریکاییان ایرانی تبار ادا کرده اند پربارتر شده است. ما از تمدن بزرگ شما آگاهیم. دستاوردهای شما احترام ایالات متحده و جهان را برانگیخته است.

برای مدتی نزدیک به سه دهه روابط میان دو کشور تیره و تار بوده است. ولی این جشن، یاد آوری برای نقاط مشترک بشریت است که همه ما را به هم پیوند می دهد. از بسیاری جهات شما نیزمانند ما سال نو خود را همانگونه برگزار می کنید که ما جشن می گیریم. با گردآمدن با دوستان و افراد خانواده، مبادله هدایا و داستانها و نگاه به آینده، با احساس تازه ای از امیدواری.

در بطن این جشن ها، نویدی برای یک روز بهتر، امیدی برای فرزندان ما، امنیت برای خانواده های ما، پیشرفت برای جوامع ما و آشتی میان ملتها نهفته است. اینها امیدواریهای مشترکند. اینها رویاهای مشترکند.

ایران بیشتر نگرانند تا از اسرائیل و مایل به شرکت در مهار ایران هستند. دیگرانی بر این نظر هستند که دولتهای عرب و اسرائیل از آن بیم دارند که ایران و امریکا به تفاهم برسند و این امر ایران را به یک قدرت منطقه ای بدل کند.

● در باره روسیه، روس بر این نظر است که جلب حمایت روسیه را می باید با خودداری از استقرار سامانه ضد موشکی در اروپای شرقی بدست آورد. اوپاما در نامه ای به مددو، رئیس جمهوری روسیه، این پیشنهاد را بعمل آورده است. روس همچنین پیش می کند روسیه در بازار سود آور فروش سوخت اتمی شرکت داده شود. یا بگذاریم روسیه گفتگوها را با ایران رهبری کند. بیشتر کارشناسان بر این نظر هستند که امتیازهای دادنی را می باید داد. با وجود این، در چند و چون امتیازهایی که امریکا می باید بدهد، اختلاف نظر وجود دارد.

در یک طرف، برژنسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهوری اسبق امریکا، کارتر، قرار دارد که مخالف تعیین پیش شرط و محدود کردن زمان گفتگوها و تهدید به مجازاتها، استعمال قوه نظامی برای تغییر رژیم و یا منتهم کردن به تروریسم پوری است.

و نیز، هاس و دیگرانند که می گویند: غنی سازی اورانیوم توسط ایران قابل جلوگیری نیست. امریکا می باید شفاف سازی فعالیتهای اتمی ایران و نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی را بر این فعالیتهای هدف کند. بخصوص که ایران می گوید در محدوده قرارداد منع گسترش انرژی اتمی عمل می کند و نظارت آژانس را می پذیرد. هرگاه بنا بر این بگذاریم که ایران اورانیوم غنی نکند، در جلب حمایت بین المللی برای تصویب و اجرای مجازاتهای مؤثر با مشکل روبرو می شویم.

در طرف دیگر، اسکوکروف، مشاور امنیتی ژرژ بوش، (پدر)، رئیس جمهوری وقت امریکا، قرار می گیرد. او می گوید: انتشار اسلحه اتمی از استعمال سلاح اتمی توسط ایران، خطرناک تر است. از این رو، نیاز به کنترل بین المللی فعالیتهای اتمی ایران است. او می گوید: « اجازه غنی کردن اورانیوم را به ایران دادن، جلوگیری از انتشار سلاح هسته ای را در جهان، غیر ممکن می کند. تگرانی از بابت استعمال سلاح توسط ایران نیست زیرا این کشور می داند استعمال این سلاح بمعنای ویرانی کامل آن است.

مارک فیتزپاتریک، عضو ارشد مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک می گوید: از ۲۰۰۶ بدین سو، ۱۵ کشور خاورمیانه دست بکار تحصیل تکنولوژی اتمی و ایجاد تأسیسات اتمی شده اند.

● برخی از کارشناسان بر این نظر هستند که می باید صبر کرد تا انتخابات ریاست جمهوری ایران انجام بگیرد و احمدی نژاد شکست بخورد. کارشناسان دیگری می گویند: صبر کردن تا آن زمان، حربه ای در اختیار احمدی نژاد می گذارد و او شعارهای ضد امریکائی را دستمایه می کند. میانه روها را منتهم می کند که دستیار امریکا هستند. روس پیشنهاد می کند مجرای محرمانه ای ایجاد و از طریق آن با رژیم ایران ارتباط برقرار شود. ایجاد این مجرا در حال انجام است.

اسرائیل نیز مجازاتها را بر گزینده نظامی ترجیح می دهد. او که در حال دیدار رسمی از امریکا بود، برای همقطاران امریکائی خود توضیح داد که هنوز زمان برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، از راه تشدید مجازاتها وجود دارد. با وجود این، باید بگویم که حمله نظامی اسرائیل به ایران یک گزینه «جدی» است.

او افزوده است بدیهی است که تصمیم در باره حمله نظامی محتمل به ایران را حکومت اسرائیل می باید بگیرد و نه او. اما از او، بمنابره رئیس ستاد ارتش خواسته شده است که طرح لازم برای حمله را تهیه و قوای ضرور را برآورد کند.

اشکنازی با مشاور امنیتی رئیس جمهوری امریکا، جیمس جونز نیز دیدار کرده و این دو در باره حمله نظامی اسرائیل به غزه، در ماه ژانویه و نتایج آن گفتگو کرده است. آن دو در باره قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت که پس از حمله اسرائیل به لبنان صادر شد، نیز گفتگو کرده اند.

و او، با ندیس رويس، مشاور رئیس جمهوری امریکا در مورد ایران، نیز دیدار و گفتگو کرده است. وی به او گفته است: از نظر اسرائیل، گفتگو با ایران، در تابستان، بعد از انجام انتخابات ریاست جمهوری ایران باید انجام شود و برای آن زمان معین شود. یعنی معلوم باشد تا چه تاریخ می باید به نتیجه بیانجامد.

*** برای ویران کردن تأسیسات اتمی ایران، اسرائیل باید از موشکهای بالستیک استفاده کند:**

◀ در ۱۷ مارس ۲۰۰۹، رویتر گزارش کرده است: کارشناسان امریکائی می گویند: ۴۲ فروند موشک ژریکو کافی است برای خسران وارد کردن و یا ویران کردن تأسیسات اتمی تهران و اصفهان و اراک و نطنز کافی هستند. موشکهای بالستیک گزینه اسرائیل در حمله به تأسیسات اتمی ایران است هر گاه بخواهد به تأسیسات اتمی ایران حمله کند.

اسرائیل بقدر کافی موشکهای ژریکو تهیه کرده است تا هرگاه بنا بر پیش گیری از تولید بمب اتمی توسط ایران شود، به تأسیسات اتمی این کشور حمله کند.

کارشناسان می گویند: نوع پیشرفته این موشکها می توانند کلاهکی به وزن ۷۵۰ کیلو را حمل کنند. بنا بر این، ۴۲ موشک کافی است برای خسران سخت وارد کردن و بسا نابود کردن تأسیسات اتمی ایران. هرگاه موشکهای ژریکو پیشرفته بکار روند، از حمله توسط هواپیماهای شکاری بمب افکن، مؤثر تر و کم خطر تر خواهد شد.

اما بسیاری از کارشناسان می گویند تأسیسات اتمی ایران پراکنده هستند و از یکدیگر فاصله ای زیاد دارند. به تجهیزات دفاعی نیز مجهز هستند. اسرائیل نه تأیید و نه تکذیب می کند که از این موشکها داشته باشد. سام گاردینر، سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی که برای چندین سازمان دولتی کار می کند تردید دارد که موشکهای ژریکو بتوانند تأسیسات اتمی ایران را از میان بردارند. برای این که با این موشکها بتوان هدف را ویران کرد، نیازمند به بمب های مجهز به دستگاه هدایت کننده هست. این بمب ها می باید بتوانند استحکامات را بشکافند و بگاہ رسیدن به تأسیسات، منفجر شوند.



در گزارش ۱۱۴ صفحه ای که توکان تهیه کرده است، به واکنشهای ایران نسبت به حمله موشکی اسرائیل نیز پرداخته شده است: حمله با موشکهای شهاب به اسرائیل و یا قطع جریان نفت، حمله به تأسیسات و قوای امریکا در خلیج فارس و یا حمله به تأسیسات اسرائیل در خارج از این کشور.

برخی از کارشناسان اسرائیل خطر موشکهای شهاب را ناچیز برآورد می کنند. زیرا بر این ارزیابی هستند که ایران ۱۰۰ فروند از این موشکها بیشتر ندارد. و بیشتر موشکهای که بسوی اسرائیل پرتاب می کند، توسط ضد موشکهای اسرائیل در فضا نابود می شوند. بنا بر این، همان می شود که در جنگ خلیج فارس شد. در آن جنگ، عراق ۴۰ موشک بسوی اسرائیل پرتاب کرد. زیان وارد کرد اما ناچیز بود.

بدیهی است حمله موشکی به ایران مشکل خواهد شد هرگاه روسیه سیستم موشکی S-300 را در اختیار ایران بگذارد. زیرا این موشکها، هم هواپیماها و هم موشکهای را هدف قرار می دهد که بسوی ایران رها شوند.

اسرائیل، در پرتاب موشکهای ژریکو، با این مشکل نیز روبرو است که سکوی پرتاب موشکهای نزدیک به شهرها هستند. بنا بر این، بمحض پرتاب، صدای آن شنیده می شود. اما چون تنها امریکا و روسیه قمرهای مصنوعی مجهز دارند که می توانند لحظه پرتاب موشک را تعیین کنند، احتمال این که ایران بلافاصله از پرتاب موشک توسط اسرائیل آگاه شود، ناچیز است.

مشاور وزارت دفاع اسرائیل که خواست اسم او محفوظ بماند، به رویتر توضیح داد: هرگاه شما در کار ارتش های بزرگ غرب تأمل کنید، می بینید که این نوع موشکها خاص حمله با کلاهک اتمی هستند. حمله با کلاهکهای که خرج آنها مواد منفجره هستند، کار آبی منتظر را ندارد.

* روسیه قرار داد فروش موشکهای ضد هوایی را با ایران امضاء کرد:

◀ در ۱۸ مارس ۲۰۰۹، خبرگزاری روسیه (تاس)، از قول یک مقام ارشد حکومت روسیه، اطلاع داده است که این کشور قرار داد فروش سامانه موشکی S-300 را به ایران، امضاء کرده است. اما این سامانه به ایران تحویل نشده است.

پیش از این، روسیه تحویل این سامانه را به ایران تکذیب می کرد اما نمی گفت قرار داد فروش آن میان روسیه و ایران بسته شده است. بنا بر قول این مقام، قرارداد ۲ سال پیش امضاء شده است. سخنگوی فدرال میلیتری - تکنیکال کورپوریشن سرویس، آندره ی تارابین، به آسوشیتدپرس گفت: فعلاً نمی تواند در این باره توضیح بدهد.

* چماقدار پیشین عشرتکده های شبانه که قرار است وزیر خارجه اسرائیل شود و ربط آن با ایران؟:

◀ در ۱۶ مارس ۲۰۰۹، ژروزالم پست نوشته است: بنا بر نسخه ای از توافقنامه ای که لیکود با اسرائیل بیتیو امضاء

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

* گردون براون، نخست وزیر انگلستان به ایران هشدار می دهد که در برای یک انتخاب روشنی قرار دارد:

◀ در ۱۷ مارس ۲۰۰۹، بی بی سی نیوز گزارش کرده است: گردون براون، نخست وزیر انگلستان، در کنفرانسی در لندن، که دیپلماتها و دانشمندان در آن شرکت داشتند، گفته است: این امر که برغم قطعنامه های شورای امنیت، ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد، خطر انتشار سلاح اتمی را بسیار جدی می کند. البته، با توجه به کاهش منابع نفت و ذغال در جهان، کشورهای دنیا نیاز به انرژی اتمی پیدا می کنند. ایران نیز حق دارد انرژی اتمی داشته باشد. ایران می تواند آزمونی باشد از چگونگی همکاری کشورهای دارای تکنولوژی اتمی با کشورهای فاقد این تکنولوژی اما خواهان استفاده از انرژی اتمی، باشد.

براون ادامه داده است: دولت ایران در برابر یک انتخاب روشنی قرار گرفته است: رویارو شدن با مجازاتهای سخت تر یا رها کردن این روش و برخورداری شدن از تکنولوژی در تجهیزات اتمی غیر نظامی که فایده های بزرگ برای شهروندان ایران دارد.

او ایران را تشویق کرده است که پیشنهاد گفتگوی پرزیدنت اوباما را بپذیرد. در همان حال، از دولتهای روسیه و چین و اروپا خواست در تعیین مجازاتهایی که می باید به تصویب شورای امنیت برسد، همکاری کنند. و اصرار ورزیده است که دولت ایران به جای مقابله، همکاری با دولتهای ۵ + ۱ ابروش کند.

◀ وزیر دفاع انگلستان، جون هوتن، در رادیو بی بی سی، گفته است: اگر ایران به اجرای برنامه تولید بمب اتمی ادامه دهد، سخت ثبات ستان از منطقه و بسا جهان، خواهد شد. نتایج آن بیش از آن وخیم خواهند شد که به تصور آیند. سخنان براون گویای سیاستی است که ما در پیش گرفته ایم. این سیاست همان است که پرزیدنت اوباما می باید اتخاذ کند. ایرانی ها یک نیروگاه اتمی نیز ندارند. بنا بر این، همگان حق دارند خواستار متوقف شدن اجرای برنامه اتمی ایران شوند. او افزود: ما روشن به ایران می گوئیم که عواقب کارش بقدری وخیم هستند که ما را ناگزیر می کنند مجامله را رویه نکنیم. پیشنهادها یی که به ایران شده اند سخت سخاوتمندانه اند. انتخاب با ایران است.

* معاون وزارت خارجه روسیه: هیچ علامتی گویای قصد ایران بر تولید بمب اتمی مشاهده نمی شود:

◀ در ۲۰ مارس ۲۰۰۹، یونایتد پرس گزارش کرده است: یک مقام وزارت دفاع روسیه می گوید: هیچ علامت حاکی از قصد ایران بر تولید سلاح هسته ای، مشاهده نمی شود.

در همان تاریخ، سرگی ریابکو، معاون وزارت خارجه روسیه گفته است: روسیه بر این باور نیست که ایران در کار تولید سلاح اتمی است. دولت روسیه همچنین بر این باور است که علائم حاکی از این که ایران دست بکار تولید بمب اتمی است، وجود ندارند. برنامه اتمی که ایران اجرا می کند، منحصرآً صلح جویانه است.

روسیه به ایران پیشنهاد کرده است به ایران در توسعه صنایع اتمی صلح آمیز، با این کشور، همکاری کند. البته با رعایت مقررات بین المللی.

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و نیز اسرائیل نگران تفاهم امریکا با ایرانند:

«وزیر» خارجه ایران به کشورهای عرب واقع در ساحل خلیج فارس سفر کرد تا مگر از شدت تنش پدید آمده میان ایران و کشورهای عرب بکاهد. آسوشیتدپرس گزارش مفصلی در باره تنش پدید آمده و تنش زدانی و ربط آن با تگرانی کشورهای عرب از رسیدن امریکا و ایران به تفاهم، انتشار داده است. نکات عمده این گزارش و نیز اطلاعات منتشره در باره تگرانی اسرائیل از تفاهم امریکا با ایران، بقرار زیر هستند:

* کشورهای عرب نگرانند میان دو محور ایران و اسرائیل قرار بگیرند!؟:

دکتر کاظم جلیلی، نماینده محافظه کار و با نفوذ مجلس ایران و مخبر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی همین مجلس براینست که امکان رسیدن به تفاهم با امریکا وجود دارد. اما کشورهای عرب واقع در ساحل خلیج فارس منافع خود را در این می بینند که حالت نزاع موجود میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا همچنان ادامه یابد.

در سالهای اخیر تنشها میان ایران و کشورهای عرب همسایه افزایش یافته اند. بخصوص بدین خاطر که ایران به اجرای برنامه اتمی خود ادامه داده است.

تازه ترین بحران دیپلماتیک، حاصل اظهارات ناطق نوری، رئیس پیشین مجلس ایران و رئیس بازرسی کنونی «دستگاه رهبری» در باره بحرین است. او بحرین را جزئی از ایران خواند و سبب واکنش غضبناک کشورهای عرب، بویژه عربستان و مصر گشت و مراکش را بر آن داشت که روابط خود با ایران را قطع کند. مراکش ایران را نیز متهم کرد که در کار تبلیغ اسلام شیعی در کشورهای سنی مذهب است. ایران تکذیب می کند.

◀ جلیلی در باره جبهه ضد ایران که برخی از کشورهای عرب می خواهند پدید آورند، در مصاحبه با مخبر آسوشیتدپرس، امید معماریان، می گوید:

برخی از کشورهای عرب که در برابر حمله اسرائیل به غزه، دم فرو

بستند، اینک که با اعتراض افکار عمومی خود طرف هستند، اظهارات ناطق نوری در باره بحرین را دست آویز ایجاد جنجال کرده اند، تا رفتار خود در قبال حمله به غزه را از خاطر ها بزایند. این کشورها می خواهند مسئله غزه را با مسئله عرب - ایران، جانشین کنند. آنها برآنند که این مسئله را مسئله سنی - شیعه کنند. وزیر خارجه مراکش می گوید ایران مشغول ترویج مذهب شیعه در کشورهای عرب است و راست نیست. تبلیغ مذهب در کشورهای دیگر جزئی از سیاست خارجی ایران نیست.

◀ خبرنگار آسوشیتدپرس می پرسد: چرا در دو سال اخیر، جبهه ضد ایرانی توسط پاره ای از کشورهای عرب پدید آمده است؟ جلیلی پاسخ می دهد: سیاست ایران بر اینست که روابط خود را با کشورهای همسایه بسط دهد. اما بنظر می رسد که بعضی از کشورهای عرب حواس خود را جمع روایت ایران و امریکا کرده اند. آنها احتمال می دهند این روابط بهبود یابند و نمی خواهند بهبود یابند. پس هر کار می کنند تا جلو بهبود روابط ایران و امریکا را بگیرند.

آنها از بازتاب بهبود روابط ایران و امریکا در دنیای اسلامی نیز تکرانند. زیرا موقعیت رهبری خود را در خطر می بینند. صهیونیست ها نیز در کارند. آنها نیز هرچه می توانند می کنند تا که روابط کشورهای عرب با جمهوری اسلامی ایران تیره شود.

◀ خبرنگار آسوشیتدپرس می پرسد: ایران چه باید بکند تا تعادل قوا در منطقه تغییر کند؟ جلیلی پاسخ می دهد: در این باره می باید با احتیاط عمل کرد. روابط با کشورهای عرب نزدیک به ایران را تقویت می باید کرد. می باید به کشورهای عرب توضیح داد که سود کشورهای عرب و دنیای اسلام در این نیست که وارد نزاع به ایران شوند. ما می باید با دیگر کشورهای مسلمان متحد شویم تا از عهده حل مسائل اساسی برآئیم که با آنها رویاروئیم.

خبرنگار آسوشیتدپرس می گوید: اما این کشورها نمی خواهند بگذارند ایران بمنابه یک صاحب نقش در منطقه و دنیای اسلام پذیرفته شود. از این رو، مایه نزاع عرب - ایران را ساخته اند. و جلیلی گفته است: در میان کشورهای عرب یک دیدگاه افراطی وجود دارد. بنا بر این دید، ایران یک دشمن است. ما این دید را حاکم بر وسائل ارتباط جمعی دنیای عرب و رفتار برخی از دولتهای عرب مشاهده می کنیم. این دید واقع بینانه نیست و دنیای عرب می باید این واقعیت را دریابد.

◀ خبرنگار آسوشیتدپرس می پرسد: همسایه های عرب ایران در روابط ایران و امریکا چگونه می نگرند؟ کشورهای عرب از چشم انداز سیاسی فرآورده بهبود روابط امریکا با ایران، خوشحال نیستند. و چون فکر می کنند این روابط بهبود می یابد، نسبت به آن، واکنش منفی نشان می دهند. این واکنش در گفتگوهایشان با امریکا و یا تبلیغ «تهدید ایران» برای منطقه و تشدید تنش ها در منطقه و چهره ترسناک از ایران ساختن، خود را بروز می دهد. اما سود خود را در این می بینند که نزاع جمهوری اسلامی ایران و امریکا دائمی بگردد.

◀ خبرنگار آسوشیتدپرس می گوید: برخی از تحلیل گران بر این نظر هستند که امریکا به ایران شاخ زیتونی تقدیم ایران کرده است اما ایران هنوز



انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!

● لاهوتی: «من در تعجبیم که چماقداری چرا و چگونه ادامه دارد؟» (انقلاب اسلامی، ۲ اسفند ۵۹)

● بنی صدر: «شما با چوب و چماق نمی توانید این انحرافات را درمان کنید.» (انقلاب اسلامی، ۴ اسفند ۵۸)

● آیت الله پسندیده: «آقایان محترم دادگستری، تجاوز چماقداران و جماعت‌های منحرف و تخطی به حدود و حقوق و اموال و آبرو این مردمان شریف را نمی بینید؟» (انقلاب اسلامی، ۳۰ بهمن ۵۹)

● بنی صدر: «این روش‌ها روش‌های غلط است. با چماق، غیرمسلمان، مسلمان نخواهد شد. برای آن هم معلوم است چون این یک چیزی رفته توی کله‌اش که خوب غلط است. چماق که بزنی، نه تنها آن از توی کله‌اش بیرون نمی‌آید بلکه همین را دلیل می‌گیرد که بله حرفم درست است. باید با بحث و منطق پیش رفت.» (سروش، شماره ۵۵، ۳۱ خرداد ۵۹، ص ۶۲)

● آیت الله پسندیده در گفتگو با خبرنگار میزان: «اول اینکه من بعد مرا آیت الله خطاب نکنید! ثانیا اینکه به نظر می‌رسد عملیات چماقداران سازمان داده شده است.» (انقلاب اسلامی، ۱۲ بهمن ۵۹)

● بنی صدر: «هر کس جرات کرده و حرف زده است حتی اگر از مراجع بوده است مورد حمله چماقداران قرار گرفته است.» (خطرات ۱۶ مرداد ۶۰، خیانت به امید، ص ۵۱)

● بنی صدر: «اگر در جامعه‌ای به جای عقل و منطق، چوب و چماق حکومت کرد چگونه می‌توان این جامعه را مستقل شمرد؟» (انقلاب اسلامی، ۱۴/۱۲/۵۹)

● بنی صدر: «به همه هشدار می‌دهم، در برابر چماق بدستان لاقدید نمائید. دفعه اول با سر صدا کردن و بهم ریختن تظاهرات بود، دفعه دوم مشت و لگد در کار آمد و دفعه سوم آجر و سنگ و چاقو، لاید دفعه چهارم نوبت تیر و تفنگ می‌رسد! (صد مقاله، ج ۱ ص ۱۲۸: انقلاب اسلامی، ۲۵ مرداد ۵۸)

پیش بینی بنی صدر درست بود. گروه چماقداران در ابتدا با فریاد و بعد با سنگ و چوب و سپس با چاقو طی مدت بیش از بیست سال به مردم حمله کردند و در نهایت دیده شد که در جریان حمله به خوابگاه دانشگاه کلت هم به میان آمد و دانشجویی را به قتل رساند.

● بنی صدر: «ببینید چماقداران از چه وقت شروع کردند، از کجا شروع کردند و حالا به کجا رسیده‌ایم؟ به جایی رسیده‌ایم که استاد شریعتی پیرمرد ۸۰ و چند ساله نیز امکان حرف زدن ندارد.» (انقلاب اسلامی، ۲۸ آبان ۵۹)

● هماهنگی چماقداران در اوایل انقلاب:

چماقداران که به سرکردگی احمد خمینی و بهشتی و خامنه ای و هاشمی و رجایی و هادی غفاری معروف به هادی چماق و حاجی بخشی و اسماعیل اقتخاری معروف به اسی تیغ کش به هر اجتماعی حمله می‌کردند، در روز ۱۴ اسفند تصمیم گرفتند با استفاده از نیروهای رسمی کمیته و سپاه و اطلاعات نخست وزیری و ... به سخنرانی رییس جمهور حمله کنند و قدرت خود را به نمایش گذارند. آنها مطمئن بودند که نیروهای قضایی و نظامی و ... از آنها حمایت بلا شرط می‌کنند. به همین دلیل بود که بی محابا وارد عمل شدند تا سخنرانی رییس جمهوری را بر هم بزنند. اما تیرشان به سنگ خورد و مورد هجوم مردم حامی رییس جمهوری قرار گرفتند و افشا شدند.

تشکیل گشت تا هر مخالفی خاموش کنند.

با توجه به گفته های سران نظام ولایت فقیه، خمینی بنیادگذار گروههای سرکوب گر بود و بعد از او، بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی و ... گرداننده این گروهها بودند. هدفشان این بود که با استفاده از آنها، مبارزان و ملیون را از کار برکنار کنند و دولت را به انحصار خود درآورند. هاشمی خط و ربط را به نیروهای چماقدار این گونه می‌داد:

«مسئله سر اسلام فقهاتی است. آنها (بنی صدر و نهضت آزادی و...) فقه را قبول ندارند و ما راهی در حکومت اسلام جز با اجرای همین فقه نمی‌بینیم.» (عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص ۶۰). بعد از کودتای خرداد ۶۰، او در نماز جمعه گفت: نزاع ما با بنی صدر، نزاع اسلام فیضیه با اسلام بنی صدر است.

اجرای فقه مورد ادعای هاشمی، نیاز به چماقدار داشت. اسلام زور مداران قدرتی بود که می‌خواستند از آن خود کنند. از این رو، می‌باید مخالفان را از سر راه بر می‌داشتند. از آن زمان به بعد گروههای چماقدار که خود را حزب الله می‌نامیدند، به هر بهانه ای، به اجتماعات هواداران اسلام بمتابه بیان آزادی حمله می‌کردند. کار به جایی رسید که این نیروها با حمایت حزب جمهوری اسلامی، بر آن شدند به ضرب چماق، نخست وزیر خود را به بنی صدر تحویل کنند.

● بنی صدر می‌گوید: «هیئت منتخب مجلس برای تعیین نخست وزیر نزد من آمد و به اصرار گفت نخست وزیر باید مورد تایید نهاد ما و حزب الله و فدائیان امام قرار بگیرد. گفتیم اینها که شما نام می‌برید ۵ درصد جامعه بیشتر نیستند. محمد یزدی نماینده قم گفت می‌دانیم، می‌خواهیم همین ۵ درصد حکومت کنند.» (خیانت به امید، ص ۵۳)

در آن زمان، رییس جمهوری ایران مرتب در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش در مورد این گروه صحبت می‌کرد. اما همه اصلاح طلبان و اصولگرایان امروزی فکر می‌کردند. به همدارها نیز گوش نمی‌کردند و گرنه خود بانی رژیم چماقداری نمی‌شدند. امروز، سر و کار بخشی از اصلاح طلبان با چماقداران است. در ۲۲ بهمن، سال روز انقلاب، خاتمی مورد هجوم همین چماقداران قرار گرفت.

آن روزها رییس جمهوری، در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش فریاد می‌زد و این گروه و آمرانش را مانع آزادی و استقلال کشور می‌دانست. اما همین اصلاح طلبان امروز که برخی جزء گروه چماقداران آن روز بودند در برابر رییس جمهوری ایستادند و به برخوردها ادامه دادند تا نوبت به خودشان رسید. آن روزها آزادیخواهان می‌گفتند:

● لاهوتی: «مردم انقلاب نکردند تا من و شما بر آنها حکومت کنیم. اگر قرار بود با چماق و زورگویی بتوانند حکومت کنند قبل از شما آریامهر بود.» (انقلاب اسلامی، ۸ آذر ۵۹)

● بنی صدر: «اینکه ما خواهیم مسائل عقیدتی را با چوب و چماق حل کنیم، ۲ سال تجربه کافی نیست که روشن کند، شدنی نیست؟» (انقلاب اسلامی، ۲۳ بهمن ۵۹)

را به آتش می‌کشیدند و یا به نماینده ای و یا مقامی حمله می‌کردند، زشتی کار و بر انگیزته شدن از جبار مردم، ملاتاریای استبداد طلب را بر آن می‌داشت که از آنها تبری بجویند. در این دوره نیروهای چماقدار اعمال جنایتکارانه زیر را انجام می‌دادند:

- ۱- حمله به مردم تحت عنوان مبارزه با ضد انقلاب.
- ۲- حمله به نیروهای چپی و مارکسیستی.
- ۳- حمله به دفاتر و مراکز فرهنگی نیروهای چپ.
- ۴- حمله به نیروهای مجاهدین خلق.
- ۵- حمله به مراکز فرهنگی - آموزشی و انتشاراتی این گروه.
- ۶- حمله به هواداران حکومت مهندس بازرگان.
- ۷- حمله به وزرای حکومت بازرگان.
- ۸- حمله به مراکز انتشاراتی ملی مذهبی‌ها و گروههای سیاسی.
- ۹- حمله به اجتماعات جبهه ملی و باشگاه آن.
- ۱۰- حمله به سخنرانی‌ها و نشست های ملی و گروههای سیاسی.
- ۱۱- حمله به مراسم بزرگداشت مصدق و دکتر علی شریعتی.
- ۱۲- پرتاب نارنجک به تظاهرات مردم و گروههای سیاسی.
- ۱۳- حمله به دفاتر آیات عظام مخالف نظام ولایت از جمله شریعتمداری و روحانی و قمی و شیرازی در تهران و قم و مشهد و...
- ۱۴- حمله به نمایندگان حامی رییس جمهوری.
- ۱۵- حمله به دفاتر هماهنگی رییس جمهوری با مردم.
- ۱۶- حمله به اجتماع مردم اصفهان و به سخنرانی رییس جمهور در ۱۴ اسفند، در دانشگاه تهران.
- ۱۷- شرکت در کودتای ناجوانمردانه بر ضد رییس جمهوری، از راه حمله به اجتماعات مردم از ۲۵ خرداد ۶۰ بعد.
- ۱۸- اشغال مجلس «شورای اسلامی» به هنگام بررسی رای به عدم کفایت سیاسی رییس جمهوری.
- ۱۹- شرکت در دستگیری و شکنجه و اعدام هواداران رییس جمهوری بعد از کودتای سال شصت.
- ۲۰- حمله به سخنرانی روحانیون مانند لاهوتی و علی تهرانی و طالقانی و...

نیروهای چماقدار که در این دوره با فرماندهی رهبر انقلاب توسط آیت الله بهشتی و آیت الله خامنه ای آیت الله محمد یزدی و آیت الله هاشمی رفسنجانی و آیت الله جنتی آیت الله خزعلی و ... سرپرستی می‌شد در طی مدت سه سال بعد از انقلاب صدها مورد حمله به اجتماعات مردم و گروهها و سخنرانی‌ها و مراکز فرهنگی و ... داشتند که بزرگترین و مهمترین آن حمله به سخنرانی رییس جمهور بنی صدر در ۱۴ اسفند بود که در ادامه می‌آید.

● جریان ۱۴ اسفند و هجوم سازماندهی شده چماقداران:

جنگ ولایتیون با مردم از همان زمان آغاز شد و برای تصویب ولایت فقیه که بعدها مطلقه شد نیروهای چماقدار با حمایت آیات عظام وابسته به نظام و حجج اسلام قدرت مدار

بود: کرامت و حقوق ما رعایت باید گردند.

انقلاب اسلامی: مافیایها همچون تار عنکبوت بسط پیدا می‌کنند تا هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را فراگیرند و البته مافیای مأمور سرکوبهای خیابانی، در «انتخابات» نیز نقشی مهم پیدا می‌کند:

مافیای مأمور سرکوب های خیابانی - ۱

* حزب الله:

رژیم ولایت فقیه، برای حفظ حاکمیت مطلق خود، علاوه بر قانونی، از جمله قوه قضاییه و سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران و مأموران اوواک و ...، چماقداران را نیز بکار می‌گیرد. چرا که اغلب نیازمند انجام اموری است که خود می‌داند به دلیل غیر قانونی و شیخ بودن آن عمل، مورد نفرت مردم و اعتراض بین المللی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، از ابتدای انقلاب، ملاتاریا نیرویی را تحت عنوان نیروهای سرکوب خیابانی به وجود آورد.

این نیرو که به قول خود سران رژیم ولایت فقیه نیروهای غیرتمند مردمی و حزب الهی هستند، در بسیاری از موارد نیازهای رژیم را با استفاده از سنگ و چوب و چماق و تیز تیر و چاقو و کلت و اسید پاشی و میل گرد و زنجیر و آتش زدن محل و پرتاب قربانی از بلندی و بمب گذاری و ... بر آورده می‌ساختند.

سران رژیم کودتا، به دنبال پیروزی انقلاب مردمی، به دلیل حمایت نشدشان از سوی انقلابیون، برای تحمیل خود بر مردم به عنوان نمایندگان خدا، در اکثر اوقات مجبور به استفاده از این «نیروهای غیرتمند مذهبی» بودند. در همان ایجاد این نیرو، بنی صدر اعلان خطر کرد و آن را گروه چماقدار نامید.

* تاریخچه چماقداری در ایران بعد از انقلاب:

در مورد چگونگی تاسیس و سران این گروه در دوره های مختلف سی سال گذشته مباحث و مطالب بسیاری موجود است اما با بررسی کنش های این گروه می‌توان شکل سازمانی آنها را به گونه های زیر مشخص نمود:

- ۱- دوره اول چماقداری: در این دوره، نیروهای چماقدار به صورتی کاملا مخفی به تجمعات مردمی و گروههای سیاسی حمله می‌کردند. تلاش بر این بود که از رابطه آنها با سران رژیم کسی مطلع نشود. از آنجا که چماقداری عملی زشت بود، چماقداران نیز متوجه بودند که نباید ارتباط میان آنها با سران آن که حاکمان استبداد طلب بودند، آشکار شود. این رویه تا سال ۵۹ و ماجرای ۱۴ اسفند ۵۹ همچنان ادامه داشت.
- هر بار که چماقداران تجمع مردم را به هم می‌زدند و یا کتابفروشی ای

به تصمیم در باره تغییر روابط خود با امریکا، نرسیده است. نظر شما در این باره چیست؟ جلیلی پاسخ داده است که جمهوری اسلامی ایران شاخ زیتونی دریافت نکرده است. تعیین دنی رویس را بعنوان مسئول امور ایران، نمی‌توان شاخ زیتون شمرد. برخی از مقامات امریکا سخنان مثبتی را گفته اند اما هنوز ره به عمل نبرده اند. آیا مقامات امریکا به این نتیجه رسیده اند که می‌باید پیشنهادهای لی هامپلتون را که در واشنگتن پست ارائه کرده است، اجرا کنند؟ ...

* و اسرائیل نگران آنست که ایران از راه تفاهم با امریکا رقیبش در منطقه بگردد:

◀ اسرائیل نیز سخت نگران بهبود

روابط امریکا با ایران است. تکرانی اسرائیل از این بابت است که تا این زمان، تنها متحد امریکا در منطقه ای به حساب می‌آمد که منافع امریکا بسیار و در خطر هستند. بهبود روابط با ایران، با توجه به ناراضی روز افزون افکار امریکا از اینکه سیاست امریکا در منطقه را رفتار اسرائیل معین کند، بیش از آنچه تصور شود، اسرائیل را نگران می‌کند. این تکرانی به شیوه های ابراز می‌شود:

● لابی های اسرائیل در امریکا، روزی نیست که گزارش منتشر نکنند. خمیرمایه این گزارشها خطر معجز شدن ایران به سلاح اتمی برای منطقه و امریکا است. فشار این لابی‌ها به قوه مقننه و قوه مجریه برای آنکه حکومت اوپاما در قبال ایران، روشی ناسازگار با منافع اسرائیل در پیش نگیرد، روز به روز شدید تر می‌شود. لحن ضد اوپامای مقاله‌ها از سوی محافظه کاران جدید و نیز افراد وابسته به لابی‌ها، زمان به زمان شدید تر می‌شود.

● موضعگیریهای مقامات اسرائیل که در همین فصل یکجند از آنها آمده اند، گویای شدت این تکرانی است: نزدیک بودن زمان معجز شدن ایران به سلاح اتمی و ضرورت پیشگیری از راه حمله نظامی پیشگیرانه، این هدف را تعقیب می‌کند که حکومت اوپاما نتواند با رژیم ایران تا برقراری رابطه نزدیک پیش برود.

* سرکوب شیعه های عربستان توسط رژیم سعودیها:

◀ در ۲۰ مارس ۲۰۰۹، خبر سرکوب شیعه های عربستان توسط خبرگزاریها انتشار یافت: قوای امنیتی سخت مسلح عربستان به شهر شیعه نشین العوامیه، واقع در منطقه نفت خیز شرق عربستان، یورش بردند. آنها شمار بزرگی از جوانان شیعه را دستگیر کردند. یک شهروند امریکائی نیز در میان دستگیر شده است.

حمله به دنبال تنش انجام گرفت که بمدت یک هفته ادامه داشت. علت تنش حمله به زوار شیعه در مدینه بود. شاهدان عینی می‌گویند دهها خودروی زرهی مجهز به مسلسل وارد شهر شدند. آنها برای توقیف شیخ نیمر النیمر آمده بودند. او، در نماز جمعه، گفته بود حقوق و کرامت مردم شیعه رعایت نمی‌شوند. مردم شهر العوامیه، در اعتراض به دستگیری النیمر دست به تظاهرات زدند. آنها پلاکاردهائی را حمل می‌کردند که بر آنها نوشته شده



اوج عملیات این گروه در ابتدای انقلاب در برنامه سخنرانی رییس جمهوری، بنی صدر، در ۱۴ اسفند، سال روز درگذشت دکتر مصدق، قرار بر اجتماع در دانشگاه بود. خمینی به مصدق «حساسیت» داشت. بنی صدر از سید احمد خمینی اینگونه نقل می کند:

« صبح ۱۴ اسفند، احمد خمینی به من تلفن زد و گفت: شما حساسیت امام را

نسبت به مصدق می دانید. پس یک جوری حرف بزنید که این حساسیت تحریک نشه. گفتم ایشون هم حساسیت ما را نسبت به مصدق می دانند. این چه حرفهایی است که شما می زنید؟ آخه ملتی یک قدرت مسلط را بیرون کرده و حالا انقلاب کردیم، هنوز نباید از آن دوران حرف بزنیم؟» (درس تجربه، ص ۱۲۸)

با مخالفت رییس جمهوری با خواستهای خمینی، نیروهای حزب الله به دستور خمینی و یا با اطلاع خمینی و حمایت سران مافیایی خود دستور حمله را دریافت و همراه با نیروهای رسمی، به آن اجتماع حمله کردند.

چماقداران آن روز مانند چماقداران همین روزها برای حمله گسترده به آن سخنرانی نیروهای خود را از شهرستانهای اطراف تهران به دانشگاه فرا خواندند. نیروهای رسمی و غیر رسمی از قم - کرج - قزوین - ورامین و ... به تهران آمدند. برای روشن تر شدن این هماهنگی ها به چند نمونه اشاره می شود:

● در حمله به سخنرانی آیت الله طاهری در اصفهان این نیروها از شهرهای اطراف و حتی تهران با اتوبوس به محل سخنرانی رفتند و به وی حمله کردند. در این مورد به اعتراضات کیانوش مظفری از اعضای انصار حزب الله توجه کنید: «...من که از این قضیه خود ۱۱ اسفند مطلع شدم و آمدم. از چه طریق؟ از طریق تلفن، به محل کار تلفن کردند.

دوستان دیگر جلسهای داشتند؟ فکر می کنم. به نظرم. اما دقیقاً نمی دانم کی بود و چه ساعتی، فکر میکنم شب قبلیش. من همان روز ۱۱ اسفند مطلع شدم. آیا هیچوقت سؤال می کردید اشخاصی مانند آقای الله کرم که در رأس شما هستند با چه کسانی ارتباط دارند یا خودشان طرح می کردند که با چه کسانی ارتباط دارند؟

خیر: این سؤال طرح نمی شد. آقای مظفری فکر می کنم انصار حزب الله جلسات زیادی را بر هم ریخته. فکر نمی کنید، بازتاب این مسأله چه بوده؟ آیا از این مسئله راضی بودید؟ جلساتی که به هم می خورد، والله تا همین قضیه ای که اخیر اتفاق افتاد و به آن اشاره می شود، پیش خودمان فکر می کردیم کار درستی انجام داده ایم و هیچ فکری هم روش نمی کردیم.

بازتابهای مردمی اش را نگاه نمی کردید؟ بازتابهای مردمی اش چطور بود؟ زیاد اهمیتی به این مسأله داده نمیشد، چون احساس می کردیم ادای تکلیف کرده ایم.

آقای مظفری پس از جریان ۱۱ اسفند جریان اصفهان است. یک گروه از باند مهدی هاشمی حرکتی را در نجف آباد انجام دادند. ظاهراً جلسه ای چیزی داشتید که توی آن توجیه شدید که بروید آنجا اقدام کنید؟

یک چنین چیزی صحت دارد برای بچه های انصار حزب الله؟ بله. چطور شد قضیه؟ برای بازدید از غرفه شلمچه ما رفتیم نمایشگاه مطبوعات. رفتیم

انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!

جبهه های جنگ، به تهران آورده شده بودند.

در حمله روز ۱۴ اسفند سال ۵۹ نیز چماقداران با مینی بوس و دیگر خودروها به تهران آمده بودند تا آن سخنرانی را بر هم بزنند. در آن روز این نیروها تلاش نمودند تا مانع برگزاری آن مراسم شوند ولی به دلیل شعارهای مردم و درخواست آنها از رییس جمهوری، برای پیشگیری از حمله چماقداران، رییس جمهوری به مردم گفت که آنها را دستگیر کنید و تحویل نیروهای انتظامی بدهید و مردم در آن روز به دستور رییس جمهور آنان را دستگیر کردند و به نیروهای انتظامی تحویل دادند. در میان آنان، نیروهای رسمی چماقدار وجود داشت. کارتها آنها توسط رییس جمهوری خوانده شد تا مردم آنان را بشناسند.

افراد متعلق بودند به: - یکی از دستگیر شدگان از کمیته مرکزی انقلاب اسلامی قزوین حکم ماموریت داشت. - یکی دیگر کارت حزب جمهوری اسلامی قزوین را داشت. - یکی از دستگیر شدگان عضو نیروی ویژه نخست وزیری بود. (انقلاب اسلامی، ۱۶ اسفند ۵۹)

... و بعد از آن درگیری، نیروهای حزب الله یا چماقدار که افشا شده بودند بسیار تکران آینده شدند. به همین دلیل کسانی چون بهشتی و موسوی اردبیلی با به میدان گذاردند و آه و فریاد بر آوردند که نیروهای حزب الله مورد حمله دشمنان ولایت قرار گرفته اند. ضربه به حزب الله چنان سخت بود که دادستانی نظام در کتاب غائله ۱۴ اسفند نوشت:

« گروه عظیمی از حزب الله از صبح ۱۴ اسفند در دانشگاه فلالانه حضور داشته جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته قزوین اعزام شده بودند. همین پاسداران بودند که در قطع سیمهای بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سپاه بدون هیچ واژه و ملاحظه ای مانند کوه در برابر بنی صدر می ایستد.

اگر ۱۴ اسفند بدون حضور نهادهای انقلاب و پرخاش آنان و بدون نعره های حزب الله پایان می یافت اکنون ما مسلماً در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم. » (غائله ۱۴ اسفند، ص ۴۹۱ - ۴۸۸)

متن بالا بخشی از کتابی است که توسط باند مافیایی قوه قضاییه در سال شصت نوشته شد. از خوانندگان عزیز تقاضا می شود که جملات بالا را بار دیگر مرور کنند. جملات مطرح شده از سوی صدام حسین و ریگان نبوده است بلکه از سوی باندی بوده که افرادی چون موسوی اردبیلی و قدوسی و بهشتی و لاجوردی و محمد یزدی و ... عضو آن بودند.

این متن در زمانی گفته شده و در مورد جریانی است که در ۱۴ اسفند سال ۵۹ اتفاق افتاده است. زمانی که بنی صدر به عنوان رییس جمهوری و فرمانده کل قوا در گیر جنگی خانمانسوز بود. کشور مورد هجوم وحشیانه ارتش عراق بود. با این حال، نیروهای «غیور» سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی و دفتر اطلاعات نخست وزیری و نیروهای

قضایی با نعره های آنچنانی که گفته شد در برابر فرمانده کل قوا می ایستند تا انقلاب از پیچ خطرناک آزادی و استقلال انگونه که نظام ولایت می خواهد عبور کند و بار دیگر ملت در منجلاب استبداد ولایت گرفتار بماند.

کتاب نوشته شده از سوی موسوی اردبیلی و باند اسدالله لاجوردی نشان می دهد که چه کسانی در این حمله در کنار حزب الله قرار گرفته بودند و خجالت هم نمی کشیدند که آن را علنی اعلام کنند. زیرا پشت آنها گرم به وجود خمینی و امثال بهشتی و خامنه ای و هاشمی و ... بود.

در آن زمان مهدوی کنی رییس کمیته ها بود با کمک افرادی مانند علی فلاحیان و بهزاد نبوی و عزت شاهی و اسی تیغ کش و ماشاء الله قصاب و ... و سپاه در ید قدرت رفیق دوست و محسن رضایی و رضا سیف الهی و میردامادی و ... دادستانی در اختیار امثال لاجوردی - بادمچیان - عسکر اولادی - تاج زاده و ... و نیروهای اطلاعات دفتر نخست وزیری در اختیار سعید حجاریان - فنبری تهرانی - سازگارا - و ... بودند.

روزهای بعد، در نشریات تصویر کارت افراد و لوازم صدور اسلام ناب ولایتی به تصویر کشیده شد از جمله: کلت، چاقو، پنجه بوکس، زنجیر، قمه و مفتول سیمی.

این ادوات نظیر همان ادواتی بود که در حمله به خوابگاه دانشگاه از آن استفاده شده بود و دانشجویان آن را شرح داده بودند و چه جالب است همسویی و تداوم این گروه و ادوات آنها از ابتدای انقلاب تا به حال و عجیب تر اینکه این گروه هنوز هم در کنار نهادهای قانونی به کار خود ادامه می دهند.

بعد از جریان ۱۴ اسفند برخی از آزادیخواهان در مصاحبه های خود چنین گفتند:

● معین فر: «معلوم بود که عده ای بقصد برهم زدن سخنرانی رییس جمهور آمده بودند. وقتی رییس جمهور گفت مردم اینها را دستگیر کنند و تحویل دهند، دینیم تک و توک اینها را دستگیر کردند و داخل ساختمان کتابخانه می آوردند و اوراق شناسایی و وسایلی از قبیل چاقو و پروپیل آهنی و غیره ازشان می گرفتند... اگر آزادی آنقدر محدود باشد که رییس جمهور مملکت نتواند صحبت کند، باید فاتحه همه چیز را خواند.» (انقلاب اسلامی، ۱۹ اسفند ۵۹)

● مهندس سحابی نیز که در دانشگاه حضور داشت گفت: «حمله از صبح سازمان داده شده بود.» (انقلاب اسلامی، ۱۹ اسفند ۵۹)

● در این میان، مهندس بازرگان نیز با اعتراض به هاشمی رفسنجانی گفت: " شما تمام تقصیر را انداختید گردن رییس جمهور. گروهک به اصطلاح حزب الله نه تنها در ۱۴ اسفند باعث اخلاص در مراسم شدند که شروع کننده تظاهرات و ممانعت ها بودند. آیا ریاست مجلس، آقای رفسنجانی، باید نسبت به این گونه اخلاص ها سکوت رضامندانه داشته باشد؟ » (انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹)

● بنی صدر در نامه ای به خمینی به سازماندهی شدن چماقداران توسط حزب جمهوری اشاره کرد و گفت: «امروز دیگر همه می دانند که سازمان چماقداران را این آقایان می گردانند

و با صراحت نیز تهدید می کنند. دایره تهدید دور بود، اینک نزدیک می شود و به نزدیک ترین کسان شما رسیده است. رادبو و تلویزیون و قلم و تریبون مجلس و... در انحصار آنهاست.» (نامه بنی صدر به خمینی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹؛ نامه ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۲۹۸)

● بنی صدر پس از حادثه ۱۴ اسفند به گروه فشار که بعد از کتک زدن مردم حالا طلبکار هم شده بودند به شدت حمله کرد و گفت: « قرص و محکم می ایستیم و زیر بار ناحق نمی روم حتی به قیمت کنار رفتن. این نمی شود که در یک کشور عده ای چماقدار بیابند، ناسزا بگویند، سیم بلندگو را قطع کنند، سنگ پیرانند، اسید پاشند، تیر رها کنند و آخر طلبکار بشوند.

(انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹) « مثل رژیم سابق هر وقت کتک خورده ها مورد حمله واقع می شوند مقصر می شوند.» (انقلاب اسلامی، ۱۳ خرداد ۶۰) « این نمی شود که پس از دوسال که دهها نفر زیر چماق این چماقدارها نفله شده اند، امنیت در شهرها از بین رفته است، استقرار غیر قانونی ممکن شده است، حالا بخواهند اینجوری رسیدگی کنند.» (انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹) « بالاخره باید معلوم شود این چماقدارانی چگونه سازمان می یابد؟ گروههای سیاسی که این چماقدارانی را سازمان می دهند کدامها هستند؟ ریشه این چماقدارانی کجاست؟ این کاری است که دستگاه قضایی باید به دنبال آن باشد و الا کاری بکنند که اگر یک گوشه چشمی با چماقداران می کند یک چشم غره هم به رییس جمهوری برود، این را عدالت قضایی نمی گویند این را می گویند ماست مالی قضیه!» (انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹)

اما حامیان آن جریان که در مورد گروههای چماقدار مجبور به دفاع شدند چه کسانی بودند؟

● خامنه ای: «عناصر مومن و متعهد را کتک زده اند.» (نماز جمعه مورخه ۱۵ / ۱۲ / ۵۹)

● بهشتی: « آنچه الان مطرح است دفاع از افراد مظلومی است که در حوادث دانشگاه کتک خوردند و گرفتار شدند و الآن از رییس جمهور شکایت دارند.» (انقلاب اسلامی، ۲۱ اسفند ۵۹)

● رجایی: « ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است تحت عنوان حمایت از رییس جمهور. » (انقلاب اسلامی، ۱۸ اسفند ۵۹)

● بهزاد نبوی: « از جمع موجود در این روز و از دست زدن ها و سوت کشیدن های بی در پی کاملاً مشخص بود که چه جمع می هستند. حتی در این جمع یک بار هم الله اکبر گفته نشد (کیهان، ۱۶ اسفند ۵۹)

● خلخالی: « رییس جمهور به قانون اساسی که خونبهای ملت ماست خیانت کرده.» (انقلاب اسلامی، ۱۸ اسفند ۵۹) ● خمینی نیز بعدها مردمی را که گروه فشار را دستگیر کرده و تحویل داده بودند را «مهدورالدم» خواند و از حوادث ۱۴ اسفند با عنوان «فاجعه ۱۴ اسفند» یاد کرد (وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، انتشارات دانش پرور، چاپ دهم، ص ۶۵)

حامیان چماقداران در بالا تا حدی مشخص شدند و با توجه به اینکه این حمایت هم اکنون نیز ادامه دارد لطفاً پیدا کنید حامیان این گروه در شرایط فعلی را.

در بالا نام دو ولی فقیه دیده می شود

در صفحه ۱۲



و چند مسئول دیگر از نظام ولایت که نشان می دهد همه در بوجود آوردن و بکار بردن گروه چماقدار شریک بوده اند. حتی اصلاح طلب معروف فعلی بهزاد نبوی.

همانگونه که در بالا ذکر شد سران و حامیان این گروه تا سال شصت عبارت بودند از:

خمینی - بهشتی - جنتی - خامنه ای - رفسنجانی - قدوسی - موسوی اردبیلی - یزدی - هادی غفاری - بادامچیان - لاجوردی - عسگر اولادی - رجایی - محسن رضایی - مهندس بهزاد نبوی - محسن سازگارا - سعید حجاریان - قنبری تهرانی - سید احمد خمینی - محسن رفیق دوست - حسن آیت - ابراهیم اسرافیلیان - فلاحیان - ریشه‌ری و عبدالمجید دیالمه ...

البته حضور و همکاری نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی را نباید نادیده گرفت که در سازماندهی و حمایت از این گروه کاملاً هماهنگ عمل می کردند که در بخش های بعدی روشن خواهد شد. در اینجا برای روشن شدن هویت یکی از بزرگان و بانیان چماقداری، گوشه هایی از خاطرات شیخ محمد یزدی را می آوریم:

«در جریان تسخیر دارالتبلیغ - در نخستین هفته هایی که حضرت امام به قم تشریف آوردند - غائله حزب خلق مسلمان با اتکاء به شخصیت و موقعیت آقای شریعتمداری به وجود آمد. یک روز به ما اطلاع دادند که اوضاع قم به هم ریخته و شبیه دوران قبل از انقلاب اغتشاش هایی به وجود آمده است... (سوار ماشین شدم) به جایی رسیدم که جمعیت انبوه راه را بر حرکت ماشین بسته بود و می گفتند: از این جلودار نمی شود رفت. گفتم برای چه؟ گفتند ترکه می زنند و چنین برای چنان می کنند. من با پرخاش گفتم غلط می کنند. یعنی چه؟... چند دقیقه بعد آقای شیخ غلامرضا (چماقدار آقای شریعتمداری) را دیدم و شروع کردیم به صحبت کردن و در پی جمله ای که ایشان به زبان آورد، من عصبانی شدم و گفتم: "تو غلط کردی! تو می دانی که اگر توهین کوچکی به امام بشود دیگر اثری از آقای شریعتمداری در قم نمی ماند؟" گفت: "آیا تو فکر می کنی که مردم قم به همین سادگی دست از آقای شریعتمداری می کشند؟" گفتم: "اگر تا یک ساعت دیگر این بساط را جمع نکردید می دانم چه کار کنم." گفت: "مثلاً چه کار می کنی؟" گفتم: "خواهی دید..."

بعد نزد باجنابان مرحوم محسن آقا رفته و از او خواستم تا حاج غلام را خبر کند. (حاج غلام چماقدار شیخ محمد یزدی). حاج غلام شخص قوی و تنومندی بود که خیلی ها از او می ترسیدند و سرش درد می کرد برای کارهای بزن بهادری! هر وقت در جایی (کار) به بن بست کشیده می شد و تکلیف احساس می کردیم، به حاج غلام متوسل می شدیم و او خودش را ملزم می کرد تا کاری را که از او خواسته ایم تمام و کمال انجام دهد. وقتی حاج غلام خودش را به ما رساند. گفتم: "بچه هایت را جمع کن و برو سراغ این ترکه هایی که شهر را به آشوب کشیده اند و تا آنجا که در توان داری آنها را دستگیر کن! بعد به ساختمان نزدیک پل منتقل کن..." حاج غلام گفت: "این کارها برای چیست؟" گفتم: "کار نداشته باش و کاری که از تو خواسته ام انجام بده فقط یادت باشد که جان امام در

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

خطر است!" حاج غلام گفت: چشم و رفت. در کمتر از نیم ساعت حاج غلام و نوچه هایش افتادند به جان خلق مسلمانها. زدند و بستند و گرفتند و به ساختمان مزبور پرندند. آقا شیخ غلامرضا همه کاره آقای شریعتمداری هم جزو دستگیر شدگان بود... در همین احوال به بنده پیغام دادند که آقای شریعتمداری با شما کار دارد... وقتی با ایشان ملاقات کردم دیدم رنگ از صورتش رفته است. گفت: آقای یزدی من خیلی دوست دارم به تبریز بروم. شما اگر ممکن است مقدمات این امر را فراهم کن! گفتم: "این کار شدنی نیست!" گفت: "امنیت جان من چه می شود؟" گفتم: "امنیت شما به عهده من. فرمایش دیگری دارید؟ گفت: دارالتبلیغ و کتابخانه و بیمارستان وابسته به ما، همه در اختیار تو هر جور که خودت تصمیم می گیری قبول دارم. بعد اضافه کرد آقا شیخ غلامرضا چه می شود؟ گفتم فعلاً امکان آزادی او نیست. بعداً من به شما اطلاع خواهم داد. " (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۱۸۵-۶-۷).

● و باز «در جریان افتتاح دفتر امور زنان قم. من جلسه را افتتاح کردم در خلال سخن بحث حالت مشاخره لفظی به خود گرفت و مادر شهید حنیف نژاد یک طرف قضیه بود. من در نهایت به او خطاب کردم و گفتم: پاسخ مرا بدهید؟ آیا آرم سازمان شما مقدس تر است یا اصول اسلام؟ پاسخ داد آرم سازمان ما! گفتم پس ما دیگر بحثی با شما نداریم. برخاستم و به حاج غلام که فرد بزن بهادری بود... گفتم: این ساختمان را باید از چنگ این جماعت در آوری و هر چه سلاح در اختیار آنهاست را به بیت المال بازگردانی! حاج غلام هم شبانه با نوچه هایش وارد عمل شد و تمام آنها را تار و مار کرد و ساختمان امور زنان را به دامن انقلاب بازگرداند و تنی چند از افراد سازمان را بازداشت کرد و تحویل مقامات قضایی داد. خوشبختانه به این دلیل که من در آن مقطع از اختیارات تام و تمامی در قم برخوردار بودم کسی جرات نداشت در مقابل تصمیمات قاطعی که می گرفتم مقاومت کند." (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۴۹۴-۵).

«در آستانه پیروزی انقلاب در قم اطلاع پیدا کردیم که یک بسته سنگین طلا... توسط شهربانی مصادره شده است. حاج غلام را صدا کردم و نوشته ای به دستش دادم و گفتم به شهربانی برو و نوشته را نشان بده و بسته طلا را به هر کیفیتی که هست تحویل بگیر." رئیس شهربانی ظاهراً ابتدا از دادن بسته امتناع کرد ولی وقتی با قلدرمآبی حاج غلام مواجه شد به ناچار آن را تحویل داد... " (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۴۶۵-۶۶).

● و او در باره برخورد با آقایان شریعتمداری و روحانی، مینویسد: «آقای شریعتمداری و سید صادق روحانی در عرض هم بودند و در جناح مقابل امام قرار داشتند. مدتی بعد مرحوم احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبت هایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از

آن مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن. او به شما علاقه دارد و شما را فرد منصفی می داند. گفتم من ایشان را قبول ندارم و معتقدم امیدی به اصلاح او نیست. با اصرار حاج احمد آقا پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم. وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد. وارد بحث شدیم. مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای معالجه به خارج از کشور برود اما امام به او اجازه خروج نمی دهد. گفتم مگر شما که کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟ هر دکتري در داخل ایران مورد نظر شماست برایتان فراهم می کنم. خروج شما از کشور باعث می شود که عده ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماست و نه انقلاب. ایشان از صراحت لهجه من تعجب کرد. بعد گفت فامیلهای من در خارج هستند و من برای صله رحم می خواهم آنها را ببینم. گفتم صله رحمی که به زیان نظام تمام شود، مشروع نیست.» (کتاب خاطرات "آیت الله" محمد یزدی - ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۲۷۵-۲۷۶)

انقلاب اسلامی: رژیم مافیها جز فقر و خشونت را گسترش نمی دهد:

رشد منفی بخشهای صنعت و کشاورزی و گسترش فقر در دوره ۴ ساله حکومت احمدی نژاد:

* رشد منفی اقتصاد ایران طی چهار سال ریاست جمهوری احمدی نژاد:

◀ در ۲۸ اسفند ۸۷، سرمایه گزارش داده است: دولت نهم به عنوان دولت مجری قانون برنامه پنج ساله چهارم توسعه در حالی که سال پایانی اجرای این برنامه پای می گذارد که بررسی عملکرد این دولت طی چهار سال گذشته شرایط را به گونه ای رقم زده است که با توجه به اضافه شدن بحران جهانی به مجموعه مشکلات اقتصادی در کشور، شاخص های کلان اقتصادی در سال پنجم برنامه به مراتب کمتر از چهار سال ابتدایی اولین برش پنج ساله از چشم انداز ۲۰ ساله رشد خواهد کرد. دولت طی چهار سال ۸۴ تا ۸۷ در بخش مصارف ارزی با مصرف بیش از ۲۰۳ میلیارد دلار نزدیک به ۱۴۲ درصد بیش از ارقام برنامه درآمد نفتی مصرف کرده است. از این میزان مصارف بیش از ۸۰/۷ میلیارد دلار از حساب ذخیره برداشت کرده که این رقم نیز ۳۰۰ درصد بیشتر از ارقام پیش بینی شده در قانون برنامه چهارم توسعه است. مخارج بالای نفتی عملاً زمینه ساز دوبرابر شدن حجم بودجه های

سالانه، رسیدن حجم نقدینگی به بیش از ۱۷۰/۵ هزار میلیارد تومان طی چهار سال اول برنامه چهارم شده است. از همه مهمتر دوبرابر شدن شاخص بهای تولیدکننده و کاهش ۵۰ درصدی واردات کالاهای سرمایه ای و از طرف دیگر افزایش ۳۶ درصدی واردات کالاهای مصرفی در سه سال ۸۴، ۸۵، ۸۶ نسبت به سال های ۸۳ - ۱۳۸۱ از نتایج سیاست های دولت در اجرای قانون برنامه است. عملکرد دولت درباره رشد اقتصادی طی سال های ۸۴ تا ۸۷ به ترتیب ۵/۴ و ۵/۱ و ۶/۷ و ۵/۶ بوده که به طور متوسط ۵/۷ درصد است. درصد تحقق هدف رشد اقتصادی نسبت به ۸ درصد رشد اقتصادی مورد نظر برنامه نیز به ترتیب ۶۷ و ۶۳، ۸۳/۷ و ۷۰ درصد و به طور متوسط ۷۰/۱ درصد است و نشانه عقب ماندگی ۲۹ درصدی میانگین رشد اقتصادی چهار سال اول برنامه چهارم از اهداف برنامه توسعه است. همچنین در سال آینده نیز رشد اقتصادی ۲ تا ۳/۵ درصد پیش بینی شده است. بر این اساس میانگین رشد برنامه پنج ساله چهارم حداکثر ۴/۶ درصد خواهد بود که این رقم تحقق ۵۷ درصدی برنامه چهارم در خصوص برنامه چهارم را نشان می دهد.

انقلاب اسلامی: با وجود افزایش بسیار درآمد نفت، وقتی اقتصاد حدود ۵ درصد رشد می کند، بدان معنی است که رشد بخشهای صنعت و کشاورزی منفی است. فاجعه بزرگ، جانسین تولید داخلی شدن واردات است.

* رشد مصرف ارز و رشد اقتصاد کشور، گویای رشد منفی بخشهای صنعت و کشاورزی است:

◀ به گزارش سرمایه (۲۸ اسفند ۸۷)، دولت در حالی که طی این سال ها نزدیک به ۲/۵ برابر بیش از ارقام مندرج در برنامه چهارم مصارف ارزی از محل درآمد های نفتی داشته اما در خصوص رشد اقتصادی تنها ۷۰ درصد موفق بوده است، به عبارت دیگر در حالی که موفقیت دولت نسبت به ارقام قانون در مصارف ارزی، رشد ۱۴۰ درصدی را تجربه کرده اما شاخص رشد اقتصادی ۷۰ درصد محقق شده است.

به عبارت دیگر دولت طی سال های ۸۴ تا ۸۷ به ترتیب ۳۹/۸، ۴۶/۸، ۶۶/۱ و ۶۷/۱ بالغ بر میلیارد دلار (در مجموع ۲۰۳ میلیارد دلار) از محل درآمد نفت مصرف کرده، در حالی که ارقام مندرج در برنامه مصارف ارزی دولت را ۸۰ میلیارد دلار پیش بینی کرده است. این به معنای آن است که دولت درخصوص مصرف دلارهای نفتی در بودجه رشدی ۱۴۰ درصدی و بیش از قانون برنامه مصارف ارزی داشته است. اما طی همین سال ها رشد اقتصادی برابر ۵/۴، ۵/۱، ۶/۷ و ۵/۶ درصد است که نشان دهنده تحقق ۷۰ درصدی این شاخص ها طی چهار سال گذشته است.

* دلیل دیگر رشد منفی تولید صنعتی و کشاورزی، کاهش ۶۷/۳ درصدی انگیزه سرمایه گذاری است:

◀ باز به گزارش سرمایه (۲۸ اسفند ۸۷)، به موازات تشدید تورم قیمت ها در بخش های تولیدکننده، عمده فروشی و مصرف کننده بدیهی است که انگیزه برای سرمایه گذاری مولد کاهش یابد. این کاهش انگیزه را می توان در کاهش نرخ رشد تاسیس و راه اندازی بنگاه های صنعتی طی برنامه چهارم در مقایسه برنامه سوم مشاهده کرد.

مقایسه ارقام مربوط به سرمایه گذاری صنعتی طی دوره های چهارساله اول برنامه چهارم با چهارساله آخر برنامه سوم توسعه نشان دهنده کندتر شدن آهنگ رشد سرمایه گذاری صنعتی در کشور طی سال های ۸۴ تا ۸۷ است به طوری که مجموع نرخ رشد سرمایه گذاری در تاسیس و بهره برداری از واحدهای صنعتی طی این دوره بیش از ۶۷/۳ درصد کاهش یافته است. همچنین مقایسه دو دوره مذکور نشان می دهد آهنگ رشد سرمایه گذاری برای تاسیس بنگاه های صنعتی بیش از ۷۴/۱ درصد کاهش یافته و از متوسط رشد سرمایه گذاری ۲۲/۵ درصد به ۱۸/۸ درصد رسیده است. آهنگ رشد سرمایه گذاری هنگام بهره برداری از واحدهای صنعتی نیز ۶۰/۵ درصد کاهش یافته و از ۸۷/۵ درصد طی چهار ساله ۸۰ تا ۸۳ به ۳۴/۶ درصد در ۸۴ تا ۸۷ رسیده است. چنانچه مجموع این دو شاخص (سرمایه گذاری هنگام تاسیس و سرمایه گذاری هنگام بهره برداری) را در نظر بگیریم مقایسه این شاخص طی دوره های مذکور نشان از کاهش ۶۷/۳ درصدی رشد سرمایه گذاری صنعتی در حوزه تاسیس و بهره برداری بنگاه های صنعتی در برنامه چهارم توسعه نسبت به چهار سال آخر دوره های مذکور (چهار ساله آخر برنامه سوم و چهار ساله اول برنامه چهارم) نشان می دهد آهنگ رشد صدور جواز تاسیس بنگاه های صنعتی نیز ۶۶/۳ درصد کاهش را نشان می دهد و از متوسط رشد ۳۹ درصد به ۶/۸ درصد رسیده است.

* دلیل سوم رشد منفی بخشهای صنعت و کشاورزی، رشد ۳۶ درصدی واردات کالاهای مصرفی و کاهش ۴۹ درصدی سرمایه ای است:

◀ همچنان به روایت سرمایه همان تاریخ، روند رشد کالاهای مصرفی طی سه سال ابتدای برنامه چهارم توسعه، به شکل معناداری روبه افزایش بوده است، در همین حال میزان متوسط واردات کالاهای سرمایه ای نیز نسبت به متوسط برنامه سوم توسعه تا نزدیک ۵۰ درصد کاهش نشان می دهد. مقایسه ارقام مربوط به واردات و صادرات در سه ساله برنامه چهارم توسعه و پنج ساله برنامه سوم، نشانگر آن است که طی دوره ۸۴ تا ۸۶ علاوه بر اینکه تراز تجاری بیش از ۹۲ درصد منفی تر شده است، متوسط واردات از



۲۴/۶ میلیارد دلار در پنج ساله سوم توسعه با ۰.۲ درصد رشد به ۵۰ میلیارد دلار در سه ساله اول برنامه چهارم رسیده است.

در همین حال متوسط سهم واردات سرمایه ای در برنامه سوم توسعه، از کل واردات، نزدیک ۴۰ درصد بوده است که در برنامه چهارم توسعه این شاخص ۲۰ درصد تقلیل یافته است. به موازات کاهش واردات سرمایه ای، کالاهای واسطه ای و مصرفی به ترتیب ۱۵ و پنج درصد رشد کرده اند. از سوی دیگر متوسط سهم کالاهای واسطه ای در برنامه سوم حدود ۶/۵ درصد بوده که در سه ساله برنامه چهارم با نزدیک ۱۵ درصد رشد به متوسط ۶۱/۲ درصد افزایش یافته است.

همچنین متوسط کالاهای مصرفی در برنامه سوم، حدود ۴ درصد کل واردات بوده که در سه ساله برنامه چهارم به ۱۹ درصد رسیده است. کاهش واردات سرمایه ای به کشور در برنامه چهارم توسعه به معنای آن است که بسترهای سرمایه گذاری در کشور کمتر فراهم بوده است. آمار سالانه واردات سرمایه ای در برنامه سوم، نشان می دهد طی سال های ۷۹ تا ۸۳ به ترتیب ۳۳/۷، ۳۵، ۴۲/۴، ۴۲ و ۴۳ درصد کالای سرمایه ای وارد کشور شده است. این شاخص در برنامه چهارم توسعه (۸۴ تا ۸۶) به ترتیب به ۱۹/۳، ۲۲/۵ و ۱۸/۵ درصد کاهش یافته است.

* افزایش واردات گندم دلیل چهارم رشد منفی بخش صنعت و کشاورزی است:

سرمایه (۲۸ اسفند ۸۷) گزارش کرده است: در پی خشکسالی گسترده در ایران، واردات گندم به این کشور به مرز هفت میلیون تن نزدیک می شود و وزارت بازرگانی احتمال داده که در سال آینده واردات گندم به بیش از این رقم برسد. معجد پارسا معاون وزیر بازرگانی به خبرگزاری مهر گفته است: "در سال جاری تاکنون پنج میلیون تن گندم وارد شده و چندی پیش نیز گروه تنظیم بازار مجوز واردات دو میلیون تن دیگر را نیز صادر کرده است." به گفته معاون وزیر بازرگانی، با توجه به پیش بینی سازمان هواشناسی و ادامه خشکسالی در سال آینده، تولید گندم در کشور به شدت کاهش می یابد و دولت مجبور است تا بیش از رقم وارد شده در سال جاری گندم وارد کند. این در حالی است که محمدرضا اسکندری وزیر جهاد کشاورزی که قبلاً مدیر طرح خودکفایی گندم بود ابراز امیدواری کرده بود با برنامه ریزی هایی که این وزارتخانه انجام داده در سال آینده نیازی به واردات گندم نباشد.

یک ماه پیش مسعود میرکاظمی وزیر بازرگانی نیز وضعیت آرد و نان را مطلوب ارزیابی کرده و گفته بود: "امیدواریم بارندگی های سال جاری کمک کند تا در سال آینده نیز نیازی به واردات گندم نداشته باشیم." امسال با واردات هفت میلیون تن گندم دو میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار ارز از کشور خارج می شود. این در حالی است که خرید همین میزان گندم داخلی با قیمت تضمینی ۲۸۰ تومان در هر کیلو یک میلیارد و ۹۶۰ میلیون دلار هزینه دربرداشت لذا

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

ژاله وفا

از جمله رشد اقتصاد و سرمایه گذاری کمتر محقق شده است.

* گسترش فقر دلیل ششم منفی شدن رشد صنعت و کشاورزی در حکومت احمدی نژاد است:

در ۱ فروردین ۱۳۸۸ آمار اعلان کردند: ۱۵ میلیون ایرانی زیر خط فقر هستند. آمارها می گویند مرز خط فقر در پایتخت برای هر خانوار به ۸۰۰ هزار تومان در ماه رسیده است. این موضوع سیاسی است چون به شهروندان متر و معیاری به دست می دهد تا مهم ترین شعار دولت فعلی را با آن اندازه بزنند. آقای احمدی نژاد موفق شد با شعار عدالت اجتماعی و آوردن پول نفت سر سفره مردم دل توده ها را برآید و بر همه رقبا پیشی بگیرد اما اکنون وقتی اعلام شود در زمان تصدی او بر ریاست قوه مجریه تعداد افراد زیر خط فقر در کشور افزایش یافته و حتی با حقوق ۸۰۰ هزار تومانی نیز نمی توان از سد فقر گذشت مردم بر او خرده می گیرند که پس آن همه حرف از دولت عدالت گستر چه شد و آن همه شعار برای چه بود؟

* خط فقر در تهران، برای هر خانوار، ماهانه ۸۰۰ هزار تومان است و حد اقل دستمزد کارگر ۲۷۴/۵ هزار تومان است!:

شورای عالی کار به ریاست وزیر کار و امور اجتماعی و نمایندگان گروه کارگر، کارفرما و دولت حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده را دو میلیون و ۷۴۵ هزار ریال تعیین کرد. به گزارش ایلنا، بر اساس مصوبه شورای عالی کار حد اقل مزد کارگران ۹۱ هزار و ۵۰۰ ریال تعیین شد. بر اساس مصوبه یاد شده، حد اقل مزد در سال آینده ۲۵ درصد افزایش یافت.

بر اساس این مصوبه، سایر سطوح مزدی از ابتدای سال ۸۸ به میزان ۵ درصد آخرین مزد ثابت یا مبنای سال جاری به اضافه روزانه ۱۴ هزار و ۶۴۰ ریال افزایش می یابد، مشروط بر آن که مزد روزانه هر کارگر از مبلغ ۹۱ هزار و ۵۰۰ ریال کمتر نشود. این در حالی است که سید هزینه هر یک خانوار ۴ نفره کارگری در ماه ۶۸۹ تا ۸۰۰ هزار تومان بر آورد میشود. انقلاب اسلامی: حتی اگر در یک خانوار کارگری زن و شوهر هر دو کار کنند، درآمد آنها هنوز ۲۵۱ هزار تومان از خط فقر کمتر است. و می دانیم که پرداخت این دستمزد نیز ماه ها پرداخت نمی شود.

قسمت سوم مقاله ژاله وفا در باره بودجه به شرح زیر است:

بودجه ۸۸، بودجه شکستن مقاومت ایران

هر بودجه ای متشکل از دو رکن اساسی یکی منابع و دیگری مصارف میباشد. به استناد ماده ۲۴ قانون برنامه و بودجه، منابع مالی سالانه شامل درآمدهای نفت و مشتقات آن، مالیات های مستقیم و غیرمستقیم، اعتبارات داخلی و خارجی و سایر درآمدهای حکومت و نیز وام ها و وجوه مربوط در خزانه می باشد. در واقع بایستی همواره بر آورد منابع در طول یک سال به وسیله هر حکومتی با توجه به واقعیات خارجی به نحوی انجام گیرد که حصول آن منابع معقول به نظر آمده و نزدیک به تحقق باشد. مصارف نیز با یستی منطبق با اهداف و وظایفی که حکومتها دارا میباشند، همچنین اولویت ها و ضرورت ها و برنامه های مقدم بر برنامه یک ساله حکومت تنظیم شوند. از اینرو انتظار میرود که بین منابع و مصارف بودجه ترازوی واقعی وجود داشته باشد. در واقع از ابتدا هم لایحه بودجه ۱۳۸۸ وهم بودجه مصوب "مجلس نظام ولایت فقیه آشکارا فاقد این ویژه گی بود.

در دو شماره قبل نگارنده به انبساطی بودن بودجه ۱۳۸۸ (۲۹۳ هزار میلیارد تومانی در لایحه و ۲۷۹ هزار میلیارد تومانی مصوب "مجلس") و نیز با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و تقلیل آن به کمتر از نصف نسبت به سال ۱۳۸۷، غیر واقع بینانه بودن ارقام درآمدهای مفروض در آن خصوصاً درآمدهای مالیاتی و نیز برداشت ۱۴ میلیارد دلاری از حساب ذخیره ارزی خالی! و همچنین بر خلاف ادعای حکومت، وابستگی همه جانبه بودجه ۱۳۸۸ به درآمدهای نفتی و نیز تنش مابین حکومت احمدی نژاد و "مجلس" نظام ولایت فقیه بر سر گنجاندن ابتدایی "لایحه هدفمند کردن یارانه ها" و سپس حذف آن توسط "مجلس" از لایحه بودجه ۱۳۸۸ پرداختیم.

اما در این فاصله "مجلس" نظام ولایت مطلقه فقیه بودجه سال ۱۳۸۸ را تصویب کرد. فقدان آن ویژه گی که در بالا بدان اشاره رفت در بودجه ۱۳۸۸ تا به حدی واضح است که پس از تصویب بودجه توسط "مجلس" موضوع بحث "اخطار" قانون اساسی احمدی نژاد به "مجلس" و پاسخ تند لاریجانی "رئیس مجلس" به وی شده است. احمدی نژاد طی نامه ای به لاریجانی، "مجلس" را به قانون شکنی و تخریب لایحه بودجه متهم کرد و در مورد رعایت نکردن اصول مختلف قانون اساسی در فرآیند رسیدگی به بودجه سال ۱۳۸۸ اخطار قانون اساسی را با این مضمون ابلاغ کرد که: "متأسفانه برخلاف اصل ۵۲ قانون اساسی فرآیند رسیدگی و تصویب بودجه به گونه ای رقم خورد که عملاً منجر به کنار گذاشتن بودجه پیشنهادی و تصویب بودجه ای کاملاً متفاوت و جدید و فاقد شفافیت، توازن، انسجام و یکپارچگی گردید که غیرقابل اجرا بوده و به جای آنکه نظم دهنده عملیات اجرایی دستگاه های مختلف باشد موجب تراحم و تعارض عملیات و به هم ریختگی نظام اداری و مالی کشور خواهد بود و از این حیث در تعارض آشکار با اصول مختلف قانون

اساسی است. مقایسه لایحه بودجه پیشنهادی دولت با مصوبه مجلس به خوبی نشان می دهد آنچه تصویب شده است لایحه دولت نیست بلکه طرح جمعی از نمایندگان است که جایگزین لایحه دولت شده است." احمدی نژاد در نامه خود مواردی را از این تغییرات منجمله حذف در آمد ناشی از لایحه "هدفمند کردن یارانه ها" را از بودجه بر شمرده است و در پی آن لاریجانی نیز طی جواب تندی به وی یاد آور شده است که "اعلاوه بر قانونی نبودن اخطار، موضوع اخطار نیز که به تغییرات لایحه بودجه ضمن بررسی در مجلس مربوط می شود، وجاهت قانونی ندارد، طبق اصل ۷۱ قانون اساسی این مجلس شورای اسلامی است که در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع نماید و تغییر یا عدم تغییر مصوبات مجلس با قانون اساسی نیز با شورای محترم نگهبان است و حتی اگر مجلس به دلایل مختلف مصلحت کشور را در همان مصوبه بدانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظر نهایی خواهد داد. لذا این موقف نمی تواند محل ایراد رئیس جمهور باشد و پس از تصویب نهایی لازم الاجرا است."

لاریجانی ضمن اغماض از تقصیر "مجلس" که اصولاً چنین لایحه غیر قانونی بودجه ۱۳۸۸ را که درصد تحقق منابع آن مشخص نشده بود و بخش اعظم درآمدهای مفروض در آن بر اساس آزاد سازی سریع قیمت های حاملهای انرژی تنظیم شده که هنوز به تصویب "مجلس" نرسیده، از حکومت احمدی نژاد تحویل گرفته است، در مورد ادعای احمدی نژاد باره "از دست رفتن انسجام و یکپارچگی لایحه" بدرستی به احمدی نژاد پاسخ داده است که "جناب آقای رئیس جمهور بهم ریختگی وقتی است که ردیف های قانونی دستگاه ها بلا وجه حذف می گردد و علی رغم مصوبه مجلس در سال ۸۷، دولت بر راه خویش می رود." و نیز تصریح کرده است که لایحه "هدفمند کردن یارانه ها" لایحه ای مستقل است که در آن سه سال برای اجرا در نظر گرفته شده است و این لایحه از جنس اقدامات یکساله (بودجه سالانه) نیست که هنوز به تصویب "مجلس" نرسیده در بودجه سال ۱۳۸۸ توسط حکومت گنجانده شود.

کار به جایی رسیده است که علاوه بر توصیه های کسانی همچون روح الله حسینیان از طرفداران حکومت، به احمدی نژاد (تأییدکننده ۱۲ اسفند ۸۷) از قبیل: "من اگر جای دولت بودم، اعلام می کردم بنا بر قانون مصوبات مجلس را اجرا می کنم، ولی هیچ گونه مسئولیتی را نمی پذیرم." زمه سر باز زدن حکومت احمدی نژاد از اجرای بودجه مصوب "مجلس" نیز بگوش میرسد و لاریجانی نیز در مورد ضمانت اجرایی بودجه سال ۸۸ و احتمال کاهش ردیف های بودجه توسط حکومت احمدی نژاد در اجرا تأکید کرد: "تخلّف از مصوبه مجلس جرم محسوب می شود و اگر صورت بگیرد تصرف غیرقانونی در اموال دولتی است."

اما فارغ از بحث های بین حکومت و "مجلس" نظام ولایت مطلقه فقیه، اکنون مردم با بودجه مصوبی روبرویند که از طرفی موارد در آمدی آن قابل تحقق نیست و سال آینده سال رکود و عواقب ناشی از رکود همچون بیکاری و تعطیلی بسیاری از کارخانجات و صنایع تولیدی خواهد بود. بطوری که امیرمنصور برقی معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی "رئیس جمهوری" نیز معتقد است (سرمایه ۲۴ اسفند ۸۷): «منابع پیش بینی شده در قانون بودجه ۸۸ توسط نمایندگان مجلس شورای



رژیم ایران در اعدام، مقام دوم را در جهان بدست آورد، اما با توجه به جمعیت، مقام اول است:

* پزشک معتمد زندانیان سیاسی
محکوم شد:

در ۲۴ اسفند ۸۷، دکتر حسام فیروزی، پزشک معتمد زندانیان سیاسی از جمله احمد باطنی، اکبر گنجی، آیت الله بروجردی، ابوالفضل جهاندار، زنده یاد اکبر محمدی و ... امروز به حکم شعبه ۶ دادگاه انقلاب روانه زندان شد تا حکم ۱۵ ماه حبس خود را تحمل کند. وی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، پناه دادن و درمان زندانی سیاسی به ۱۵ ماه حبس محکوم گردیده است.

در ۲۸ اسفند ۸۷، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان، با صدور بیانیه ای از دکتر حسام فیروز آبادی حمایت کرده اند: پابندی هر شخصی به سوگندش و اجرای کامل آن، نشان دهنده ی عزم و جسارت آن فرد است. اما این روزها شاهد هستیم کسانی که به عهد خود پایبند میمانند روانه ی زندان میشوند و به جرم انجام وظیفه ی انسانی خود به بند کشیده میشوند.

دکتر حسام فیروزی، پزشک معتمد زندانیان سیاسی که تمام همت خود را بر آن داشته است، که زندانیان از لحاظ حق اولیه ی خود، یعنی سلامت و به وضعیت مطلوبی برسند در بند میشود و با اتهامات واهی اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اکاذیب، به زندان محکوم میشود. این عمل نه تنها با قوانین رایج کشور، که حق سلامت و بهره‌مندی از امکانات پزشکی را برای همه محفوظ میدارد منافات دارد، بلکه با آموزه های دینی که پابندی به سوگند را متذکر میشوند نیز مغایر است.

* در روزهای پیش از نوروز،
سرکوب دانشجویان همچنان
ادامه داشت:

در ۲۲ اسفند ۸۷، دبیر کمیته انضباطی دانشگاه سیستان و بلوچستان با تماس تلفنی از ۲ دانشجو می خواهد تا با مراجعه به دانشگاه، وسایل شخصی خود را از اتاقهایشان در خوابگاه جمع آوری نمایند. پس از آن، هنگامی که این دو دانشجو در مسیر دانشگاه بودند، در نزدیکی دانشگاه توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شدند

در ۲۰ اسفند ۸۷، یاسر ترکمن دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بازداشت شده است.

در ۲۱ اسفند ۸۷، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران گزارش کرده است: دپروز دانش‌جویان دانشگاه زنجان، در حمایت از دانش‌جویان این

در صفحه ۱۵

انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

این زمینه شده است که با پاسخ "گزارش دولت از عملکرد ۹ ماهه بودجه «محرمانه» است" مواجه شده است.

«همچنین احمدی نژاد در گزارش تلویزیونی خود اعلام نموده است که "میزان حساب ذخیره ارزی محرمانه است"»
«به گزارش جمهوری، محمد مدد رئیس مرکز آمار ایران که از ابلاغ رقم واقعی خط فقر به وزارت رفاه خبر داده است از اعلام واقعی این رقم خودداری کرده و آن را وظیفه وزارت رفاه دانسته است. اما آخرین آمار رسمی مربوط به خط فقر در سال ۱۳۸۳ و از سوی وزارت رفاه ۱۰ میلیون نفر اعلام شد. از آن تاریخ تاکنون، دولت هیچ آمار رسمی ای در این مورد ارائه نداده است (هر چند موسی الرضا ثروتی " نماینده مجلس " معتقد است در حال حاضر این رقم به ۴ میلیون نفر افزایش یافته است و پژوهشگران مستقل تعداد افراد زیرخط فقر را تا ۲۰ میلیون نفر در ایران تخمین میزنند) اما عبدالرضا مصری وزیر رفاه حتی از ارائه آماري که مرکز آمار در اختیارش گذارده سر باز میزند و در نشست مطبوعاتی تاکید کرده است: " اعلام خط فقر در ایران بدرر کسی نمیحورد!"»

جالب توجه است که در ۲۹ بهمن ۸۷ خبرگزاری «انتخاب» اعلام کرد که کسب اطلاع کرده است که اخیراً در اقدامی عجیب بانک مرکزی اطلاعات محرمانه ی خود را برای بیگانگان ارسال کرده است. اینبار این گزارش، پس از آنکه بانک جهانی، اطلاعاتی در مورد خزانه، بودجه و درآمد نفتی ایران در خواست کرده، بانک مرکزی در اقدامی عجولانه اطلاعات مذکور را در اختیار آنان قرار داد!

همه جا دزد از بیگانه خیزد
مرا بنگر که دزد از خانه خیزد
از مافیای نظامی- مالی نظام ولایت فقیه جز این رفتاردری بی دفاع کردن اقتصاد ایران در قبال تهدیدها و تجربیهای بیگانگان انتظار نمیروند . چرا که بودجه ۱۳۸۸ نیز آشکارا بودجه شکستن مقاومت کشور در مقابل تحریمها میباشد.

و البته این ملت ایران است که در آستانه نمایش "انتخابات" نظام ولایت فقیه بایستی بداند که دل بستن به هر نوع تغییر جزئی در راستای احقاق حقوق خود، در چنین نظامی سرایی پیش نیست . چه خواسته انتظار داشتن که خود را ملتزم به اجرای منویات "رهبری" این نظام و نه مردم ایران میدانند . لذا:

از این آشنایان بیگانه خوی
دورویی نگر یک زبانی مجوی
امکان تغییر در راستای احقاق حقوق خود تنها در نظامی مردمسالارو دزخور ملت ایران میسر است و چنانچه بخواهیم غوطه خوردن در وضعیت سخت معیشتی را که حاصل سیاستهای بیخردانه حکومتهای مختلف در نظام ولایت فقیه میباشد، سرنوشت محتوم خود ندانیم بایستی اذهان خود را به بعد از این نظام معطوف کرده، گذار از این نظام را تدارک بینیم.

انقلاب اسلامی: خشونت پیشگی و سرکوبگری ذاتی رژیم مافیاهای نظامی - مالی است:

مورد تغییرات لایحه بودجه سال ۸۸ کل کشور گفته است(اعتماد ملی ۲۶ اسفند ۸۷) : "حد اقل ۱۱ هزار میلیارد تومان کسری بودجه با مصوبات مجلس تعیین تکلیف نشده است!"
اما مهمترین مساله نحوه جبران کسری بودجه است . صرفه جویی در هزینه های جاری که یکی از شایسته ترین روش ها و تدابیر است به هیچ وجه رویه حکومتهای نظام ولایت مطلقه فقیه نبوده و نیست و سال بسال شاهد فرجه تر شدن نظام بوروکراسی میباشیم. اما یکی دیگر از راهها استفاده از ذخایر ارزی بانک مرکزی است. که با توجه به اینکه این ذخایر قوام نظام اعتباری کشور و مایه تداوم تجاری و مبادلات کشور است و به علاوه منابع آن متعلق به حکومت نیست و حکومت در واقع یک بار آن را به بانک مرکزی فروخته است و پول آن را خرج کرده است، باید به جد از گزینش این راه اجتناب نمود. چرا که شدیداً موجب افزایش پایه پولی کشور و دامن زدن به تورم می شود.

نگارنده هشدار میدهد که اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۸ در نتیجه انتقال آثار بحران جهانی از یک طرف و اثرات آن در قالب کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدهای حکومت از طرف دیگر با عدم تعادل هایی سخت مواجه خواهد شد که خود را در کسری بودجه و سپس در تراز پرداخت ها نشان خواهد داد. کسری بودجه ای که کشور را دچار رکود تورمی (افزایش نرخ تورم و بیکاری به صورت توأمان) میسازد و در نهایت تولید داخلی و سرمایه گذاری و نرخ رشد را شدیداً کاهش خواهد داد. کشور با عدم امکان رشد متناسب با تولید و عزم تعادل در بازار انرژی مواجه خواهد شد و اما در حالی که طبق آمار ۲۰ ساله گذشته، از ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، تعداد فرصت های شغلی ایجاد شده، ۹.۵ میلیون شغل بوده است؛ یعنی سالانه در حدود ۴۷۴ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است، چنانچه این آمار را با یک میلیون و ۲۰۰ هزار تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جوانی کار که هر سال وارد بازار کار می شوند مقایسه کنیم نرخ بیکاری واقعی در ایران که حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد است معلوم گردد. با این نرخ بالای بیکاری زمانی که بازار کار نیز با عدم تعادل ناشی از رکود اقتصادی مواجه خواهد شد ، ابعاد فاجعه مشخص تر میگردد.

آمار محرمانه
با چنین وضعیت اقتصادی که وصفش رفت فشار بیش از حد بر کرده طبقات متوسط و فقیر جامعه وارد آمد اما تمامی مسئولان نظام مافیایی ولایت فقیه به تنها امری که توجه و اعتنا ندارند وضعیت وخیم اقتصادی اقبال عظیمی از جامعه است . جای تعجب نیست که دزدی ها و خورد و پیر دهای مافیا و گم شدن !! میلیاردها دلار از اموال کشور که سابقه اش به دوران نخست وزیری میر حسین موسوی باز میگردد (۱۰۵ میلیارد دلار بر اساس تحقیق مجلس آلمان) و هم اکنون نیز رویه مرسوم شده است ، از انظار مردم پنهان میماند! چرا که بی دلیل نیست که عبارت " آمار در این زمینه محرمانه است" بدل به ترجیح بند اظهارات مسئولین نظام ولایت فقیه شده است.

«خبرنگار روزنامه حیات نو در ۵ اسفند ۸۷ نقل میکند که در روز ارائه گزارش عملکرد ۹ ماهه بودجه سال ۸۷ از جانب حکومت احمدی نژاد به کمیسیون برنامه و بودجه "مجلس"، از "نمایندگانی" چند جوانی آمار در

از شاخص های مورد توجه در تنظیم بودجه، ترکیب درآمدهای حکومت است. این درآمدها از سه جزء «درآمد صادرات نفت خام»، «درآمد مالیاتی» و «سایر درآمدها» تشکیل می شود و نسبت هریک از این اجزا به کل درآمد، یکی از شاخص های سنجش کیفیت درآمدهای حکومت و به تبع آن، کیفیت خدمات حکومت خواهد بود

هزینه های بودجه حکومت معمولاً از درآمد بیشتر است و مازاد هزینه، تحت عنوان «کسری بودجه» است که از طرق مختلف برای تأمین آن اقدام میشود ، از جمله استقراض از مردم (اوراق مشارکت) یا از بانک ها یا صرفه جویی ضمن اجرای بودجه. یکی دیگر از شاخص های قابل سنجش در بودجه کل کشور، میزان کسری بودجه نسبت به درآمدهای حکومت است. اگر بهای نفت خام صادراتی را «درآمد حکومت» محسوب کنیم و آن را به عنوان یک «فروش دارایی» ثبت و محسوب کنیم - که البته در واقع نیز چنین است و باید باشد- این رقم نیز از درآمدهای حکومت کسر و به ستون منابع کسری بودجه اضافه می شود. شاخص کسری بودجه که بر این اساس به دست می آید، تصویر کامل و روشنی از کیفیت بودجه به دست می دهد.

حکومت احمدی نژاد به دنبال کاهش شدید درآمد های نفتی از یکسو و ارتباط تنگاتنگ هزینه های جاری کشور به این درآمدها برای آنکه کسری بودجه سال ۸۸ خود را کمتر نشان دهد سعی کرد به صورت غیر واقعی درآمدهای غیر نفتی را بالا پیش بینی کند که در شماره قبل بدان پرداختیم .

هرچند رویه انکار، رویه مالوف احمدی نژاد است و وی در ۲۹ بهمن ۸۷ طی گفتگویی تلویزیونی اعلام کرد : "بودجه سال ۸۸ فقط نه کسری آشکار و نه پنهان دارد!"
اما بررسی جزئیات لایحه بودجه سال ۸۸ و نیز افت بیش از پیش قیمت نفت در سال جاری بر همگان ثابت کرد که کسری بودجه در سال آینده با در نظر گرفتن نفت ۳۷/۵ دلاری قطعی است.

در ابتدا یعنی پس از ارائه لایحه بودجه ۱۳۸۸ از سوی حکومت به "مجلس" مرکز پژوهش های "مجلس" مجموع کسری های آشکار و پنهانی در لایحه بودجه ۸۸ را شناسایی کرد و آن را حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان بر آورد کرد که اساساً قابل تصویب نیست و در ۱۹ اسفند نیز، محمدرضا خباز، مخبر کمیسیون بودجه، کسری ۴۴ هزار میلیارد تومانی بودجه را به "نمایندگان" یاد آور شد. در این خصوص هادی حق شناس نماینده سابق "مجلس" هفتم می گوید: "موضوع بسیار ساده است. در بودجه سال ۱۳۸۷، قیمت نفت با ۸۰ دلار برای هر بشکه بسته شد. در لایحه بودجه ۱۳۸۸ هر بشکه نفت را ۳۷/۵ دلار در نظر گرفتند. بنا بر این در یک نظر کلی می توان گفت که مابه التفاوت ۸۰ دلار تا ۳۷/۵ دلار قیمت هر بشکه نفت در واقع کسری بودجه است که بالغ بر ۴۲/۵ دلار است. اگر ۴۲/۵ دلار را ضرب در ۸۰ میلیون بشکه صادرات سالانه نفت ایران کنیم به کسری بودجه حد اقل ۳۰ میلیارد دلار برای سال ۱۳۸۸ می رسیم. دولت شاید بتواند از طریق افزایش مالیات ها یک سوم این مبلغ را به دست آورد اما بقیه آن باز کسری بودجه است. "واکنش بعد از تصویب بودجه توسط "مجلس" نیز رحیم ممبینی معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری در نستی با خبرنگاران در

اسلامی قابل تحقق نیست با حذف رقم ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد ناشی از هدفمند کردن یارانه ها عملاً دولت از این ناحیه با کسری ۱۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان مواجه شده است. هرچند براساس حکمی در قانون بودجه ۸۸، به دولت اجازه داده شده هشت هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان را از هر جا که صلاح می داند، صرفه جویی کند اما برای این تنها یک انتخاب در پیش روی دولت قرار داشت یعنی اینکه تنها قدمی که می تواند بردارد آن است که از پروژه های عمرانی بودجه ها بردارد."

با این حساب حکومت احمدی نژاد علاوه بر اینکه پیوسته در بودجه های سنواتی ابتدا هنگام تقدیم لایحه به افزایش میزان بودجه های عمرانی مینازید و سپس در طول سال همان بودجه های عمرانی را صرف هزینه های جاری میکرد و آمار ارائه شده توسط نماگرهای بانک مرکزی مندرج در گزارش «عملکرد بودجه عمومی حکومت طی سال های ۸۱ تا ۸۶ نیز موید این نظر نگارنده است ، چرا که مجموع عملکرد بودجه عمرانی طی سال های برنامه چهارم ۶۷/۵ میلیارد دلار بوده است در حالی که کل برداشت های حکومت از حساب ذخیره ارزی حدود ۸۰ میلیارد دلار بوده است. به عبارت دیگر بودجه عمرانی حکومت احمدی نژاد ۱۴ درصد از مبالغ برداشتی از حساب ذخیره ارزی کمتر بوده است. این به معنای آن است که طی این سال ها حکومت احمدی نژاد نه تنها کل منابع عمومی کشور را متشکل از درآمدهای حکومت و منابع حاصل از واگذاری دارایی های مالی را صرف پرداخت های هزینه ای جاری کرده است بلکه به دلیل کسری بودجه در بخش جاری حتی ۱۴ درصد (معادل ۱۳ میلیارد دلار از ۸۰/۷ میلیارد دلار برداشت از حساب ذخیره ارزی را) نیز صرف هزینه های جاری کرده است؛ اکنون رسماً از "مجلس" نیز از ابتدا برای اینکار مجوز گرفته است!

خوانندگان محترم توجه بفرمایند که حکومت احمدی نژاد که براساس نماگرهای بانک مرکزی، مندرج در گزارش اداره بررسی های این بانک، طی چهار سال ۸۴ تا ۸۷ در بخش مصارف ارزی با مصرف بیش از ۲۰۳ میلیارد دلار نزدیک به ۱۴۲ درصد بیش از ارقام برنامه پنج ساله چهارم توسعه همین نظام درآمد نفتی مصرف کرده است و باز براساس نماگرهای بانک مرکزی مندرج در گزارش «عملکرد بودجه عمومی حکومت طی سال های ۸۱ تا ۸۶» همچنین ارقام گزارش هفت ماهه بودجه سال ۸۷ منتشر شده از سوی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی، از این میزان مصارف بیش از ۸۰/۷ میلیارد دلار از حساب ذخیره برداشت کرده که این رقم نیز ۲۰۰ درصد بیشتر از ارقام پیش بینی شده در قانون برنامه چهارم توسعه است و از طرفی مخارج بالای نفتی عملاً زمینه ساز دو برابر شدن حجم بودجه های سالانه و رسیدن حجم نقدینگی به بیش از ۱۷۰/۵ هزار میلیارد تومان طی چهار سال اول برنامه چهارم شده و در این مدت شاخص بهای تولیدکننده دو برابر گردیده و واردات کالاهای سرمایه ای با کاهش ۵۰ درصدی مواجه شده است ولی شاهکار این حکومت افزایش ۳۶ درصدی واردات کالاهای مصرفی در سه سال ۸۴، ۸۵، ۸۶ نسبت به سال های ۸۳-۸۱ میباشد، اکنون با این روش مالوف در ولخرجی و بی بند و باری مالی، با تقلیل درآمدهای نفتی به نصف و نیز امکان عدم تحقق سایر منابع در بودجه ۱۳۸۸، سال آینده را هر کس از منتصبین نظام ولایت فقیه در راس قوه مجریه قرار گیرد چگونه اداره خواهد کرد!؟

کسری بودجه



انتخاباتی با یک انتخاب کننده!؟

دانشگاه که فردا در دادگاه انقلاب شهر زنجان مورد محاکمه قرار می‌گیرند، به پخش تراکت و نشریه در این زمینه پرداختند. دانش‌جویان هم‌چنین با بستن بازویندهای سفید که بر روی آن‌ها تاریخ دادگاه، ۲۱ اسفند نوشته شده است، از دوستان خود حمایت کردند

◀ در ۲۴ اسفند ۸۷، در ادامه سیاست های برخورد با دانشجویان در دانشگاه شهید بهشتی و در آستانه سال نو بیش از ۶۰ دانشجو که اکثریت آنها دختران دانشجو هستند، به کمیته انضباطی احضار شدند.

این احضارهای گسترده به دلیل اعتصاب غذای دانشجویان این دانشگاه در روز تاسوعا می‌باشد که هم‌اکنون کمیته انضباطی این دانشگاه دانشجویانی را که دست به اعتصاب غذا زده بودند با دلایلی نظیر بدحجابی، عدم رعایت حریم روابط با نامحرم و ... به کمیته انضباطی احضار کرده‌اند.

◀ در ۲۴ اسفند ۸۷، هیات نظارت بر تشکل‌های دانشگاه صنعتی اصفهان در شرایطی که دانشگاه به دلیل عدم حضور دانشجویان شهرستانی و تعطیل پایان سال، در سکوت به سر می‌برد، حکم انحلال انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی را صادر کرد

◀ در ۲۸ اسفند ۸۷، طی ۲ هفته بعد از اعتراضات دانشجویان به پروژه دفن شهید در دانشگاه امیرکبیر احکام گسترده انضباطی برای دانشجویان پلی تکنیک صادر شده‌اند: ۵۰ حکم احضار به کمیته انضباطی، ۱۵ ترم محرومیت از تحصیل، ۱۰ توبیخ کتبی و ۱۰ حکم احضار والدین به حراست دانشگاه.

◀ در ۲ فروردین ۸۸، در اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت آمده است: در حالی که ۲۵ نفر از دانشجویان به ناقص در زندان‌های امنیتی سراسر کشور به سر می‌برند، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت مهدی عرب شاهی، میلاد اسدی، فرید هاشمی و امین نظری و بهاره هدایت اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، مجید دری و سعید فیض‌الله زاده دانشجویان محروم از تحصیل دانشگاه علامه نیز بازداشت شدند و عده بازداشت‌ها به ۳۲ نفر رسید.

این اتفاق در حالی رخ داد که این دانشجویان به شیوه‌ای کاملاً مدنی و آرام با چیدن سفره هفت سین در کنار زندان‌های این دانشجویان اعتراض داشتند. بازداشت شدگان از محل زندان‌های این به پلیس امنیت قدس و وزرا منتقل شده‌اند.

تکنه حائز اهمیت موضوع آنجاست که در کنار بازداشت اعضای شورای مرکزی، خانواده تعدادی از ایشان؛ پدر و مادر میلاد اسدی جلال اسدی و خانم اسدی و خانم بهبهانی مادر نریمان مصطفوی دانشجوی زندانی و اردشیر رضوان از بستگان ایشان نیز در بین بازداشت‌ها بوده‌اند.

باید توجه داشت که روند روبه رشد سرکوب و گسترده شدن برخوردها و تسری یافتن آن حتی به میان خانواده دانشجویان نشان از ضعف مطلق و عدم مشروعیت است.

* جنبشهای اعتراضی کارگران:

◀ در ۲۰ اسفند، گزارش شده است: از مجموع ۵۰۰ کارگر کارخانه پارس قو، ۱۰۰ کارگر ۳ ماه حقوق و عیدی و پاداش سال ۸۷ خود رادریافت

تکرده‌اند. حدود ۳۰ نفر از این کارگران صبح امروز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات خود مقابل کارخانه تجمع کرده‌اند.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۷، دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین از تجمع بیش از ۲۰۰ نفر کارگران کارخانه پوشینه بافت مقابل استانداری خبر داده است. کارگران چهار ماه حقوق و عیدی و پاداش سال گذشته خود را دریافت نکرده‌اند.

باوجود اینکه مدیریت کارخانه پوشینه‌بافت اعلام نموده بود وام ده میلیارد تومانی پرداخت شده تمامی مشکلات این واحد حل را می‌کند، با وجود این، مطالبات کارگران پرداخت نشده‌اند.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۷، ۲۳۰ نفر از کارگران کارخانه آردل در اعتراض به دریافت نکردن چهارماه حقوق و عیدی و پاداش خود مقابل این شرکت واقع در خیابان توانیر تجمع کردند

◀ در ۲۲ اسفند ۸۷، مدیریت کارخانه لوله‌سازی اهواز اقدام به اخراج دو هزار تن از کارگران پیمانی لوله‌سازی اهواز کرده است.

◀ در ۲۴ اسفند ۸۷، دبیر اجرایی خانه کارگر استان خوزستان از تجمع اعتراض آمیز ۳۰۰ نفر از کارگران شهرداری آبادان خبر داد. این کارگران چهار ماه حقوق و عیدی و پاداش سال گذشته خود را دریافت نکرده‌اند.

◀ در ۲۵ اسفند ۸۷، به گزارش ایسنا، کارخانه نساجی بروجرد به مدت یک ماه تعطیل شد، علت این تعطیلی به فروش نرسیدن محصولات این کارخانه است. انبار این کارخانه از محصولات پر است. کارگران نیز مزد دریافت نکرده‌اند.

◀ در ۲۷ اسفند ۸۷، این اطلاعیه قابل توجه مراجعین محترم: بیمارستان و زایشگاه الوند تا اطلاع ثانوی به علت تعمیرات و بازسازی تعطیل می‌باشد. بر سر در بیمارستان الوند نصب شده است. صدها کارگر بیکار شده‌اند. ۲۵۰ نفر از پرسنل بیمارستان و زایشگاه الوند با چشمانی گریان و زانوهای خم به بغل گرفته به همراه اعضای خانواده‌های خود در اعتراض به تعطیلی این بیمارستان تجمع کردند. در این تجمع علاوه بر پرسنل پزشکان متعجب و بهت زده بیمارستان نیز برای دانستن دلیل تعطیلی بیمارستان حضورداشتند.

* اعدام‌ها و سنگسار و به

گزارش عفو بین‌المللی در باره

اعدامها در جهان، ایران مقام

دوم را دارد:

◀ در ۲۰ اسفند ۸۷، بنا بر اطلاعیه دادگستری سیستان و بلوچستان «ن- الف فرزند سهراب» به اتهام «مشارکت در مخفی نمودن و نگهداری مسلحانه‌ی دو تبعه بلژیکی، مشارکت در ربایش امام جمعه فهرج، شرکت در شهادت هشت نفر از پرسنل نیروی انتظامی در منطقه کورین»، «م- ک فرزند ابراهیم و ب- ک فرزند علی» نیز به اتهام «آدم‌ربایی مسلحانه و نگهداری مسلحانه» و «ج- فرزند سلطان» به اتهام «محرابه و فساد فی الارض، دو فقره قتل عمد مسلحانه و ایراد جرح، وسرقت مسلحانه خودرو و نگهداری سلاح و مهمات غیرمجاز» به مجازات اعدام محکوم شده و احکام صادره در مورد آنها به مورد اجراء گذاشته شد.

حکم این افراد از طرف دادگاه انقلاب سیستان و بلوچستان صادر و در زندان مرکزی زاهدان اجرا شد.

هفته گذشته و در روز ۱۳ اسفند نیز دادگستری استان سیستان و بلوچستان از اعدام ۲ نفر در زاهدان خبر داد، و مدیر روابط عمومی دادگستری سیستان و بلوچستان اسامی آن‌ها را «صلاح‌الدین سیدی فرزند کریم، و خلیل‌الله زارعی فرزند نورمحمد» اعلام کرد.

اتهام ۲ اعدای هفته گذشته در زاهدان نیز از سوی مقام‌های قضایی «محرابه و فساد فی الارض از طریق هواداری، عضویت و تلاش موثر مالی و نظامی به‌منظور پیشبرد اهداف گروه تروریستی عبدالملک ریگی به قصد مقابله با جمهوری اسلامی» عنوان شد.

◀ در ۲۰ اسفند ۸۷، ولی آزاد اهل پارس آباد مغان و کارمند اداره بازرگانی این شهر در محل زندان لاگان شهرستان رشت با حکم شعبه ۱۱ دادگاه کیفری استان گیلان به ریاست «حجت الاسلام» قاضی گاشانی محکوم به سنگسار شده بود و این در حالی است که زنی که در این اتهام با او شریک بود مورد عفو قرار گرفته است.

این حکم به صورتی مخفیانه و با حضور افراد محدودی به اجرا گذاشته شده است و جزایه وی به دلیل ترس از افشا علی‌رغم تلاش خانواده وی تحویل آنان نشده و در نقطه‌ای نامعلوم دفن شده است.

◀ در ۲۰ اسفند ۸۷، اطلاع حاصل شد که در طی روزهای گذشته زندانیان سیاسی فرعی ۵ بند ۲ زندان گورهدشت کرج را چندین بار به بازرسی زندان فرآخوانده شدند و برای مدت طولانی مورد بازرسی قرار گرفتند.

زندانیان سیاسی بهروز جاوید طهرانی و افشین بایمانی و علیرضا کرمی خیرابادی زندانی دیگر این بند در طی روزهای گذشته بارها و هر بار به مدت طولانی مورد بازرسی فردی بنام ترابی رئیس بازرسی زندان گورهدشت قرار گرفتند. ترابی با تطمیع و تهدید سعی دارد که قتل امیر حسین حشمت‌سازان را به گونه‌ای دیگر جلوه دهد و واقعیتها را قلب نماید. ترابی از این طریق سعی دارد که گفته‌های وزارت اطلاعات را به همبندیان زنده یاد ساران تلقین نماید

◀ در ۲۱ اسفند ۸۷، مهدی مزروعی فرزند رمضان متولد ۱۳۶۴ محکوم به اعدام، استمداد کرده است: در سال ۱۳۸۱ در حالی که کمتر از ۱۷ سال

داشتم در نزاعی درون یکی از محلهای اصفهان بصورت تصادفی ضربه‌ای به آقای ابراهیم جوادی وارد کردم که در اثر این ضربه فوت کرد. من به هیچ وجه قصد کشتن آقای جوادی را نداشتم و تنها از ترس به وی ضربه را زدم. و اکنون با تأیید حکم در آستانه اعدام قرار دارم و در این لحظات خدا را شاهد می‌گیرم هیچ قصد و نیتی نداشتم و حالا از تمامی آنانی که صدای مرا می‌شنوند عاجزانه تقاضا دارم به من کمک کنند و تلاش کنید تا نجات پیدا کنم.

◀ در ۲۱ اسفند ۸۷، حامد محمدزاده زندانی از زندانیان اهل میاندوآب به خاطر قتل عمد در زندان مرکزی ارومیه بعد از چندین سال زندانی بودن اعدام شد.

◀ در ۲۴ اسفند ۸۷، چهار مرد جوان که به مرگ محکوم شده بودند در زندان عادل آباد شیراز به دار آویخته شدند. به گزارش اعتماد، سه تن از این مجرمان به جرم قتل و یکی از آنها به جرم تجاوز به دو نوجوان به مرگ محکوم شده بودند.

◀ در ۳ فروردین ۸۸، عفو بین‌الملل گزارش کرده است: ۹۳ درصد اعدام‌ها در چین، ایران، عربستان، پاکستان و

آمریکا، رخ داده‌اند. در سال ۲۰۰۸ حداقل ۳۴۶ نفر در ایران اعدام شدند و این کشور از لحاظ تعداد موارد اعدام در جهان در رتبه دوم قرار دارد. دست کم هشت تن از افراد اعدام شده در ایران قبل از ۱۸ سالگی مرتکب جرمی شده بودند که برای آن اعدام تعیین شده است.

عفو بین‌الملل استفاده از طناب دار و سنگسار کردن برای اجرای مجازات مرگ در ایران را غیر انسانی و بی‌رحمانه دانسته است.

• چین در اعدام کردن مقام اول را دارد. در سال ۲۰۰۸، در این کشور ۱۷۱۸ تن اعدام شده‌اند. این سازمان می‌گوید که در سال میلادی ۲۰۰۸، در کل ۸۸۶۴ نفر در ۵۲ کشور به اعدام محکوم شدند. این رقم در سال ۲۰۰۷ میلادی ۳۳۴۷ نفر بود.

◀ در ۴ فروردین ۸۸، مجموعه فعالان حقوق بشر گزارش کرده است: حکیمه متولد ۱۳۵۸ بعد از ازدواج با پسرعموی خود از شهرستان آغاچاری در استان خوزستان به شهر اشک‌ز در استان یزد منتقل شد. او دارای دو فرزند به نام‌های زهرا ۱۰ ساله و عباس ۹ ساله است.

حکیمه در روز ۷ اردیبهشت ماه سال گذشته، ساعت ۵:۳۰ بامداد در حالی که آماده‌ی رفتن به محل کار خود می‌شود، درب منزل او را محکم می‌کوبند. او در را باز می‌کند و عیدان بلوچی (مقتول) را می‌بیند که به زمین افتاده و دو مردی که روی خود را پوشانده بوده‌اند با چوب و آهن به سر و صورت عیدان می‌زده‌اند.

عیدان که در شهرداری اشک‌ز مشغول به کار بوده صبح زود قصد رفتن به محل کار را داشته که این دو نفر به قصد کشتن او را دنبال می‌کنند تا این که او دوان دوان خود را به در خانه‌ی حکیمه می‌رساند تا باب نجاتی برای او باشد و او را از کشته شدن برهاند. حکیمه با مشاهده‌ی ضرب و شتم محکم قاتلان که بر سر و صورت عیدان می‌زدند، خود را بر روی عیدان انداخته تا او را کشان گشان به خانه ببرد، که در این میان ضربه‌ی بر فک و دست‌اش اصابت می‌کند که باعث شکستن دست و فک او می‌شود.

قاتلان صحنه را ترک می‌کنند و حکیمه یکی از فامیل را به کمک می‌طلبد تا عیدان بلوچی را به بیمارستان منتقل کند. در این حادثه که مقتول دچار ضربه‌ی مغزی شده بود، بعد از عمل جراحی به کما رفته و بعد از ۱۵ روز فوت می‌کند.

در تاریخ ۸۷/۲/۰۷ بازرسی‌های دایره‌ی آگاهی رضوان شهر(شهر صدوق) آغاز شد، و منتهی اصلی را حکیمه قلمداد کردند و از آن تاریخ تاکنون این زن را یا در آگاهی و یا در ندامت‌گاه زیر انواع شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دادند که اعتراف بکند قاتل کیست؟ و چه رابطه‌ی با تو داشته است؟ سرانجام، ماموران رژیم او را بسته می‌آورند و ناگزیر می‌کنند زیر ورقه اعتراف به قتل را امضاء کند.

* روزنامه نگاران قربانی سرکوب:

◀ در ۲۷ اسفند ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، چند تن از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در طی هفته‌ی گذشته در قزوین بازداشت شده‌اند:

سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته حمید مافی روزنامه‌نگار و فعال سیاسی در قزوین بازداشت و به ستاد خبری اداره اطلاعات قزوین منتقل شده است. هفته‌ی گذشته ماموران اداره اطلاعات به منزل این روزنامه‌نگار مراجعه کردند

و پس از بازرسی منزل وی او را بازداشت و وسائل شخصی وی را توقیف می‌کنند.

بر اساس گزارش‌های دریافتی از قزوین دیروز و امروز نیز دست کم شش فعال سیاسی و روزنامه‌نگار دیگر در قزوین بازداشت شده و به ستاد خبری منتقل شده‌اند. بازداشت تمامی این افراد در منزل صورت گرفته است

◀ در ۲۸ اسفند ۸۷، امیدرضا میرصیافی، وبلاگ‌نویس و روزنامه‌نگار در زندان اوین فوت نمود. این وبلاگ‌نویس زندانی که از ماه گذشته برای تحمل دو سال و نیم زندان ایام محکومیت خود، راهی زندان اوین شده بود؛ به دلیل فشار روانی و عدم دریافت کمک‌های پزشکی مورد نیاز با توجه به شرایط وخیم روحی خود راهی بهداری زندان شد، نامبرده ساعتی پیش جان خود را در زندان اوین از دست داد تا پرونده مرگ‌های مشکوک زندانیان تا آخرین روزهای سال ۱۳۸۷ نیز ادامه یابد.

◀ در ۲۸ اسفند، گزارش دکتر حسام فیروزی، پزشک و فعال حقوق بشر زندانی است در باره مرگ امید رضا میرصیافی در زندان اوین انتشار یافته است: در حدود ساعت ۱۲ ظهر خبردار شدم که امیدرضا میرصیافی حال خوبی ندارد به سراغ او رفتم و او را به بهداری داخل بند ۷ زندان اوین، انتقال دادیم، من در آن بهداری برایش لوله‌ی معده قرار دادم و معده او را شستشو دادم، برایش رگ گرفتیم و اقدامات اولیه را انجام دادم. از پزشک آنجا درخواست کردم که داروی آتروپین برای او تجویز کند و داروی لینگر به او دهد ولی پزشک بهداری گفت که سرم یکسوم برای او کافی است و من را با توهین از اتاق بیرون کرد اما من همچنان اصرار داشتم که اینجا نمیتوانید کاری انجام دهید و باید او را به بیمارستان بیرون مثل بیمارستان لقمان، منتقل کنید چون وی به دلیل خوردن تعداد زیادی قرص پروپرانولول با افت شدید فشار خون و کاهش تعداد ضربان قلب روبرو شده بود و فشارش زیر ۷ بود، اما پزشکان گفتند ما خودمان میدانیم باید چه کار انجام دهیم و من را از اتاق بیرون کردند...

* ۲۰۰۰ تن بخاطر شرکت در

مراسم چهار شبه سوری دستگیر شدند:

◀ در ۲۸ اسفند ۸۷، سه تن از اعضای کانون لر بختیاری ایران زمین به نامهای جمشید مرادی، گیانوش مرادی و زوار مرادی به اتهام برگذاری مراسم چهارشنبه سوری در ایذه یکی از شهرستان‌های استان خوزستان توسط نیروهای انتظامی این شهرستان با ضرب و شتم بازداشت شدند، خودروی شخصی این افراد در زمان دستگیری مورد آسیب دیدگی و خسارات شدید قرار گرفت و توسط نیروی انتظامی توقیف شد

◀ در ۲۸ اسفند ۸۷، سردار ساجدی گفته است: در چهارشنبه سوری امسال ۲ هزار تن توسط پلیس در سطح کشور دستگیر شده‌اند.

* سرکوب بهائیان ادامه دارد:

◀ در ۲۱ اسفند ۸۷، در ادامه برخورد با بهائیان در ایران یک زن بهایی خانم شیرین فروغیان در شهرستای ساری توسط مامورین اطلاعات بازداشت و به زندان کجویی ساری منتقل شد

◀ در ۲۲ اسفند ۸۷، پیرو اقدامات اخیر علیه شهروندان بهایی در سمنان، جوان بهایی ۲۴ ساله ای به نام پویا تیبانیان در ساعت ۳ بعدازظهر توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در محل کار خویش دستگیر شد

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۵ و خارج از اروپا ۳۸۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۸ و خارج از اروپا ۲۰۰ اورو. لطفاً کتبی و حاکم نشریتید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 720 30 Mar. - 12 Apr. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

انتخاباتی با یک انتخاب کننده؟!!

◀ در ۲۶ اسفند ۸۷، مامورین اداره اماکن در رویه پر ابهام قضائی محل کسب یکی از شهروندان بهایی شهر سمنان را پلمپ نمودند. مورخه ۲۰ اسفندماه سال جاری مامورین اداره اماکن سمنان با مراجعه به مغازه خانم شمیل پیرآسته اعلام نمودند به دلیل اختطاریه اتحادیه پوشاک سمنان مبنی بر دستور اداره اماکن بر فاقد صلاحیت بودن و ابطال پروانه با گذشت یک هفته مهلت تخلیه محل کسب ایشان پلمپ خواهد کردید.

* زنانی که از حقوق خود دفاع می کنند، به «دادگاه انقلاب» احضار می شوند:

◀ در ۲۶ اسفند ۸۷، در پی اعمال فشار به فعالین حقوق زنان، سه عضو کمپین یک میلیون امضا بار دیگر به دادگاه احضار شدند. پرستو الهیاری، ناهید کشاورز و سارا ایمانیان احضاریه ای از شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب دریافت کرده اند. در احضاریه کتبی پرستو الهیاری آمده است که وی باید در روز ۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۸ به دادگاه انقلاب مراجعه کند. ناهید کشاورز و سارا ایمانیان نیز طبق احضاریه کتبی باید ۲۶ فروردین ماه به دادگاه انقلاب مراجعه کنند.

◀ در ۶ فروردین ۸۸، وبسایت کانون زنان ایرانی خبر داده است: بخشی از مدارک جرم موجود در پرونده قتل زهرا بنی یعقوب از بین رفته است. زهرا بنی یعقوب پزشکی است که در سال ۱۳۸۶ در بازداشتگاهی در همدان به علت نامعلومی جان خود را از دست داد.

عبدالفتاح سلطانی، یکی از وکلای مدافع پرونده بنی یعقوب گفته است: «یکی از مدارک مهم، لباسهای زهرا در هنگام مرگ است که احتمالاً آثار جرم بر آن وجود داشته و شاید به همین دلیل متهمان حاضر به تحویل آن نشده اند. تلاش وکلای پرونده برای بازپس گیری لباسهای خانم بنی یعقوب تاکنون بی نتیجه بوده است. این لباسها هنگامی که وی در بازداشتگاه ستاد امر به معروف شهر همدان جان باخته، بر تنش بوده است. پارچه ای هم که ادعا می شود زهرا خود را با آن در اداره منکرات همدان حلق آویز کرده، ناپدید شده است. این پارچه باید توسط متخصصان کارشناسی و مشخص می شد که آیا اصلاً چنین پارچه ای تحمل وزن زهرا را برای دار زدن داشته است یا نه؟ علاوه بر این تاکنون بازجویی دقیق از متهمان پرونده به عمل نیامده است تا نواقص پرونده روشن شود.»

دوستان گرامی!

آقایان ابوالحسن بنی صدر و جمال صفری...

جالبترین مطالب این نوشته، اعتراف صریح و روشن کودتاجیان به عمل ننگین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق از طرف امریکا و انگلیس است. این کتاب سندبست تاریخی برای ایرانیانی که به حقوق ملی و منافع مردم ارجحیت می دهند و روشن می کند که تا عوامل نوکر صفت و خائن داخلی نباشد، خارجی نمی تواند در سرنوشت ایران دخالت نماید.

سرپرندگان داخلی به بیگانگان یا بهتر بگوییم نوکران پرو یا قرص امریکا و انگلیستان در ایران بیشتر از ۶۰ سالست که وجود این چنین کودتائی را منکر می شوند و گوششان هم بر اقرارها و عذرخواهی های اربابانشان در قبال این عمل ننگین بدهکار نیست. در واقع می شود گفت که «شاه بخشیده اما این شاهقلمی است که نمی بخشد». با مطالعه دقیقتر کتابهاییکه از طرف مخالفان استقلال و آزادی کشور به چاپ میرسند یا مقالات و بحث های رادیو، و تلویزیون پهلوجی ها، در می یابیم که همه و همه در راستای پنهان سازی واقعیتهای آشکار و مستند می باشند. امریکا و انگلیس خود اذعان نموده اند که بر ضد حکومت ملی و دموکراتیک دکتر مصدق کودتا کرده اند ولی هنوز که هنوز است پهلوجی ها و مزدوران قلم زن آنها دست بردار نیستند و با تمام نیرو اعمال و رفتار و گفتار کودتاجیان کودتای ۲۸ مرداد را وارونه می سازند و می گویند این «مردم بودند که قیام کردند!!»

سئوالی که برای من خواننده این کتاب مطرح است اینست که سبب می شود از طرفداران استبداد مذهبی و پیروان خط سید ضیاء گرفته تا نیروهای چپ گرا سنتی و پهلوجی ها و گرایش های سیاسی چپ و راست متمایل به امریکا و انگلیس همه در راستایی قرار گرفته اند که با اندیشه و راه مصدق سخت در تضاد است.

بدیگر سخن چه عوامل و نقاط مشترکی مابین پهلوجی ها و جانبداران استبداد مذهبی خط سید ضیاء می باشد؟ بغیر از اینکه راه مصدق مشخصه و نماد دموکراسی بر اصول آزادی و استقلال و رشد در عدالت در آینده ایران است.

در هنگام خواندن متن کتاب به ادعای کذائی دکتر سالمی نوه کاشانی برخوردیم که می گوید «بعد از حرف های آیت اله طالقانی و مهندس بازرگان در احمدآباد، هنگامی که قلب حقیقت کردند فکر کردیم دیگر لازم است (نامه) چاپ شود.» دکتر سالمی مدعی شده «که این شخص دکتر مصدق و برخورد های غیر مسئولانه او بود که هرگونه همکاری را از طرف دیگر غیر ممکن

می کرد.» تا جائیکه این بزرگواران بالاجبار و برای رضای خداوند با امریکائیان و انگلیسی ها و در بار شاه یکصدا می شوند و کلک مصدق و یارانش را می کنند و تمام دست آورد های سیاسی آن مرد مبین دوست را بیاد می دهند. کشور را اسیر بیگانه می نمایند و مردم را در برزخی عجیب گرفتار می کنند.

در اینجا شرح خاطره ای از همین جناب آقای دکتر حسن سالمی و برخورد او با ما بعنوان دانشجویان ایرانی و مسلمان شهر زاربروک در مدت زمان کوتاه قبل از انقلاب سال ۵۷ توضیح می دهیم:

چند ماهی مانده بود به انقلاب ایران ما با دکتر سالمی در شهر زار بروکن یکی از شهرهای استان زارلند آلمان آشنا شدیم. بعد از چند بار رفت و آمد با ایشان و ابراز علاقه و ارادت مندی ایشان به اسلام و انقلاب با هم بیشتر نزدیک شدیم و رابطه ما با او دوستانه تر شد تا روزیکه ایشان گروه ما را که تقریباً از حدود ۲۵ نفر دانشجوی در رشته های مختلف تشکیل می شد، به خانه خود برای صرف شام دعوت کرد. سالمی از خط فکری ما همان خط فکری موازنه منفی یا بهتر بگوییم همان راه و روش مصدق بود و همکاری نزدیک سیاسی ما با آقای بنی صدر بعنوان بیانگر و مشخصه این خط بخوبی اطلاع داشت و تا آن روز چند باری بطور بسیار دوستانه اظهار نموده بود که «آقای دکتر مصدق ما را قابل ندانستند و همکاری ما و پدر بزرگ ما را زیاد ارزش قائل نشدند یا اینکه از طرف کاشانی بارها با ایشان در موارد مختلف همکاریهایی صمیمانه عرضه شد ولی ایشان همیشه با تکیه کردن به مردم بی نیازی خود را بهرگونه همکاری با ما بیان می نمودند.» همین عرضه کمک سیاسی از طرف آیت الله کاشانی و رد آن از طرف آقای دکتر مصدق، همان قولی است که در سندی آمده است که شما دوستان محترم در کتاب خود بچاپ رسانده اید. همیشه پرسش او از ما این بود که «خوب شما انصافاً بگوئید بعد از این اتفاق و رد کمک از طرف آقای دکتر مصدق، از پدر بزرگ من چه کاری ساخته بود؟»

و بالاخره تمام کاسه و کوزه ها را بر سر دکتر مصدق می شکست. البته ما حرفهای ایشان را قبول نداشتیم و با شناخت نسبتاً کامل خود از خصوصیات دکتر مصدق، این طریق برخورد را از دکتر مصدق بعید می پنداشتیم. در همان شب مهمانی شام نزد ایشان همراه با ۲۵ تن دوستان همفکر سیاسی اتفاق بسیار جالبی افتاد. در حین صرف شام صحبت های فراوانی شد، از جمله از کارهای برجسته مرحوم مصدق و از خمینی و بالاخره انقلاب و شانس پیروزی بر حکومت شاه و اینگونه مسائل. ما که همگی جوانان و دانشجویان بودیم و با تمام وجود انقلابی و بخصوص تاکید داشتیم که در انقلاب، مردم ایران بر حکومت شاه پیروز می گردند، در مقابل آقای سالمی حاضر به بیان پیروزی انقلاب

نبود و از طرف دیگر با بعضی از آخوندهای آن زمان در رفت و آمد بود و تمایل زیادی داشت به حفظ روابطش با ما و بالاخره کسب اطلاعات بیشتر از جریانات اتفاق افتاده در ایران و پیشرفت های مردمی در سیر جریان انقلاب. او توسط ما از اعلامیه های داخل و خارج مطلع می شد و روزنامه و نشریات آن زمان همچون خبر نامه دریافت می نمود. در آن شب میهمانی یکی از دوستان که معجید نام داشت یک صفحه شعر بسیار زیبا در وصف مصدق و ملی شدن صنعت نفت که از طرف یکی از شاعران داخل کشور بدستش رسیده بود، از جیب خود بدر آورد و شعر را بلند برای همگی خواند. شعر بسیار زیبایی بود و در سطح یک صفحه به فرمات A4 حدود پانزده خط می بود و درست در خط میانی صفحه شعر، دو بار نام مصدق بچشم می خورد.

دوستان پیشنهاد کردند این شعر زیبا تکثیر و پخش شود تا دیگران هم از آن بهره مند شوند. تنها آقای دکتر سالمی بود که در آن جمع اظهار علاقه چندانی نشان نداد و با یک حالت مخصوص با آن شعر برخورد کرد که باعث مقداری تعجب شد. ولی ناگهان او به جمع پیشنهاد نمود که در صورت تمایل جمع و از آنجائیکه تکثیر این ورقه شعر احتیاج به مقداری پول داشت، او شخصاً هزینه تکثیر را بعهده گرفتند و پیشنهاد نمودند در صورت تمایل جمع، او قادر است این ورق شعر را در مطب خود بوسیله دستگاه فتوکپی تکثیر نماید. و تعداد صد عدد از آن را در اسرع وقت چاپ و در اختیار ما قرار دهد. بعد از این پیشنهاد، کاغذ صفحه شعر را از دست معجید گرفته و گفت: شامان را صرف کنیم و منتظر ایشان نمایم تا او به طبقه اول ساختمان که مطبش در آن واقع بود برای کپی کردن آن شعر برود. دکتر سالمی برای چاپ شعر رفت و بعد از تقریباً بیست دقیقه دوباره مراجعت نمود. البته با یکدسته صدتائی ورقه های شعر چاپ شده. در همان موقع چند تن از دوستان ما خواستار داشتن یک کپی از شعر مربوطه برای شخص خودشان شدند و معجید دوست ما بین دوستان شعر چاپ شده را پخش کرد و دکتر سالمی اصل شعر را شخصاً برای خود نگهداشت. لحظه ای از این ماجرا نگذشته بود که بعضی از دوستان سوال کردند که چرا اسمی از مصدق در شعر نیست و شروع کرد بخواندن شعر و با تعجب همه به این نتیجه رسیدند که یک بیت از شعر که درست سطر وسطی ورقه بود حذف شده است. معجید از آقای دکتر سالمی پرسید جریان چیست چرا یک سطر شعر کم شده و او مطلقاً اظهار بی اطلاعی نمود و در عوض پیشنهاد کرد همگی به اطاق مجاور اطاق نهار خوری برویم. ما شاهد وقوع یک امر باور نکردنی شده بودیم. ما هنوز در

کشمکش مقایسه اصل شعر با کپی بودیم که وارد اطاق مجاور که محرابی بسیار زیبا ساخته شده از بهترین کاشی ها و موزائیک های رنگی که کار دست هنرمندان ایرانی بود شدیم. در بدو ورود ما در اطاق محراب همگی با تعجب یکدیگر نگاه می کردیم. چون در خانه نوه آیت الله کاشانی و آنهم در محراب بسیار زیبا، سگی خفته بود که از حالاتش کاملاً معلوم بود که آنجا را جای دنجی برای آسایش خود یافته است! در همین موقع او هم وارد اطاق شد، بلافاصله با دیدن سگ در محراب رنگ از رویش پرید و شروع کرد به شکوه و شکایت از دست فرزندانش که «ای وای از دست این بچه ها صد بار گفتم سگ وارد این خانه نکنید نفهمیدند که نفهمیدند» و ما با نگاه یکدیگر برابمان کاملاً روشن بود در خانه او چه می گذرد.

معجید از او خواهان پس دادن اصل ورقه شعر شد و او چاره ای نداشت جز پس دادن ورقه. با ملاحظه و مقایسه این دو برگ متوجه شدیم که دکتر سالمی نوه کاشانی سطر وسط شعر را طوری تا زده بود و سپس کپی بر داشته بود که آن سطر شعر مخصوص نام دکتر مصدق کپی شود. او بخیال خود توانسته بود ما دانشجویان آن زمان را بسادگی گول بزند. بدین ترتیب کار جعل مدرک را ایشان در حضور ما که در حدود ۲۵ نفر دانشجوی بودیم انجام داد و این عمل و با این تردستی و سرعت بی تردید نشان دهنده تجربه و سابقه عمل او در جعل و سانسور می تواند باشد.

حالا دکتر سالمی با رفتاری که ما در جعل و سانسور از وی دیدیم و دیگر مسووبان کاشانی مدعی هستند که در روز بیست و هفتم مرداد، آیت الله کاشانی طی نامه ای به دکتر مصدق او را از شرایط جدیدی که کودتاجیان تدارک دیده بودند، مطلع ساخته و از او خواست که با همکاری با او تصمیمات لازم برای جلوگیری از کودتا را تدارک ببیند.» و دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت الله کاشانی نوشت:

«۲۷ مرداد ماه مرقومه حضرت آقا توسط آقای حسن سالمی زیارت شد، اینجانب مستظفر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق.»!!

بهر حال، شما در این کتاب بطور مستدل جعلی بودن نامه کاشانی به دکتر مصدق و همکاری کاشانی و یارانش را در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ واضح و روشن کرده اید.

با تقدیم احترامات
احمد نمازی
۹ مارس ۲۰۰۹